۵۰ دلیل
چرا عیسی بدنیا آمد
تا مصلوب شود

قبلا این کتاب بنام رنج عیسی مسیح چاپ شد

Formerly published as The Passion of Jesus Christ

۵۰ دلیل چرا عیسی بدنیا آمد تا مصلوب شود

50 Reasons Why Jesus Came to Die

نویسنده: جان پایپر

Author: John Piper

مترجم: حسن گل‌هاشم

Translated by: Hassan Golhashem

با اجازه رسمی از
چاپخانه خبر خوش

With permission of

Good News Publishers

Fifty Reasons Why Jesus Came to Die

Formerly published as The Passion of Jesus Christ

Published by Crossway Books
A publishing ministry of Good News Publishers
Wheaton, Illinois, 60187, USA

This edition published by arrangement
With Good News Publishers

انتشارات خدمات جهانی فارسی زبان

Persian World Outreach, Inc. Publication

Email: pwo1998@gmail.com

Web: www.persianwo.org

فهرست مطالب

ترجمهٔ این کتاب را به خانوادهٔ مسلمان خود تقدیم می‌کنم. که هرگز ندانستند عیسی مسیح برای آنها هم مُرد. ای کاش نسل جدید خانوادهٔ من بدانند و به او ایمان آورده و حیات جاودان را که برای آنها رایگان، اما برای خدا گرانبها بود را با ایمان دریافت نمایند. آمین

از مترجم

من با عیسی مسیح بر روی جادهٔ مرگش ملاقات کردم. وقتی برای اولین بار شعر لنگستون هیوز شاعر سیاه پوست کمونیست آمریکایی را از کتاب "*همچون کوچه‌ایی بی انتها*" با ترجمهٔ "*احمد شاملو*" خواندم:

"روی جادهٔ مرگت به تو برخوردم...
حلقه‌ای از خار خلنده بر سر داشتی و به من نگاه نکردی
گذشتی و بر دوش خود بردی همهٔ محنت مرا".

(*از* کتاب مذکور انتشارات زمانه/نگاه. سال ۱۳۵۲ صفحهٔ ۵۹)

هر چند برای من تا آن زمان نام مسیح در ردیف پنج به اصطلاح پیامبر بزرگ دیگر در اسلام بود. اما با تمام بزرگ بودنش، مسیح، در لابلای این نام‌ها، ماهیت او؛ برای من گُم و دور از دسترس بود؛ اما زمانی که این شعر را خواندم، ناگهان گویی پرده‌ای بزرگ از جلوی چشمانم برداشته شد. صدایی در درون من می‌پرسید: مگر او کیست؟ نه اینکه فقط یک پیامبر؟ پس در قلب یک کمونیست چه می‌کرد؟ در کنار "محنت" یک کمونیست بی خدا!! مگر او که بود؟ سئوالی که تا سالیان سال تمام وجود مرا تسخیر کرد.

سالها بعد وقتی انجیل را برای اولین بار به زبان فارسی خواندم با این حقیقت روشن، رک و پوست کنده، روبرو شدم که تنها یک دلیل برای تولد عیسی مسیح بود و آن هم انتخاب آن جادهٔ مرگ با میل خود، بردن آن بار به میل خود و گذاشتن آن خار خلنده بر سر خود و در آخر مرگ بر بالای صلیب. تمام این دردها و شکنجه‌ها را نه تنها مسیح متحمل شد، بلکه آن را می‌دانست و متحمل شد. و وقتی کتاب‌مقدس عهد عتیق را خواندم، با همان حقیقت یکبار دیگر روبرو شدم اینبار وسیعتر: خدا مرگ مسیح را از روز ابتدای خلقت طراحی کرده بود. بعد رجوع کردم به کتابی که دین پدری من از آن و روزی من در آن بودم یعنی قرآن. تلخ بود. غمناک بود. غیر قابل باور بود. این حقیقت تماماً کتمان شده و باور آن به منزلهٔ کفر تلقی شده بود.

سپس سفر خود را در لابلای آیات قرآن با دقت دنبال کردم و من آن تلخی را با تمام وجود خود حس کردم. گریستم! بر خودم. و بر سرزمینم. هنوز گناه در قرآن بلاتکلیف در نوسان آیات و سوره‌ها بود. هنوز گناه بلاتکلیف در بین دعاها و نماز و کارهای خوب کردن بود. هنوز گناه سعی می‌کرد تا با جهاد و از بین بردن کافران از دنیا پاک شود. هنوز گناه زنده بود. هنوز گناه نیش داشت. و چه نیش کشنده‌ای! تازه آنوقت بود که دانستم چرا رنگ خاکستری روزهای جمعهٔ کوچه‌های سمنان مرا به یاد مرگ می‌آورد. مرگ که چون جادوگری پیر و نحس تمام خانه‌ها و انسان‌ها را طلسم خود کرده بود. تازه آنوقت دانستم که چرا شوربختی و یاس در همسایگان من است. تازه آنوقت فهمیدم چرا حافظ "شراب" را مولوی "شمس" را. خیام "خاک" را. عطار "ققنوس" را. نیما "ناقوس" را. شاملو "پریا" را. سهراب "انار" را. فروغ "مهمانی گنجشک‌ها" را. بیضایی محبت "باشو" را. و مهرجویی بن بست "هامون" را، بهانه کرده بودند و از خفگی و بی هوایی در آرامش الهی و عدم حضور روح مقدس خدا، زجه زده و بعضی فریاد زده بودند. تازه آن موقع بود که دانستم،

در تمام قلب و وجود ایران و ایرانی میل و شوق عیسی مسیح و ایمان به آن و زیستن در صلح جاودانی و مهر بی پایان و ابدی نهفته است. آنها "منتظران نجات" هستند. اما "نجات" کجا بود؟

پس درد در تمام سینه‌ام پیچید. و با "لورکا" ناله زدم که:

"پله، پله بر می‌شد ایگناسیو
سپیده دمان را می‌جست
و سپیده دمان نبود."

آری! من از سرزمین دردم. از سرزمین افسوس‌ها و رویاها... بی شک تو نیز مانند من هستی ای خوانندهٔ ایرانی! از همین خاک و از همین نسل!

وقتی کتاب چارلز سویندال را برای ترجمه دست گرفتم (چاپ شده زیر نظر خدمات فارسی زبان) بنام **"اینک...آن انسان"** که دربارهٔ ۲٤ ساعت آخر زندگی مسیح بر روی زمین بود، نیتم بر آن بود تا شاید با خواندن آن کتاب برای بسیاری مرگ مسیح روشن شود. اما وقتی این کتاب به دستم رسید، نیتم بر این شد که تا خواننده با خواندن این کتاب در تکمیل کتاب قبلی از چارلز سویندال، مرگ مسیح را بر طبق وعدهٔ انجیل و حقیقت آن باور کرده و به این نتیجه برسد که مرگ مسیح نه برای تعزیه و گریه بود، بلکه برای حیات جاودان و صلح پایداری که توسط خون مسیح برای او مهیا گشته است. و آن در اراده و طرح الهی خدا از همان ابتدا بوده است.

مرگ او مرگ قدرت گناه و کشیدن نیش مرگ بود. گناه که تمامی وجود ما را از حضور خود ملوث کرده و ما را در بند خود قرار داده و اسیر خود ساخته است. و مسیح با مرگ خود زنجیرهای این اسارت را یکبار و برای همیشه پاره کرد. ما را آزاد ساخت تا ما "با تمام قلب و تمام جان و تمام روح خود خدا را شناخته و او را دوست بداریم و همسایهٔ خود را مانند آن نیز." مرگ او پیروزی بر تاریکی و گناه بود. و مسیح به دنیا آمد تا این را نه فقط با تعالیم خود از دین، نه با شورش بر علیهٔ کافران، نه با شمشیر بر ضد مخالفان، نه با سیاست در کسب قدرت، نه با حکومت برای ارضاء نفس، نه با فکر انسانی برای نیاز شخصی؛ بدست آورده و حاصل نماید؛ بلکه با توهین و تحمل خواری و شکنجه و عذاب صلیب و مرگ بر آن و سه روز در قبر ماندن؛ او با تمام سلولهای وجود خود برای نه فقط یهود و یا یونانی بلکه برای تمامی فرزندان خدا در سراسر هستی مُرد تا محبت خدا را ثابت کرده، قدوسیت خدا را جلال داده و عدالت خدا را اجرا نماید. عیسی یک یهودی بود. اما او همانطور که برای مردم اسرائیل مُرد برای مردم ایران هم مُرد. همانطور که برای مردم شهر ناصره مُرد برای مردم شهر سمنان هم مُرد.

چرا مرگ مسیح؟ من هیچ حرفی بالاتر از کتاب‌مقدس ندارم که بزنم و پاسخ آن را بگویم. و قلم رسای جان پایپر همین را در این کتاب برای شما شکافته است. اما تمام هدف خود، هدفی که تمام تنفس و زندگی خود را به قدرت خود خدا و روح پاک او و فیض نجات دهندهٔ من و شما عیسی مسیح داده، بر این خواهم گذاشت که عیسی پسر مریم باور شما، عیسی پیامبر معصوم شما، عیسی زندانی شدهٔ شما در باور شما

به شما روی کرده و شما با چهرهٔ واقعی او آشنا شوید. چهره‌ای که چون با او بر جادهٔ مرگش ملاقات نمایی دیگر هرگز او را فراموش نکرده و دیگر هرگز شما آن آدم قبلی نخواهید بود. هرگز.

چرا این هدف من است؟ پولس به نقل از عیسی مسیح پاسخ می‌گوید: **"تا چشمهای آنان را باز کنی و ایشان را از تاریکی به روشنایی و از قلمرو شیطان بسوی خدا باز گردانی تا از راه ایمان به من گناهانشان آمرزیده شود و در بین مقدسین خدا سهمی‌داشته باشند."** (از نامهٔ اعمال رسولان باب ٢٦ آیهٔ ١٨).

هموطن عزیز!

جای تو نزد مقدسین خداست. در نزد خود خدا. در شراکت جلال او. به خاک تن نده تو از آسمانی و متعلق به آن.

تقدیم به عیسی مسیح:

"خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج دیده و مثل کسی که روی ها را از او بپوشانند و خوار شده که او را به حساب نیاوردیم. لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضرب و مبتلا گمان بردیم. و حال آنکه بسبب تقصیرهای ما مجروح و بسبب گناهان ما کوفته گردید و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم. جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد. او مظلوم شد اما تواضع نموده دهان خود را نگشود مثل بره‌ای که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم برنده‌اش بی زبان است همچنان دهان خود را نگشود. از ظلم و از داوری گرفته شد و از طبقهٔ او که تفکّر نمود که او از زمین زندگان منقطع شد و به جهت گناه قوم من مضروب گردید و قبر او را با شریران تعیین نمودند و بعد از مردنش با دولتمندان، هر چند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حیله‌ای نبود. اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده به دردها مبتلا سازد، چون جان او را قربانی گناه ساخت آنگاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسّرت خداوند در دست او میسر خواهد بود."

(از کتاب اشعیاء نبی باب ۵۳ آیات ۳-۱۰)

مسیح، مصلوب شدن و اردوگاههای اجباری

مهمترین سئوال قرن بیست و یکم این است که: چرا مسیح تا این اندازه رنج کشید؟ ما هرگز نمی‌توانیم به اهمیت پاسخ این سئوال دست یابیم اگر نتوانیم ورای باور انسانی برویم. نهایی‌ترین پاسخ به این سئوال که چه کسی مسیح را مصلوب کرد؟ این است که: خدا کرد. و این فکری بخودی خود سرگیجه‌آور است. عیسی مسیح پسر او بود؛ و شکنجه‌ای که او شد ورای تصور بود. اما تمامی پیغام انجیل ما را به این نتیجه‌گیری رهبری می‌کند.

خدا از آن قصدی نیکو داشت

نبی یهود اشعیاء می‌نویسد: **"اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده به دردها مبتلا سازد."** (اشعیاء باب ۵۳ آیهٔ ۱۰) عهد جدید مسیحیان می‌گوید که: **"او که پسر خود را دریغ نداشت بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود."** (رومیان باب ۸ آیهٔ ۳۲). **"که خدا [مسیح] را از قبل معین کرد تا کفاره باشد."** (رومیان باب ۳ آیهٔ ۲۵).

اما این عمل الهی را چگونه می‌توان با عمل جنایتکارانه و گناه آلود انسان که عیسی مسیح را کشت معنا کرد؟ پاسخ کتاب‌مقدس به این سئوال در همان دعای اولیه بیان شده است: **"زیرا که فی الواقع بر بندهٔ قدوس تو عیسی که او را مسح کردی هیرودیس و پنطیوس پیلاطس با امتها و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند تا آنچه را که دست و رأی تو از قبل مقدر فرموده بود بجا آورند."** (نامهٔ اعمال رسولان باب ٤ آیات ۲۷–۲۸). عمق و ژرفنای این ارادهٔ الهی نَفَس ما را بند می‌آورد. اما در عین حال همین کلید نجات ما است. این نقشهٔ خدا بود و بدلیل گناه و ضعف انسان، بزرگترین محبت پا به جهان گذاشت. به استناد نوشتهٔ تورات: **"شما دربارهٔ من بد اندیشیدید لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد"** (پیدایش باب ۵۰ آیهٔ ۲۰).

و از آنجایی که خدا از آن قصد نیکی داشت، ما باید پا فراتر از تجزیه و تحلیل انسانی برای پاسخ به نقشهٔ الهی برداریم. هستهٔ اصلی مرگ مسیح چگونگی و سبب آن نیست بلکه انگیزه و معنای آن است. انسانهای بیشماری هستند که با دلایل خود قصد دارند تا مسیح را به کناری بگذارند. اما این تنها خدا است که می‌تواند از این پدیده برای نیکی جهان بهره بگیرد. در واقع دلایل خدا برای دنیا در مرگ عیسی مسیح غیر قابل قیاس است. من با ناتوانی تنها پنجاه دلیل آن را در این نوشتهٔ کوتاه به شما نشان داده‌ام. هدف من این است که اجازه بدهم تا کتاب‌مقدس خودش سخن بگوید. اینجا جایی است که ما کلام خدا را می‌شنویم. امیدوارم که این نکات اشاره شده شما را به سفری عمیق در درک کار عظیم خدا در مرگ تنها پسر یگانهٔ خود هر روز بیشتر و بیشتر رهنمون باشد.

مقصود از بیان عبارت "رنج" (***Passion***) چیست؟

ما می‌توانیم چهار مورد را در ارتباط معنای این کلمه ببینیم: میل جنسی، غیرت برای انجام یک امر، یک قطعهٔ موسیقی توسط "سباستیان باخ" و رنج و درد عیسی مسیح. این عبارت از لاتین گرفته شده و به معنای رنج و درد است. به همین دلیل است که من از این عبارت در اینجا بعنوان–رنج و مرگ عیسی مسیح بکار می‌گیرم. اما این عبارت به شور و احساس‌های دیگر نیز خطاب می‌گردد. میل جنسی را عمیق می‌سازد، ترانه‌ها را شکل می‌دهد، و در دنیای اطراف ما موارد بسیاری را به حرکت وا می‌دارد.

مرگ عیسی دقیقا منحصر بفرد بود

چرا رنج و درد یکنفر که به جرم براندازی حکومت روم دستگیر و متهم و شکنجه شده، برای سه قرن بعدی خود به قدرتی تبدیل می‌شود که بتوان رنج‌ها را تحمل نمود تا آن اندازه که امپراطوری روم را تغییر داده و تا به امروز دنیای اطراف خود را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟ پاسخ به این سئوال این است که شور و احساس مسیح تماماً منحصر بفرد بود، و قیام او پس از مرگ در روز سوم نشان گواهی این بود که مرگ او به چه پیروزی عظیمی دست یافته است.

مرگ مسیح به این دلیل منحصر بفرد است که او ورای فقط یک انسان بود و بس. او عبارت "**خداوند خدا**" در اساسنامهٔ نیقیه است. این شهادت همان انسانهایی بوده که تحت تاثیر زیستن و طرز تفکر او قرار گرفته و شرح می‌دهند که او که بوده است. یوحنای رسول او را "کلمه" خطاب می‌کند و می‌نویسد: "**در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز بواسطهٔ او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت... و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد**" (انجیل به روایت یوحنا باب ۱ آیات ۱–۳، آیهٔ ١٤).

سپس او به جسمیت او اضافه کرده و می‌نویسد که او در تمام رنجهای خود بی تقصیر و بیگناه بود. نه تنها بیگناه در اتهام کافر بودن که به او زدند، بلکه بیگناه در انجام هر گناهی. یکی از شاگردان او می‌نویسد که: "**که هیچ گناه نکرد و مکر در زبانش یافت نشد**" (اول پطرس باب ۲ آیهٔ ۲۲). سپس اضافه می‌کند که او خود مرگ بی نظیر خود را با توانمندی و صاحب قدرت بودن با آغوش باز پذیرفت. یکی از پر جذبه‌ترین ادعاهایی که عیسی نمود دربارهٔ مرگ خودش بود: "**من جان خود را می‌نهم تا آن را باز گیرم. کسی آن را از من نمی‌گیرد بلکه من خود آن را می‌نهم، قدرت دارم که آن را به نهم و قدرت دارم آن را باز گیرم این حکم را از پدر خود یافتم.**" (انجیل به روایت یوحنا باب ۱۰ آیات ۱۷–۱۸). در خصوص اینکه چه کسی مسیح را کشت روایات زیادی گفته شده است. او انتخاب کرد که کشته شود. پدرش او را به این امر برگزیده بود. او آن را خود به آغوش گرفت.

شور و احساس مرگ او با قیام او از مرگ تماماً مهر تایید بر آن زده شد.

بدلیل این شور و احساس غیر قابل تصورش بود که خدا او را از مرگ برخیزانید. سه روز بعد از مرگش اتفاق افتاد. صبح زود روز یکشنبه بود. او به تعداد زیادی از شاگردان خود به مدت چهل روز قبل از اینکه به نزد پدر آسمانی بالا رود خود را ظاهر ساخت (نامهٔ اعمال باب ۱ آیهٔ ۳).

شاگردان در هضم اینکه این حقیقتاً روی داده است بسیار کند ذهن بودند. آنها کهنه کارهایی نبودند که حالا گول خورده باشند. آنها همه خاکیان و شاغلان ساده دل بودند. آنها می‌دانستند که مرده از قبر زنده نمی‌شود. جایی برای اینکه عیسی به آنان نشان دهد که او روح نیست تکه ماهی‌ای را خورد (لوقا باب ٢٤ آیات ۳۹-٤۳). این رستاخیز یک جسد نبود. رستاخیز خدای ندیده بود که به حیاتی غیرقابل فنا باز گشته بود. کلیسای اولیه او را بعنوان خدای آسمان و زمین لقب می‌دهد. آنها می‌گویند: **"چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید بدست راست کبریاء در اعلی علیین بنشست."** (نامهٔ عبرانیان باب ۱ آیهٔ ۳). عیسی مسیح کاری را که خدا به او محول نموده بود را کامل کرد، و رستاخیز او از مرگ خشنودی خدا بر تکمیل شدن این کار توسط او بود. این کتاب دربارهٔ شور و احساس عیسی مسیح که برای دنیا آن را ثابت نمود می‌باشد.

شور و احساس مسیح و شور و احساس اردوگاه آشویتس*

با کمال تاسف روایت مرگ مسیح در خیلی از ایمانداران احساس و موجی بر ضد یهودیان و مخالفت با مسلمانان را ایجاد کرده است. ما مسیحیان بسیار شرمنده هستیم که بسیاری از نیاکان‌مان بر طبق هدایت روح مسیح عمل نکردند. شکی ندارم که هنوز اندکی از این بیماری در روح ما نیز سرایت کرده است. اما مسیحیت راستین و حقیقی که فاصلهٔ عمیقی با مسیحیت غربی دارد و امروزه بندرت در میان ایمانداران و حتی کلیساها پیدا می‌کنید صریحاً پیشبرد عقاید روحانی را با استفاده از خشونت محکوم کرده است. **"پادشاهی من از این جهان نیست اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود خدّام من جنگ می‌کردند تا بیهوده تسلیم نشوم."** (انجیل یوحنا باب ۱۸ آیهٔ ٣٦) راه صلیب راه رنج و درد است. مسیحیان برای کشته شدن خوانده شده‌اند نه برای کشتن، تا اینگونه به دنیا نشان دهند که مسیح چقدر آنان را دوست داشت که برای آنها مرد.

امروز به دلیل این مهر و محبت فروتنانه، مسیح را، حال به هر قیمتی، بعنوان تنها راه نجات خداوند ستایش می‌کنند **"من راه و راستی و حیات هستم، هیچکس نزد پدر جزء بوسیلهٔ من نمی‌آید."** (انجیل یوحنا باب ١٤ آیهٔ ٦). اما اجازه بدهید تا این را همین جا برای همهٔ شما با صراحت بیان کنم:

این مسیحیان نیستند که بی آبرو کنند، تحقیر کنند، یا اینکه نفرت داشته باشند و یا با قباحت و بی شرمی شکنجه کنند و یا کشتار دسته جمعی راه بیاندازند، و یا جنگهای صلیبی را آغاز کنند، و یا اردوگاههای تبعیدی را بسازند. آنها چه در آن زمان و چه امروز به زبانی ساده در اوج هراس زشت آن نامطیعان به عیسی مسیح بوده و هستند. بر خلاف خیلی از پیروان او، او بر بالای صلیب دعا کرد: **"ای پدر اینها را بیامرز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند."** (انجیل به روایت لوقا باب ۲۳ آیهٔ ٣٤).

*اردوگاهی که ارتش هیتلر در جنگ جهانی دوم تشکیل داد و اکثر یهودیان و حتی مسیحیان را به آنجا منتقل نمود که بعدها در همین اردوگاه دست به کشتار دسته جمعی آنان زد. (مترجم)

شور و احساس مسیح یکی از مهمترین وقایع تاریخ است، و مهمترین و منقلب کننده‌ترین واقعهٔ سیاسی و شخصی در قرن بیست و یکم است. رد کردن مصلوب شدن عیسی مسیح مانند رد کردن واقعهٔ قتل عام یهودیان HOLOCAUST * است. برای بعضیها بقولاً بسیار موحش است تا آن را تایید کنند. برای گروهی دیگر تنها یک دسیسهٔ بهم بافته‌ای است تا از اینطریق بتوانند احساسات مذهبی را بر انگیزانند. اما رد کنندگان این وقایع در دنیای خیالات خود بسر می‌برند. عیسی مسیح بطرز فجیعی شکنجه و کشته شد. همانطور که یهودیان شدند.

من اولین نفری نیستم که به صلیب جلجتا و اردوگاه یهودیان اشاره می‌کنم-به عذابی که مسیح دید و یهودیان دیدند. در کتابی بنام "شب" نوشتهٔ Elie Wiesel، کتابی که در آن قلب شما را به طپش وامی‌دارد و دهانتان را از وحشت می‌بندد و صدای خرد شدن بیگناهی را می‌بینید، نویسنده از تجربهٔ خود با پدرش در اردوگاههای آشویتس سخن گفته است. بونا و بوچنوالد. در این اردوگاه همیشه تهدید این بود که ضعیفان را "انتخاب کرده" و در کورهٔ آتش بسوزانند.

در یک جا- تنها یک جا- نویسنده صلیب را به اردوگاه می‌آورد. او دربارهٔ استاد پیر آکیبا دومر حرف می‌زند:

"آکیبا دومر ما را ترک کرده است، قربانی "انتخاب". اخیراً او در بین ما می‌چرخید و با چشمانی درخشان به همه دربارهٔ ضعف خود می‌گفت: "دیگه نمی‌تونم راه برم... تموم شده..." غیر ممکن بود که بتوان انگیزهٔ مقاومت او را بیشتر کرد. او به آنچه که ما به او می‌گفتیم گوش نمی‌کرد. او تنها این را مدام تکرار می‌کرد که دیگر برای او هیچ قدرتی و هیچ انگیزه‌ای. نمانده که مقاومت کند حتی ایمان. گویی دو چشمش ناگهان سیاه می‌شد، و چیزی نمی‌دید به غیر از دو زخم باز شده، دو خندق وحشت."*[1]

سپس نویسنده این برداشت نامنتظرهٔ خود را می‌دهد: "آکیبا دومر بیچاره! اگر او می‌توانست اعتماد خود را بر خدا بگذارد، اگر او می‌توانست تایید خدا را بر این صلیب ببیند، او هرگز قربانی انتخاب نمی‌شد."*[2] من قصد ندارم که هیچ برداشت و یا حرفی را در دهان نویسنده بگذارم. من حتی مطمئن نیستم که منظور او در این باره چه بوده است. اما با این جملهٔ او این سئوال مدام تکرار می‌گردد که: چرا صلیب جلجتا و اردوگاه نازیها؟

وقتی من این سئوال را می‌پرسم بر دلیل و یا شکایت از آن فکر نمی‌کنم. من به معنا و امید آن می اندیشم. آیا راهی است که بتوان رنج و شکنجهٔ یهودیان را نه به دلیل، بلکه به نتیجه و معنای نهایی رنج و عذاب مسیح بر صلیب ربط داد؟ آیا این امکان دارد که این را تصور کنیم که، نه اینکه رنج و عذاب مسیح ما را به اردوگاه آشویتس ربط دهد بلکه آشویتس ما را به درک شور و احساس صلیب جلجتا ربط دهد؟ آیا رابطهٔ بین صلیب جلجتا و اردوگاه نازیها یک رابطه و قیاس یکدلی و انتقال یک باور است؟ و شاید که این تنها عیسی مسیح است که می داند در طی آن "یک شب طولانی" رنج بار یهودیان حقیقتا چه گذشت. و شاید نسلی از یهودیان باشند که نیاکان آنان رنج و عذاب صلیب موحش اردوگاه را چشیده و تحمل کرده اند،

*Holocaust به معنای کشتار دسته جمعی که بیشتر با سوزاندن است می‌باشد. (مترجم)

*[1] از کتاب Night نوشتهٔ E. Wiesel صفحهٔ ۷۲

*[2] از همان کتاب صفحه ۷۳

قادر باشند، بر خلاف دیگران، آن چه که بر سر پسر خدا بر صلیب جلجتا روی داد را هضم کنند. من این را بعنوان یک سئوال جا می گذارم. من نمی‌دانم.

اما این را می‌دانم؛ آن مسیحیان ظاهری که اردوگاهها را درست کردند، هرگز مهر و محبتی که مسیح را به سوی صلیب جلجتا برد را ندانسته و درک نکرده‌اند. آنها هرگز آن مسیح را درک نکرده‌اند. که نکُشت تا فرهنگی را حفظ کند، بلکه کشته شد تا جهانی را حفظ کند. اما هستند مسیحیانی که- مسیحیان واقعی- به راستی شور و احساس مسیح را درک کرده، خود را به دلیل درد و عذاب او فروتن ساخته، و خرد کرده‌اند. آیا ممکن است که از همین راه باشند کسانی که رنج و درد مردم یهود را درک کرده باشند؟

عجبا که مسیحیان ضد یهود می‌شوند.! عیسی مسیح و پیروان اولیۀ او همه یهودی بودند. تمام مردم فلسطین از هر مقام و رتبه‌ای در مصلوب شدن او دست داشتند (نه فقط یهودیان)، و مردمی از هر جناحی که مخالف صلیب بودند (از جمله یهودیان). خود خدا بازیگر اصلی مرگ مسیح بر روی صلیب بود، پس سئوال مهم این نیست که کی عیسی را به صلیب کشید؟ بلکه مرگ مسیح چه چیزی را برای بشریت- از جمله برای یهودیان، مسلمانان، بودایی‌ها، هندوها، و غیر مذهبیون- و تمام مردم در گوشه و کنار دنیا به ارمغان آورده است؟

و وقتی که تمام حرفها زده شد و انجام شد، باقی می‌ماند اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین سئوال: چرا؟ چرا مسیح رنج کشید و مرد؟ نه چرایی به دلیل باعث آن مرگ، بلکه چرایی به دلیل علت آن. چه چیزی را مسیح با این شور و احساس خود بدست آورد؟ چرا او باید آنقدر شکنجه می‌شد؟ چه چیز بزرگی در صلیبی بر تپۀ جلجتا برای مردم دنیا در حال روی دادن بود؟

به همین دلیل مابقی این کتاب همین را شرح می‌دهد. من بر طبق نوشتجات عهد جدید پنجاه دلیل را جمع‌آوری کرده‌ام که چرا مسیح رنج و عذاب کشید و مُرد. نه پنجاه علت مرگ، بلکه پنجاه دلیل مرگ. ازلی‌تر از این سئوال که چه کسی عیسی را کشت این سئوال است که: "خدا چه چیزی را برای گناهکارانی چون ما در نظر داشت و بدست آورد وقتی پسرش را برای کشته شدن فرستاد؟" اکنون به این می‌پردازیم.

پنجاه دلیل برای اینکه
چرا عیسی مسیح
زجر کشید و مرد

دلیل ۱

برای پذیرفتن خشم خدا بر خود

مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد چنانکه مکتوب است: ملعون است هر که بر دار آویخته شود.

نامهٔ غلاطیان باب ۳ آیهٔ ۱۳

خدا او را از قبل معین کرد تا کفاره باشد بواسطهٔ ایمان بوسیلهٔ خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد بسبب فرو گذاشتن خطایای سابق.

نامهٔ رومیان باب ۳ آیهٔ ۲۵

و محبت در همین است نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفارهٔ گناهان ما شود.

نامهٔ اول یوحنا باب ٤ آیهٔ ۱۰

اگر خدا عادل نبود هیچ اجباری برای پسرش نبود که رنج ببیند و بمیرد. و اگر خدا آنقدر مهربان نبود برای پسرش آن میل و اشتیاق نبود که رنج بکشد و بمیرد. اما خدا هر دوی آن یعنی عادل و مهربان است. بنابراین محبت او مشتاقانه میل دارد تا با عدالت او ملاقات نماید.

قانون خدا فرمان می‌دهد که: **"پس یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما."** (کتاب تثنیه باب ٦ آیهٔ ٥). اما ما چیزهای دیگر را بیشتر دوست داشته‌ایم. این همان گناه است—ناسپاس بودن از خدا با ترجیح دادن چیزهای دیگر به او، و بر این ترجیح داده‌ها زندگی کردن. بنابراین کتاب‌مقدس می‌گوید: **"همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند."** (نامهٔ رومیان باب ۳ آیهٔ ۲۳) ما آنهایی را جلال می‌دهیم و بزرگ می‌کنیم که بیشتر آنها را دوست داریم. و آن خدا نیست.

بنابراین هیچ گناهی صغیر نیست، زیرا بر ضد موجود قدرتمند صغیری نیست. جدی بودن یک توهین با خودش ضدیتی بر علیهٔ توهین شده می‌آورد. خالق هستی تنها سزاوار پرستش، قدردانی و احترام است. بنابراین کوتاهی در دوست نداشتن او یک خطای ناقابل و ناچیز نیست، یک خیانت است. و این خوار کردن خدا، نهایتا پایان شادی انسان را به همراه می‌آورد.

و از آنجایی که خدا عادل است این خطای انسان را جارو نکرده و آن را به زیر فرش هستی نمی‌زند! خشم مقدس او بر علیهٔ آن برانگیخته می‌شود. آنها سزاوار مجازات هستند و او این را بسیار واضح و روشن

بیان کرده است: **"زیرا که مزد گناه مرگ است."** (نامهٔ رومیان باب ٦ آیهٔ ٢٣) **"هر کسی که گناه ورزد او خواهد مرد."** (کتاب حزقیال باب ١٨ آیهٔ ٤).

لعنت مقدسی بر سر در هر گناهی آویزان شده است. تنبیه نکردن عادلانه نیست. فرمان خدا نادیده گرفته خواهد شد. یک دروغ در بطن واقعیت فرمانروایی می‌کند. بنابراین خدا می‌فرماید: **"تا در خشم خود قسم خوردم که به آرامی من داخل نخواهند شد."** (نامهٔ عبرانیان باب ٣ آیهٔ ١١ و تثنیه باب ٢٧ آیهٔ ٢٦).

اما محبت خدا از لعنتی که بر هر گناه بشری آویزان شده آرام نمی‌گیرد. در او این نیست که تماماً خشم خود را نشان بدهد هر چند که تماماً قدوس است. بنابراین خدا فرزند خود را فرستاد تا این خشم را بر خود گیرد و لعنت همهٔ کسانی که به او ایمان آوردند را بر دوش خود ببرد. **"مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد."** (نامهٔ غلاطیان باب ٣ آیهٔ ١٣)

این همان مفهوم عبارت "کفاره" است که در نامهٔ رومیان باب ٣ آیهٔ ٢٥ آن را می‌خوانیم. در واقع به معنای تعیین جانشینی برای فرونشاندن خشم خدا می‌باشد. جانشینی که از طرف خود خدا تعیین شده است. جانشین، عیسی مسیح، نه تنها خشم خدا را باطل و یا کم رنگ نکرد؛ او آن را از ما برداشت و آن را بر خود گرفت. خشم خدا بسزا است، پس آن ادا شد، نه اینکه نادیده گرفته شود.

اجازه بدهید تا خدا را ناچیز نگیریم، یا اینکه محبتش را بی اهمیت بدانیم. ما هرگز نمی‌توانیم از محبت خدا سرشار و مست شویم تا اینکه اهمیت گناهان خود را پی نبرده و از عدالتی که در خشم اوست آگاه نباشیم. اما وقتی بوسیلهٔ فیض خدا به نالایق بودن خود پی ببریم، آنوقت است که ما به عذاب و مرگ عیسی مسیح نگاهی دیگر می‌اندازیم و می‌گوییم: **"و محبت در این همین است نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفارهٔ** (بر خود گیرندهٔ خشم) **گناهان ما شود."** (از رسالهٔ اول یوحنا باب ٤ آیهٔ ١٠).

دلیل ۲

برای خشنود کردن پدر آسمانی

اما خدا را پسند آمد که او را مضروب نموده به دردها مبتلا سازد.
کتاب اشعیاء نبی باب ۵۳ آیهٔ ۱۰

مسیح ما را محبت نمود و خویشتن را برای ما به خدا هدیه و قربانی برای عطر خوشبوی گذرانید.
نامهٔ افسسیان باب ۵ آیهٔ ۲

عیسی با پدر عصبانی خود بر روی زمین بهشت کُشتی نگرفت تا شلاق را از دست او بگیرد. او را مجبور نکرد که به نسل بشری پر رحمت باشد. مرگ او برای این نبود تا از ملایمت و رحمت پدر سوءاستفاده کرده تا او بر گناهکاران عطوفت داشته باشد. خیر، آنچه که عیسی تحمل کرد، چه در زمان شکنجه و چه مرگ او بر صلیب، نظر پدر آسمانی بود. تصمیمی بی نهایت بغرنج، طراحی شده قبل از آفرینش هستی، درست روزی که خدا آیندهٔ هستی را برنامه‌ریزی کرده و آن را دیده بود. به همین دلیل است که کتاب‌مقدس می‌نویسد: **"که ما را نجات داد و به دعوت مقدس خواند نه به حسب اعمال ما بلکه بر حسب ارادهٔ خود و آن فیضی که قبل از قدیم‌الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد."** (نامهٔ دوم تیموتاؤس باب ۱ آیهٔ ۹).
در همان زمان در لابلای نوشتجات عهد عتیق یهودیان، این طرح الهی سر بسته مانده بود. اشعیاء نبی جلوتر، از رنج و عذاب مسیح موعود سخن گفته بود، کسی که باید جای گناهکاران را می‌گرفت. او می‌گوید عیسی مسیح ***"از جانب خدا"*** جای ما را خواهد گرفت.

"لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود، و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم و حال آنکه بسبب تقصیرهای ما مجروح و بسبب گناهان ما کوفته گردید و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم. جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد."
(از کتاب اشعیاء نبی باب ۵۳ آیات ٤-٦).

اما آنچه دربارهٔ اینکه مسیح بجای گناهکاران کشته شود، خارق‌العاده و مبهوت کننده است این بود که این نظر خود خدا بود. عیسی مسیح مزاحم خدا در تنبیه گناهکاران نشده بود. طرح خدا برای مسیح این بود که او بر بالای صلیب قرار گیرد. نبی عهد عتیق اسرائیل می‌گوید: **"اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده به دردها مبتلا سازد."** (کتاب اشعیاء باب ۵۳ آیهٔ ۱۰).

و این پیچیدگی عهد جدید مسیحیت را به زیبایی تعبیر می‌کند. به این معنا که: از یک طرف بدلیل گناه ما خشم خدا را می‌بینیم که بابت آن مسیح عذاب کشید و از طرف دیگر عذاب و شکنجه‌های مسیح را می‌بینیم که تسلیم شدن زیبا و مطلق او به ارادهٔ خدا را نشان می‌دهد. از این رو مسیح از بالای صلیب فریاد زد: **"ایلی، ایلی، لما سبقتنی... یعنی الهی الهی مرا چرا ترک کردی؟"** (انجیل متی باب ۲۷ آیهٔ ٤٦). و با وجود این کتاب‌مقدس می‌گوید، رنج و عذاب مسیح مانند بخور خوشبویی بود برای خداوند: **"چنانکه مسیح هم ما را محبت نمود و خویشتن را برای ما به خدا هدیه و قربانی برای عطر خوشبوی گذرانید."** (نامهٔ افسسیان باب ۵ آیهٔ ۲).

آه، که تا شاید ما شگفتی محبت ترسناک خدا را پرستش کنیم! ظریف و ملوسانه نیست. ساده نیست. خدا کاری غیر ممکن بخاطر ما انجام داد: او خشم خود را بر پسر خود ریخت—کسی که به دلیل اطاعت و تسلیم بودنش به خدا اصلاً سزاوار و شایستهٔ آن نبود، اما با این حال او از طیب خاطر و با کمال میل آن خشم را بر خود پذیرفت و این سبب شد که به چشم خدا بی نهایت ارزشمند و گرانبها شمرده شود. پس به آن کس که خشم خدا را بی شکایتی بر خود گرفت برای ابد صاحب محبت گشت.

دلیل ۳

برای فراگیری اطاعت از پدر و کامل شدن

هر چند پسر بود به مصیبت‌هایی که کشید اطاعت را آموخت.

از نامهٔ عبرانیان باب ۵ آیهٔ ۸

زیرا او را که بخاطر وی همه و از وی همه چیز می‌باشد چون فرزندان بسیار را وارد جلال می‌گرداند شایسته بود که رئیس نجات ایشان را به دردها کامل گرداند.

از نامهٔ عبرانیان باب ۲ آیهٔ ۱۰

تمام نوشتجات در کتاب‌مقدس می‌نویسند که مسیح بواسطهٔ رنج و درد **"اطاعت را آموخت"**، و بواسطهٔ همین رنج و درد او **"کامل گشت"**، همچنین آنها قید می‌کنند که او **"بیگناه زیست"**، **"بلکه آزموده شده‌ای در هر چیز به مثال ما بدون گناه"** (نامهٔ عبرانیان باب ٤ آیهٔ ۱۵).

این یک تعلیم پایدار و مکرر کتاب‌مقدس است. عیسی مسیح بیگناه بود. اگر چه او در ذات الوهیت خدا بود، همچنین او انسان بود، با تمام میل‌ها، ضعف‌های جسمانی و وسوسه‌ها. گرسنه شد (متی باب ۲۱ آیهٔ ۱۸)، عصبانی و مغموم شد (مرقس باب ۳ آیهٔ ۵). زحمت کشید (متی باب ۱۷ آیهٔ ۱۲). اما با این حال او قلباً با تمام وجود خدا را دوست می‌داشت، و او مدام بر مبنای همین محبت عمل نمود: **"که هیچ گناه نکرد و مکر در زبانش یافت نشد."** (نامهٔ اول پطرس باب ۲ آیهٔ ۲۲).

بنابراین وقتی کتاب‌مقدس می‌نویسد که: "عیسی اطاعت را از راه درد و رنج آموخت" این به این معنا نیست که او آموخت که دیگر اطاعت نکند. به این معناست که او در هر مرحله‌ای از زندگی خود چه در زندگی روزانه–چه در درد–اطاعت کردن را اجرا کرد. و وقتی می‌گوید: "به دردها کامل شد" به این معنا نیست که به مرور زمان بدی‌ها را از خود دور کرد. به این معناست که او به مرور زمان ذره، ذره به آن نیکی مطلق دست یافت تا بدین وسیله شایسته گردد تا ما را نجات دهد.

این همان چیزی بود که او در زمان تعمید خودش فرمود. او تعمید نگرفت بخاطر اینکه گناهکار بود. در واقع، او به یحیی تعمید دهنده این را توضیح می‌دهد: **"الآن بگذار تا زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم."** (از انجیل به روایت متی باب ۳ آیهٔ ۱۵).

نکته اینجاست: *اگر پسر خدا از ظهور در جسم انسانی خود مستقیماً به صلیب می‌رفت بدون اینکه در جسم وسوسه و رنج و عذاب ببیند تا بدینگونه نیکی مطلق و محبت خود را آزمایش کند، او نمی‌توانست نجات دهنده‌ای مطلوب برای انسان سقوط کرده در تاریکی گناه باشد.* درد و عذاب او نه تنها خشم خدا را بر

خود گرفت. همچنین انسان شدنش را کامل نمود تا بدین وسیله بتواند ما را برادران و خواهران خود بخواند. (عبرانیان باب ۲ آیهٔ ۱۷).

دلیل ۴

برای دستیابی رستاخیز خود از مرگ

پس خدای سلامتی که شبان اعظم گوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را به خون عهد ابدی از مردگان برخیزانید. شما را در هر عمل نیکو کامل گرداند تا ارادهٔ او را بجا آورید و آنچه منظور نظر او باشد در شما به عمل آورد.

نامهٔ عبرانیان باب ۱۳ آیات ۲۰-۲۱

مرگ مسیح، اینطور نبود که او رستاخیز خود را جلوتر و یا یکدفعه‌ای بدست آورد، بلکه مزدی بود که او آن را کسب نموده بود. درست به همین دلیل است که در عبرانیان باب ۱۳ آیهٔ ۲۰ می‌خوانیم خدا او را از مرگ برخیزانید بدلیل **"خون عهد ابدی"**.

"خون... عهد" خون عیسی است. همانطور که خودش در متی باب ۲٦ آیهٔ ۲۸ می‌فرماید: **"زیرا که این است خون من در عهد جدید"**. وقتی کتاب‌مقدس از خون عیسی سخن می‌گوید در واقع به مرگ او اشاره می‌کند. هیچ نجاتی به غایت و سرانجام نمی‌رسید بدون ریخته نشدن خون عیسی. ریخته شدن آن خونی که به مرگ او پایان یافت، خون او را پر اهمیت و سرنوشت ساز می‌سازد.

اکنون چه رابطه‌ای وجود دارد بین این خون افشانی عیسی و رستاخیز او؟ کتاب‌مقدس می‌گوید قیام مسیح بعد از اینکه او خون خود را پاشید بدست نیامد بلکه رستاخیز او در آن خون بود. این به ما این را ثابت می‌کند که، مرگ مسیح تا به آن اندازه کامل و ژرف بود و آنقدر بی نقص و کامل انجام شده بود که رستاخیز او از مرگ بعنوان پاداش و تایید بر هر آنچه که او با مرگ خود حاصل نموده بود. محسوب می‌شد.

خشم خدا در عذاب و مرگ عیسی فرونشسته و خشنود گشته بود. لعنت جاودانی بر ضد گناه تماماً برداشته شده بود. بهای بخشش تماماً پرداخت شده بود. نیکی مطلق خدا تماماً اجرا شده بود. تنها چیزی که باقی می‌ماند، اعلامیهٔ علنی خدا برای بیان پرداخت این جریمهٔ عظیم بود و او این را با رستاخیز عیسی از مرگ در ملاء عام اعلام نمود.

وقتی کتاب‌مقدس می‌گوید:**" اما هر گاه مسیح برنخاسته است ایمان شما باطل است و شما تاکنون در گناهان خود هستید."** (اول قرنتیان باب ۱۵ آیهٔ ۱۷)، به این اشاره نمی‌کند که رستاخیز عیسی قیمتی بود که برای گناهان ما پرداخته شد. به این اشاره می‌کند که مرگ عیسی تکمیل کننده و بهای کامل و مطلق بود. اگر عیسی از مرگ قیام نمی‌نمود، مرگ او یک اشتباه بود، خدا نتوانست پیروزی خود را بر گناه بدست بیاورد، بنابراین ما هنوز در گناهان خود بسر می‌بریم.

اما **"مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست"** (نامهٔ رومیان باب ٦ آیهٔ ٤) پیروزی او در عذاب و مرگش پشتیبانی و تایید شد. و اگر ما اعتماد خود را بر مسیح بگذاریم ما دیگر هنوز در گناه خود نیستیم. برای اینکه **"به خون عهد ابدی"** شبان اعظم از مرگ برخاسته و برای ابد زندگی می‌کند.

دلیل ۵

برای نشان دادن اوج محبت
و فیض خدا به گناهکاران

زیرا بعید است که برای شخص عادل کسی بمیرد هر چند در راه مرد نیکو ممکن است کسی نیز جرات کند که بمیرد. لکن خدا محبت خود را به ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامیکه ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما مرد.

نامۀ رومیان باب ۵ آیات ۷-۸

زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانۀ خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.

انجیل به روایت یوحنا باب ۳ آیۀ ۱۶

که در وی بسبب خون او فدیه یعنی آمرزش گناهان را به اندازۀ دولت فیض او یافته‌ایم.

نامۀ افسسیان باب ۱ آیۀ ۷

میزان محبت خدا به ما با دو چیز نشان داده شده است. اول، میزان بهایی که برای قربانی پرداخت تا بدین وسیله ما را از گناه نجات دهد. دوم، میزان عدم شایستگی و سزاوار نبودن ما، درست در زمانی که ما را نجات داد.

ما می‌توانیم گستردگی قربانی را در این آیۀ: **"که پسر یگانۀ خود را داد"** (یوحنا باب ۳ آیه ۱۶). بشنویم. ما همین پهنا را هم در نام "مسیح" *Christ* می‌شنویم. این اسم یک ریشۀ یونانی داشته و از عبارت کریستوس *Christos*، و یا "مسح شده"، یا "مسیحا" گرفته شده است. معنا و مفهوم این اسم همراه با مقام و بزرگی است. ماشیح و یا مسیحا بنا بود بیاید تا پادشاه اسرائیل گردد. او امپراطوری روم را نابود ساخته و صلح و امنیت را به اسرائیل باز می‌گرداند. به این دلیل خدا شخصی را که فرستاد تا گناهکاران را نجات بخشد، فرزند روحانی خودش بود، تنها فرزندش، پادشاه مسح شدۀ اسرائیل—در حقیقت پادشاه جهان **"زیرا که برای ما ولدی زائیده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آن را به انصاف و عدالت از الآن تا ابدالآباد ثابت و استوار نماید. غیرت یهوه صبایوت این را بجا خواهد آورد."** (اشعیاء باب ۹ آیات ۶-۷).

و وقتی که ما این را به مرگ اسفناک و عذابی که مسیح تحمل نمود اضافه می‌کنیم، برای ما این واضح می‌گردد که قربانی‌ای که پدر و پسر پرداخت کردند، بدون اینکه قابل وصف باشد، بزرگ و عظیم بوده است— حتی لایتناهی و نامحدود، در قیاس فاصله‌ای که مابین الوهیت و ذات خدا و ماهیت بشر جسمانی وجود داشت. اما خدا را پسند آمد تا این قربانی را انجام داده و ما را نجات دهد.

میزان و مقدار محبت او زمانی بیشتر به ما ثابت می‌شود که ما به نالایق بودن و شایسته نبودن خود می‌اندیشیم **"هر چند در راه مرد نیکو ممکن است کسی نیز جرات کند که بمیرد-لکن خدا محبت خود را به ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما مرد."** (نامهٔ رومیان باب ۵ آیات ۷-۸) ما لایق مجازات الهی بودیم، نه قربانی الهی.

من این را شنیده‌ام که: "خب! خدا که برای قورباغه‌ها نمرد، برای انسان مرد، پس او در واقع پاسخگوی لیاقت ما بعنوان بشر بود." فیض خدا مستقیم به چشم‌های این آدم‌ها خیره می‌شود! وضع ما از قورباغه‌ها بدتر است. آنها گناهی نکردند. آنها بر علیهٔ خدا شورش نکرده و طوری در زندگی خود رفتار نمی‌کنند که گویی خدایی وجود ندارد و حضور او را ناچیز بشمارند. خدا مجبور نبود برای قورباغه‌ها بمیرد. آنها به آن اندازه بد نیستند. اما ما هستیم. بدهکاری ما بسیار عظیم است، تنها یک ارادهٔ الهی قادر است تا آن را بپردازد.

تنها یک توضیح برای قربانی دادن خدا برای ما است. آن ما نیستیم. آن همه **"به اندازهٔ دولت فیض او"** (افسسیان باب ۱ آیه ۷). یعنی تمام آن رایگان است. آن پاسخ و مزد خوبیهای ما نیست. آن تنها سرازیر شده از فیض غنی و ازلی اوست. در واقع به همین دلیل است که آن سر حدِ معنای محبت است: *شور و احساسی عاشقانه به گناهکاران نالایق، با بهایی گزاف، آنطور که ما را برای ابد شادمان ساخته، به زبان دیگر، زیبایی لایتناهی و بیکران او.*

دلیل ۶

برای نشان دادن محبت خودش به ما

و در محبت رفتار نمائید چنانکه مسیح هم ما را محبت نمود و خویشتن را برای ما به خدا هدیه و قربانی برای عطر خوشبوی گذرانید.

نامهٔ افسسیان باب ۵ آیهٔ ۲

چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد.

افسسیان باب ۵ آیهٔ ۲۵

مرا محبت نمود و خود را برای من داد.

نامهٔ غلاطیان باب ۲ آیهٔ ۲۰

مرگ مسیح تنها نشان دهندهٔ محبت خدا به ما نبود (انجیل یوحنا باب ۳ آیهٔ ١٦)، همچنین محبت فراوان خود مسیح برای تمام آنهایی که آن را مانند گنجی دریافت می‌کنند نیز بود. تمام مسیحیان اولیه که برای نام مسیح شکنجه شدند به این حقیقت ثابت شده فکر می‌کردند که: مسیح "مرا محبت نمود و خود را برای من داد." آنها می‌گفتند: "او ***مرا*** دوست داشت و خود را بخاطر ***من*** فدا کرد."

مطمئناً این همان انگیزه‌ای است که ما باید از عذاب و مرگ مسیح دریابیم آنها دربارهٔ من هستند. دربارهٔ محبت مسیح به شخص و فرد خود من. این گناه من بود که مرا از خدا دور ساخته بود نه گناه جهان. این قلب بسته و سخت دلی من بود که گوشهایم را به سخنان مسیح بی اثر و گویا بی حس ساخته بود. من یک گمشده و ویران شده هستم. و وقتی که سخن از نجات می‌آید، من در این داوری مقصر و گناهکار هستم. تنها کاری که می‌توانم انجام دهم این است که تقاضای بخشش و محبت نمایم.

تنها آن زمان است که می‌توانم عذاب و مرگ مسیح را ببینم. برای چه کسی؟ می‌گوید: **"مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد."** (افسسیان باب ۵ آیهٔ ۲۵). **"کسی محبتی بزرگتر از این ندارد که جان خود را به جهت دوستان خود بدهد."** (یوحنا باب ۱۵ آیهٔ ۱۳). **"پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد."** (انجیل متی باب ۲۰ آیهٔ ۲۸).

و من می‌پرسم، آیا من هم شامل این **"بسیاری"** هستم؟ آیا می‌توانم یکی از **"دوستان"** او باشم؟ آیا ممکن است متعلق به **"کلیسایش"** باشم؟ و من پاسخم را می‌شنوم، **"بخداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت."** (کتاب اعمال رسولان باب ١٦ آیهٔ ٣١)." **زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت."** (نامهٔ رومیان باب ۱۰ آیهٔ ۱۳). **"هر که به وی ایمان آورد به اسم او آمرزش**

گناهان را خواهد یافت." (نامهٔ اعمال رسولان باب ۱۰ آیهٔ ٤٣). **"و اما به کسانیکه او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد."** (انجیل یوحنا باب ۱ آیهٔ ۱۲). **"تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد."** (انجیل یوحنا باب ۳ آیهٔ ۱٦).

قلب من شورانگیز است، و من زیبایی و سخاوت بی حد مسیح را چون گنجینه‌ای در آغوش می‌کشم. و آنگاه در تمام اعماقم این حقیقت موج می‌زند که: محبت عیسی مسیح برای من است. بنابراین من با شاهدان اولیه هم صدا شده و می‌گویم: "او ***مرا*** دوست داشت و خود را بخاطر ***من*** فدا کرد."

منظور بنده در این باره چیست؟ منظورم این است که او بالاترین بهای ممکن را پرداخت تا بالاترین هدیهٔ ممکن را به من دهد. آن چیست؟ آن هدیهٔ دعایی است که او در روزهای آخر عمر زمینی خود کرد: **"ای پدر می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند در جائی که من می‌باشم تا جلال مرا که به من داده‌ای به ببینند."** (انجیل به روایت یوحنا باب ۱۷ آیهٔ ٢٤). در عذاب و مرگش **"و جلال او را دیدیم جلالی شایستهٔ پسر یگانهٔ پدر"** (انجیل به روایت یوحنا باب ۱ آیهٔ ١٤). ما به اندازهٔ کافی از او چشیده‌ایم که شیدای راه او گردیم. اما بهترین هنوز در راه است. او مرد تا این را برای ما امن و محفوظ سازد. این همان محبت مسیح است.

دلیل ۷

برای باطل کردن قوانین دینی که بر ضد ما بود

و شما را که در خطایا و نامختونی جسم خود مرده بودید با او زنده گردانید چونکه همهٔ خطایای شما را آمرزید، و آن دست خطی را که ضد ما و مشتمل بر فرائض و به خلاف ما بود محو ساخت و آن را به صلیب خود میخ زده از میان برداشت.

نامه به کولسیان باب ۲ آیات ۱۳-۱٤

چه نابخردانه و احمقانه است که خیال کنیم بالاخره روزی کفهٔ کارهای خوب ما بر بدی‌های ما سنگین‌تر می‌گردد. این به دو دلیل احمقانه است.

اول، به این دلیل که این صحت ندارد. ما آن راه و شیوه‌ای که برای انجام کارهای خوب بر می‌گزینیم راهی نیست که خدا را خشنود سازد. آیا ما شادمانه در اتکای به خدا تلاش می‌کنیم تا کارهای خوب انجام دهیم تا در پایان، کار عظیم و ارزش والای او تمجید و ستایش گردد؟ آیا ما برای خشنود ساختن مردم ورای این اصل را می‌بینیم که **"بر حسب توانایی که خدا بدو داده باشد بکند تا در همه چیز بواسطهٔ عیسی مسیح جلال یابد."** (نامهٔ اول پطرس رسول باب ٤ آیهٔ ۱۱)؟

پس در مقابل کلام خداوند ما چه بگوییم، **"و هر چه از ایمان نیست گناه است."** (نامهٔ رومیان باب ١٤ آیهٔ ۲۳)؟ من فکر می‌کنم که هیچ چیز نگوییم." **که آنچه شریعت می‌گوید... تا هر دهانی بسته شود"** (نامهٔ رومیان باب ۳ آیهٔ ۱۹) ما هیچ نخواهیم گفت. این احمقانه است که باور کنیم، در حضور خدا وزن کارهای خوب ما از وزن کارهای بد ما سنگین‌تر است. بدون ایمان استوار به عیسی مسیح، کارهای ما چیزی را ثابت نمی‌کند مگر اینکه یاغیگریهای ما به خدا.

دومین دلیلی که امیدواری ما به کارهای خوب مان نابخردانه است، این است که، این راهی نیست که خدا کسی را نجات می‌بخشد. اگر نجات ما بدلیل نتایج و ثمرات کارهای بد ما است، دلیلش این نیست که کارهای بد ما کمتر از کارهای خوب ما بودند و ما بهتر بودیم. به این دلیل است که **"بهای بدهکاری"** ما در بهشت بر صلیب مسیح میخ شده است. خدا راهی تماماً متفاوت برای نجات انسان بجای وزن کردن کارهای آنها دارد. هیچ امیدی به کارهای خوب ما نیست. تنها امید ما در عذاب و مرگ عیسی مسیح است.

از توازن کارهای خوب و بد ما نجات بدست نمی‌آید. تنها راه نجات این است که آن بدهکاری تسویه شود. سابقهٔ ثبت شدهٔ کارهای بد ما (از جمله کارهای خوب آلودهٔ ما) به همراه جریمه‌هایی که همهٔ ما لیاقت آن را داریم، باید تماما تسویه گردد- نه اینکه توازن گردد. این همان چیزی است که مسیح برای آن مرد تا آن را بدست آورد.

باطل شدن بدهکاری‌های ما زمانی روی داد که او تمام **"آن را به صلیب خود میخ زده از میان برداشت"** (نامهٔ کولسیان باب ۲ آیهٔ ١٤). چطوری این رکورد لعنت ما بر روی صلیب میخ شد؟ نسخهٔ پوستی بر روی صلیب میخ نشد. مسیح شد. پس عیسی مسیح آن رکورد لعنت کارهای بد (و خوب) من شد. او محکومیت و لعنت مرا تحمل کرد. او نجات مرا تماماً بر میزان و سنجشی متفاوت گذاشت. او تنها امید من است. و ایمان داشتن به او تنها راه من به خداست.

دلیل ۸

برای فدیهٔ گناهان بسیاری شدن

زیرا که پسر انسان نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای* بسیاری کند.
انجیل به روایت مرقس باب ۱۰ آیهٔ ٤٥

چنین طرز تفکری در کتاب‌مقدس وجود خارجی ندارد که برای نجات گناهکاران می‌بایست بهایی به شیطان پرداخت می‌شد. آنچه که در مرگ مسیح بر شیطان روی داد، قیمتی نبود که به شیطان پرداخته شد، بلکه شکست شیطان بود. فرزند روحانی خدا به شکل انسان در آمد تا: **"تا بوساطت موت صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازد."** (نامهٔ عبرانیان باب ۲ آیهٔ ١٤). مذاکره‌ای در کار نبود.

زمانی که عیسی فرمود: **"تا جان خود را فدا سازد** "تمرکز بر این نیست که چه کسی این بدهی را دریافت می‌کند. تمرکز بر این است که او به بهای زندگی خودش بعنوان فدیهٔ گناه، و با میل خودش که از آزادی خود دست کشید و ما را خدمت کرد، تمرکز بر آن **"بسیاری"** داشت که توسط فدیهٔ او، بهره مند خواهند شد.

اگر ما بپرسیم که پس چه کسی آن فدیه را دریافت نمود؛ مطمئناً پاسخ کتاب‌مقدس این است که: خدا دریافت کرد. کتاب‌مقدس می‌گوید که مسیح **"خویشتن را برای ما بخدا** [چون یک]... **هدیه گذرانید..."** (افسسیان باب ٥ آیهٔ ۲). مسیح **"خویشتن را بی عیب به خدا گذرانید"** (نامهٔ عبرانیان باب ۹ آیهٔ ١٤). تمام نیازمندی به عنوان اینکه شخص دیگری می‌بایست این فدیه را بجای ما پرداخت کند این بود که همهٔ ما بر ضد خدا گناه کرده و از جلال خدا دور بودیم (نامهٔ رومیان باب ۳ آیهٔ ۲۳). و بدلیل گناه ما **"تمام عالم زیر قصاص خدا"** بود (نامهٔ رومیان باب ۳ آیهٔ ۱۹). بنابراین زمانی که مسیح خود را بعنوان فدیه برای ما تقدیم نمود، کتاب‌مقدس می‌گوید از این رو ما از زیر محکومیت خدا آزاد شدیم. **"پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند."** (نامهٔ رومیان باب ۸ آیهٔ ۱). نهایی‌ترین اسارتی که ما باید از آن آزاد شویم همان آخرین **"قضاوت خدا"** است (نامهٔ رومیان باب ۲ آیهٔ ۲). و (نامهٔ مکاشفه باب ١٤ آیهٔ ۷).

بهای فدیهٔ ما برای این آزاد شدن از زیر محکومیت خدا همان جان مسیح است. نه تنها زندگی‌ای که او بر روی زمین کرد بلکه همچنین جانی که بخاطر ما در مرگ خود داد. عیسی بارها به شاگردان خود فرمود: **"پسر انسان بدست مردم تسلیم می‌شود و او را خواهند کشت"** (انجیل مرقس باب ۹ آیهٔ ۳۱). در حقیقت یکی از دلایلی که عیسی بارها خود را **"پسر انسان"** (بیش از ٦٥ بار در انجیل) خطاب می‌کرد، انسان بودن و جسم زمینی او را بیاد ما می‌آورد. انسان می‌تواند بمیرد. برای همین او می‌بایست مثل یکی از آنها می‌شد. فدیه باید توسط پسر انسان پرداخت می‌شد، زیرا فدیه جانی بود که برای مرگ می‌دادند.

این بهایی نبود که به اجبار از او بگیرند. این همان جایی است که می‌فرماید **"پسر انسان نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند"** او نیازمند هیچ خدمتی از طرف ما نبود. او یک دهنده بود نه گیرنده. **"کسی آن را** (جانم) **از من نمی‌گیرد بلکه من خود آن را** (جانم) **می‌نهم."** (انجیل یوحنا باب ۱۰ آیهٔ ۱۸). قیمت با طیب خاطر پرداخت شد؛ از روی اجبار نبود. و این دوباره با ما از محبتش به ما سخن می‌گوید. او آزادانه انتخاب نمود که ما را به قیمت جان خود نجات دهد.

چه تعدادی را مسیح به شیوه‌ای موثر برای گناهشان فدیه شد؟ او می‌فرماید او آمده که **"تا جان خود را فدای بسیاری کند"**. اما نه همه به او ایمان آورده و از خشم خدا رها خواهند شد. اما این هدیه برای همه است. **"زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد، که خود را در راه همه فدا داد"** (نامهٔ اول تیموتائوس باب ۲ آیات ۵-۶). هیچ کس از این نجات محروم نخواهد بود، مادامی که پاداش و گنجینهٔ فدیهٔ مسیح را در آغوش گرفته و آن را بپذیرد.

* عبارت فدا همان فدیه است. یا Ransom لغت‌نامهٔ عمید در معنای فدیه می‌نویسد: "مالی که برای واخریدن جان خود بدهند، آنچه که اسیران برای رهایی بدهند. سربها. فدیات جمع." (مترجم)

دلیل ۹

برای آمرزش گناهان ما

که در وی بسبب خون او فدیه یعنی آمرزش گناهان را به اندازهٔ دولت فیض او یافته‌ایم.
از نامهٔ افسسیان باب ۱ آیهٔ ۷

زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود.
انجیل متی باب ٢٦ آیهٔ ٢٨

زمانی که ما یک جریمه و یا یک بدهی و یا خسارت را می‌بخشیم، مبلغی برای تسویه کردن نمی‌گیریم. اگر هم بگیریم این بر خلاف عبارت بخشیدن است. اگر مبلغی به ما بابت آنچه که ما ضرر کرده‌ایم پرداخت شود، دیگر نیازی برای بخشیدن چیزی نیست. ما آنچه را که بدهکار بودیم، گرفته‌ایم. بخشیدن نیازمند فیض است. اگر بنده توسّط شما صدمه دیده باشم، فیض اجازه می‌دهد که شما بروید. من از تو شکایت نمی‌کنم. من تو را می‌بخشم. فیض آنچه را به شخص می‌دهد که او شایستهٔ آن نیست. برای همین است که کلمهٔ *بخشیدن* در خود کلمهٔ *دادن* را دارد.* بخشیدن بی حساب شدن نیست. آن سخاوت داشتن است درست زمانی که حق توست که آن را داشته باشی و یا بگیری.

این همان کاری است که خدا با ما انجام می‌دهد وقتی که اطمینان خود را بر مسیح می‌گذاریم **"و جمیع انبیاء بر او شهادت می‌دهند که هر که به وی ایمان آورد به اسم او آمرزش گناهان را خواهد یافت."** (نامهٔ اعمال رسولان باب ۱۰ آیهٔ ٤٣). اگر ما به مسیح ایمان بیاوریم خدا دیگر گناهانمان را بر ضد ما نگه نمی‌دارد. این شهادت خود خدا در کتاب‌مقدس است: **"من هستم من که بخاطر خود خطایای تو را محو ساختم و گناهان تو را بیاد نخواهم آورد."** (کتاب اشعیاء نبی باب ٤٣ آیهٔ ٢٥). **"به آن اندازه‌ای که مشرف از مغرب دور است، به همان اندازه گناهان ما را از ما دور کرده است."** (مزامیر ۱۰۳ آیهٔ ۱۲).

اما این یک اشکال ایجاد می‌کند. همهٔ ما می‌دانیم که بخشیدن* به تنهایی کافی نیست. زمانی که خسارت بالاست مانند قتل و یا تجاوز. این را ممکن است به وضوح تشخیص داده و ببینیم، نه اجتماع و نه دنیا بر روی ستونهای خود استوار نمی‌ماند اگر هر قاضی‌ای (و یا خدا) به هر قاتل و تجاوز کننده‌ای بگوید: "آیا از کار خودت پشیمان هستی؟ خب. شما بخشیده شدی. حالا می‌توانی بروی." در یکچنین مواردی هر چند شما در مجرم روح ندامت و پشیمانی را می‌بینی، اما دادگاه مربوطه نمی‌تواند از عدالت چشم پوشی کند.

عدالت خدا نیز دقیقاً به همین شیوه عمل می‌کند. تمام گناهان مهم و جدی هستند زیرا آنها بر ضد خدا می‌باشند (به بخش اول نگاه کنید) زمانی که ما از او چشم پوشی کرده و یا از او اطاعت نکرده و به او کفر می‌گوییم این جلال و کبریایی اوست که صدمه خواهد دید. همانطور که یک قاضی انسانی ممکن نیست تمام

خسارت‌هایی که یک مجرم به اجتماع وارد کرده را بخشیده و او را آزاد کند، عدالت خدا نیز نمی‌تواند ببیند که ما به رغم تمام گناهانمان آزاد می‌شویم.

صدمه و خسارت وارد شده به جلال و عظمت خدا بدلیل گناه ما باید مرمت گردد، تا از اینرو جلال و قدرت او بیشتر و بیشتر درخشان گردد. و اگر ما قاتلان و مجریان در این دادگاه آزاد شده و بخشیده شده‌ایم، می‌بایست بها و طرحی بسیار دردبار برای بجا آوردن این افتخار و جلال خدا پرداخت و انجام شده و عدالت او را خشنود کرده باشد که اجازه دهد به ما که روزی مجرمان و کافران بودیم آزاد شویم.

به همین دلیل است که مسیح عذاب کشید و مرد. **"که در وی بسبب خون او فدیه یعنی آمرزش گناهان را به اندازهٔ دولت فیض او یافته‌ایم."** (از نامهٔ افسسیان باب ۱ آیهٔ ۷). برای ما بخشیده شدن هیچ هزینه‌ای بر نداشته است. تمام هزینهٔ گران اطاعت ما میوهٔ، نه ریشهٔ، بخشیده شدن است. به همین دلیل است که آن را فیض می‌نامیم. اما آن به قیمت جان عیسی تمام شد. به همین دلیل است که ما آن را عدالت می‌نامیم. آه، چه خبر ارزشمندی است که خدا گناهان‌مان را بر علیهٔ ما نگه نمی‌دارد! و چه زیبا مسیح است، کسی که خونش این بها را نزد خدا برای ما میسر نمود.

---

* عبارت "بخشیدن" به انگلیسی همان *Forgiveness* است. نویسنده اینجا عبارت *Given* یعنی "دادن" را بعنوان عمل واقعی بخشیدن دیده است. (مترجم)

دلیل ۱۰

برای آماده کردن راه عادل شمرده شدن ما

به خون او عادل شمرده شدیم.

نامهٔ رومیان باب ۵ آیهٔ ۹

(ما) **به فیض او مجانا عادل شمرده می‌شوند بوساطت آن فدیه‌ای که در عیسی مسیح است.**

نامهٔ رومیان باب ۳ آیهٔ ۲٤

انسان بدون اعمال شریعت محض ایمان عادل شمرده می‌شود.

نامهٔ رومیان باب ۳ آیهٔ ۲۸

عادل شمرده شدن یا نیک محسوب شدن در حضور خدا و بخشیده شدن توسط خدا شبیه به هم نیستند. عادل محسوب شدن در یک دادگاه مانند بخشیده شدن در آن دادگاه نیست. بخشیده شدن به این معناست که من مجرم هستم اما جنایت من به حساب نمی‌آید. عادل محسوب شدن به این معناست که من دادگاهی شده‌ام اما گناه مرا به حساب نیاورده‌اند. جرم من مسجل شده، و من محکوم شده‌ام. اما قاضی می‌گوید: "بی گناهی".

عادل و یا نیک محسوب کردن یک اقدام قانونی است. یعنی طوری که اعلام می‌کنند یکنفر عادل محسوب شود. این یک رای است. این رای شخص مجرم را عادل و نیک نمی‌کند. تنها آن را اعلام می‌کند. این بر این اساس است که در واقع شخصی عادل محسوب شده است. ما این را زمانی به وضوح می‌توانیم ببینیم که کتاب‌مقدس به ما می‌گوید، زمانی که مردم در مقابل تعالیم عیسی، عادل بودن خدا را شکر می‌گویند **"همهٔ مردم و از جمله باجگیران سخنان عیسی را شنیدند و به سبب اینکه از دست یحیی، تعمید گرفته بودند خدا را برای عدالتش شکر می‌کردند."** (انجیل به روایت لوقا باب ۷ آیهٔ ۲۹). این به این معنا نبود که مردم خدا را عادل محسوب کرده بودند (چرا که او عادل هست). به این معناست که آنها خدا را عادل خطاب کردند.

آنچه که ما باید آن را برای خود جا بیاندازیم زمانی است که ما به مسیح اعتماد می‌کنیم، این عادل شمرده شدن نیست. کتاب‌مقدس این را معمولاً پاک شدن می‌نامد– مرحله‌ای که ما بسمت خوب شدن پیش می‌رویم. عادل شمرده شدن طی کردن یک مرحله نیست. اصلاً به هیچ عنوان مرحله‌ای نیست. اعلامیه‌ای است که در آن واحد قرائت می‌گردد. یک رای: عادل! نیک!

از دید دادگاه انسانی، شیوهٔ عادی نیک محسوب شدن در چنین دادگاهی همان رعایت قانون است. اگر شما یکچنین کاری کرده باشید هیئت منصفه و قاضی آنچه که دربارهٔ شما درست است را اعلام می‌کنند:

که همان حفظ قانون بوده است. آنها شما را عادل محسوب می‌کنند. اما در حضور دادگاه خدا ما قانون را حفظ نکرده‌ایم. بنابراین عادل شمرده شدن به شیوهٔ عادی بسیار ناامید کننده است. کتاب‌مقدس حتی می‌گوید: **"هر که شریر را عادل شمرد و هر که عادل را ملزم سازد هر دوی ایشان نزد خدا مکروهند."** (امثال سلیمان باب ۱۷ آیهٔ ۱۵). اما باز با تمام این احوال، بخاطر مسیح، خدا می‌گوید "بی دینان را عادل محسوب می‌کند" یعنی آنانی که به فیض او اعتماد می‌کنند (نامهٔ رومیان باب ٤ آیهٔ ٥). خدا کاری می‌کند که بنظر قبیح و ناشایست می‌آید.

چرا این ناشایست و مکروه محسوب نمی‌شود؟ و یا، همانطور که کتاب‌مقدس برای ما تشریح می‌کند، چطور خدا می‌تواند **"او عادل شود و عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد."** (نامهٔ رومیان باب ۳ آیهٔ ٢٦)؟ به دو دلیل عادل شمردن انسان بی دینی که به خدا ایمان می‌آورد برای او مکروه نیست. اول، به این دلیل که مسیح خون خود را ریخت تا جریمهٔ گناه ما را باطل سازد. از اینرو می‌گوید: **"به خون او عادل شمرده شدیم"** (نامهٔ رومیان باب ٥ آیهٔ ۹). اما این تنها نادیده گرفتن گناه است و ما را آدم خوب اعلام نمی‌کند. نادیده گرفتن و به چشم نیاوردن خطاهای ما بدلیل اجرای شریعت مثل اعلام کردن ما بعنوان نگهدارندهٔ شریعت نیست. اگر یک معلم رتبهٔ F را از دفتر حذف کند، این مثل اعلان کردن رتبهٔ A نیست. اگر یک بانک قصد کند که بدهی‌های مرا به من ببخشد مثل این نیست که بانک مرا ثروتمند اعلان کند. دقیقاً به همین دلیل، باطل کردن گناهانمان مثل اعلان کردن اینکه ما آدم خوبی هستیم نیست. باطل شدن باید انجام گردد. نیک محسوب کردن و یا عادل شمردن مستلزم آن است. اما این مطلب بیشتری را با خود دارد. دلیل دیگری هم هست برای اینکه عادل شمردن یک آدم بی دین بواسطهٔ ایمان، برای خدا مکروه نیست. برای پاسخ به بخش بعدی رجوع می‌کنیم.

دلیل ۱۱

برای تکمیل کردن اطاعت خود
تا آن نیکی مطلق ما گردد

و چون در شکل انسان یافت شد خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت مطیع گردید.

نامهٔ افسسیان باب ۲ آیهٔ ۸

زیرا به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید.

نامهٔ رومیان باب ۵ آیهٔ ۱۹

زیرا او را که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم.

نامهٔ دوم قرنتیان باب ۵ آیهٔ ۲۱

و در وی یافت شوم نه با عدالت خود که از شریعت است بلکه با آن که بوسیلهٔ ایمان مسیح می‌شود یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است.

نامهٔ فیلیپیان باب ۳ آیهٔ ۹

عادل شمردن به هیچ عنوان باطل کردن عدم خوب و نیک بودن مرا معنا نمی‌دهد. بلکه با خود ارتباط نیکی مطلق مسیح را که به من نسبت داده می‌شود می‌آورد. من به نوع خودم به هیچ عنوان خوبی ندارم که بتوانم خود را تحت هیچ شرایطی به خدا ربط و یا نسبت دهم. وضعیت من در برابر خدا مثل این است که: **"نه با عدالت خود که از شریعت است بلکه با آن که بوسیلهٔ ایمان مسیح می‌شود"** (فیلیپیان باب ۳ آیهٔ ۹).

این نیکی مطلق مسیح است. آن تنها به من نسبت داده شده است. به این معنا که مسیح تمام نیکی مطلق مورد خواست خدا را تکمیل نموده؛ و درست زمانی که به او ایمان آوردم. نیکی مطلق او بعنوان نیکی مطلق من به حساب آمد، تنها در این زمان بود که من نیک محسوب شدم. خدا به نیکی مطلق مسیح نگاه کرد، آنگاه مرا عادل و نیک محسوب نمود، نیکی و عدالتی که متعلق به مسیح بود نه مال من.

بنابراین به دو دلیل نیک محسوب کردن یک آدم بی دین و گناهکار برای خدا مکروه نیست (رومیان باب ٤ آیهٔ ۵). اول به این دلیل که، مرگ مسیح جریمه و بدهکاری گناه ما را به خدا تماماً پرداخت نمود (نگاه کنید به بخش قبلی). دوم به این دلیل که، اطاعت مسیح آن نیکی مطلق را که ما نیاز داشتیم تا در حضور محکمهٔ خدا نیک محسوب شویم، برای ما بجا آورد. فرمان خدا برای وارد شدن به حیات جاودانی به این شیوه نیست که عدم نیکی مطلق ما اعلان شده و باطل گردد، بلکه نیکی مطلق ما تماماً محرز و ثابت گردد.

عذاب و مرگ مسیح ستونهای هر دوی آن است. عذاب و شکنجه‌های او همانی بود که بدلیل عدم خوب بودن و یاغیگری‌های ما، شایستهٔ ما بود. **"و حال آنکه بسبب تقصیرهای ما مجروح و بسبب گناهان ما کوفته گردید."** (اشعیاء نبی باب ۵۳ آیهٔ ۵). و همچنین همین جراحات و کوفتگی و مرگ او اوج رسیدن به آن درجهٔ اطاعت از خدا بود که بعنوان اساس نیکی مطلق ما نزد خدا محسوب گردید. او کسی بود که: **"تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید."** (نامهٔ فیلیپیان باب ۲ آیهٔ ۸). مرگ او بالاترین نقطهٔ اطاعت او بود. این همان چیزی است که کتاب‌مقدس به آن اشاره کرده و می‌گوید: **"به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید."** (نامهٔ رومیان باب ۵ آیهٔ ۱۹).

بنابراین مرگ مسیح بعنوان اساس بخشش و کاملیت ما نزد خدا گردید. **"زیرا او را که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم."** (نامهٔ دوم قرنتیان باب ۵ آیهٔ ۲۱). یعنی چه که خدا مسیح بیگناه را در راه ما گناه ساخت؟ یعنی گناه ما بر او قرار گرفت، بنابراین او بخشش ما گردید. و یعنی چه در عیسای مسیح ما (که گناهکار بودیم) نیکی مطلق خدا شدیم؟ به این معناست که، به همین روش نیکی مطلق او بر ما قرار گرفت، پس او پاکی ما گردید.

باشد تا مسیح بدلیل رسیدن به یکچنین پیروزمندی شگرفی در عذاب و مرگ خود، مورد ستایش و تکریم قرار گیرد. هم در بخشیدن گناهانمان، هم در کار فراهم آوردن نیکی مطلق ما. بیاید تا او را برای چنین دستیابی عظیم، چون گوهری گرانبها برای خود ذخیره ساخته و مقامش را ستایش کرده و تمام اعتماد خود را بر او بگذاریم.

دلیل ۱۲

برای از بین بردن محکومیت ما

کیست که بر ایشان فتوا دهد؟ آیا مسیح که مُرد و بلکه نیز برخاست، آنکه به دست راست خدا هم هست و ما را شفاعت می‌کند!

نامۀ رومیان باب ۸ آیۀ ۳٤

عظیم‌ترین نتیجۀ عذاب و مرگ مسیح این است: **"پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند."** (نامۀ رومیان باب ۸ آیۀ ۱). **"در مسیح عیسی"** بودن به این معناست که بواسطۀ ایمان به او با مسیح رابطۀ شخصی داشتن. ایمان به مسیح ما را با او یکپارچه می‌سازد، در این یکپارچگی ما با مرگ او یکی شده، چون در مرگ او با او یکی می‌شویم بنابراین در نیکی مطلق او با او یکی می‌شویم. مسیح تنبیه ما (که دیگر لزومی ندارد آن را تحمل کنیم) و نیکی ما گردید (که ما نمی‌توانیم آن را بدست آوریم).

این ایمان ما نیست که در حضور خدا ما پسندیدۀ او می‌گردیم. بلکه مسیح است. ایمان ما را با مسیح متحد ساخته از اینرو گویی نیکی مطلق او از آن ما است. **"اما چونکه یافتیم که هیچکس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود بلکه به ایمان به عیسی مسیح ما هم به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا از ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد."** (غلاطیان باب ۲ آیۀ ١٦). **"نیک محسوب شدن بواسطۀ ایمان"** (غلاطیان باب ۲ آیه ١٦) و **"نیک محسوب شدن در... مسیح عیسی"** (غلاطیان باب ۲ آیه ۱۷) هر دو معنایی موازی با هم هستند. ما از راه ایمان به مسیح رو آورده‌ایم، از اینرو نیک محسوب شده‌ایم.

وقتی سئوال می‌شود که "پس چه کسی اینجا محکوم شده است؟" استدلال این جواب آسان است. هیچ کس! درست در همین زمان است که این اعلام می‌گردد: "عیسی مسیح فردی که مرد!" مرگ مسیح، ما را از افتادن مجدد در محکومیتی که بواسطۀ عیسی مسیح از آن آزاد شده‌ایم، امن می‌سازد. ما همان اندازه از عدم محکومیت مجدد خود مطمئن هستیم که از مرگ مسیح. در دادگاه و محکمۀ الهی احتمال به خطر افتادن چیزی نیست. ما بدلیل یک گناه دوبار محکوم نمی‌شویم. مسیح برای گناهان ما یکبار مرد. ما برای آن گناهان محکوم نمی‌گردیم. محکومیت پایان یافته است، نه به این دلیل که دیگر وجود ندارد، بلکه به این دلیل که یکبار در حال حاضر روی داده است.

اما دربارۀ محکومیت بواسطۀ دنیا چه؟ آیا این پاسخ به آن سئوال نیست که "پس کیست که بتواند آنان را محکوم سازد؟" آیا مسیحیان توسط دنیا محکوم نشده‌اند؟ شهیدان بسیاری در راه مسیح جان خود را داده‌اند. پاسخ به این سئوال این است که هیچکس نمی‌تواند ما را به انگیزه‌ای مثبت و موفق محکوم سازد. احتمال اینکه ما را به جرمی محکوم کنند می‌رود، اما هیچکدام از آنها تا به پایان ادامه ندارد. **"کیست که بر برگزیدگان خدا**

مدعی شود؟ آیا خدا که عادل کننده است؟" (نامهٔ رومیان باب ۸ آیهٔ ۳۳). این دقیقاً همان سئوالی است که کتاب‌مقدس از ما می‌پرسد: **"کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ آیا مصیبت یا دل تنگی یا جفا یا قحط یا عریانی یا خطر یا شمشیر."** (نامهٔ رومیان باب ۸ آیهٔ ۳۵). پاسخ این نیست که این اتفاقات برای مسیحیان روی نخواهد داد. پاسخ این است که: **"بلکه در همهٔ امور از حد زیاده نصرت یافتیم بوسیلهٔ او که ما را محبت نمود."** (نامهٔ رومیان باب ۸ آیهٔ ۳۷).

دنیا محکومیت خودش را با خود می‌آورد. و شاید هم شمشیرشان را در پشت آن بگذارند. اما می‌دانیم که دادگاه عالی رای خود را به نفع ما صادر کرده است. **"هرگاه خدا با ما است کیست بر ضد ما؟"** (رومیان باب ۸ آیهٔ ۳۱). هیچ کس نمی‌تواند در محکوم کردن ما پیروز گردد. اگر آنها ما را رد کنند، کسی هست که ما را پذیرفته است. اگر از ما متنفر باشند، کسی هست که ما را محبت نموده است. اگر آنها ما را در زندانها زنجیر کنند، روح او ما را آزاد ساخته است. اگر آنها ما را رنجور سازند، اما او ما را در آتش تصفیه می‌کند. اگر آنها ما را به قتل رسانند، او از این راهی می‌سازد به بهشت. آنها بر ما چیره نخواهند شد. عیسی مرد. مسیح از مرگ قیام کرد. ما در او زنده هستیم. و در او هیچ محکومیتی وجود ندارد. ما بخشیده شده و نیک محسوب شده‌ایم. **"عادلان مثل شیر شجاع‌اند."** (کتاب امثال باب ۲۸ آیهٔ ۱).

دلیل ۱۳

برای از بین بردن رسوم ختنه
و دیگر آداب مذهبی بعنوان پایهٔ نجات

اما ای برادران اگر من تا به حال به ختنه موعظه می‌کردم، چرا جفا می‌دیدم؟ زیرا که در این صورت لغزش صلیب برداشته می‌شد.

نامه به غلاطیان باب ۵ آیهٔ ۱۱

آنانی که می خواهند صورتی نیکو در جسم نمایان سازند ایشان شما را مجبور می‌سازند که مختون شوید محض اینکه برای صلیب مسیح جفا نبینند.

نامه به غلاطیان باب ٦ آیهٔ ۱۲

موضوع ختنه کردن یکی از پر جنجال‌ترین گفتگوی کلیسای اولیه بوده است. این موضوع تاریخچه‌ای طولانی و کاملاً قابل احترام، در کتاب‌مقدس دارد. درست از زمانی که خدا در کتاب پیدایش (نوشتهٔ موسی) در باب ۱۷ آیهٔ ۱۰ آن را فرمان داده بود. مسیح یک یهودی بود. تمام دوازده شاگرد او یهودی بودند. نوشتجات افراد و انبیاء یهود همواره بخشی از کتاب‌مقدس کلیسای مسیحیان بوده و هست. پس نباید تعجب کرد که آداب و رسوم یهود وارد کلیسای مسیحیان می‌شود.

وارد کلیسای مسیح شدند. و آنها با خودشان اختلافات را آوردند. پیام نجات مسیح به یک شهر غیر یهودی بنام انطاکیه در سوریه رسید و در آن پخش شد. غیر یهودیان به مسیح ایمان آوردند. یک سئوال اساسی و مهم بوجود آمد: چگونه هستهٔ مرکزی پیام انجیل مسیح با مراسمی چون ختنه در ارتباط قرار می‌گیرد؟ مراسم دینی چگونه با این پیام در ارتباط قرار می‌گیرند– خبر خوشی چون اگر تو به او ایمان آوری گناهانت آمرزیده شده و تو از دید خدا نیک محسوب می‌گردی؟ خدا متعلق به شماست. شما صاحب حیات جاودان هستید.

در میان امتهای غیر یهود شاگردان و پیروان مسیح بخشش و نیکی مطلق را تنها از راه ایمان بشارت می‌دادند. پطرس موعظه می‌کند که: **"و جمیع انبیاء بر او شهادت می‌دهند که هر که به وی ایمان آورد به اسم او آمرزش گناهان را خواهد یافت."** (نامهٔ اعمال باب ۱۰ آیهٔ ٤٣). پولس رسول موعظه می‌کرد که **"پس ای برادران عزیز شما را معلوم باد که به وساطت او به شما آمرزش گناهان اعلام می‌شود. و بوسیلهٔ او هر که ایمان آورد عادل شمرده می‌شود از هر چیزی که به شریعت موسی نتوانستید عادل شمرده شوید."** (نامهٔ اعمال رسولان باب ۱۳ آیات ۳۸-۳۹).

اما دربارهٔ ختنه کردن چه؟ بعضی از آنهایی که در اورشلیم بودند، فکر می‌کردند که این یک امر بسیار اساسی و مهم است. شهر انطاکیه نمونه درخشان اختلافات شد. **"و تنی چند از یهودیه آمده برادران را تعلیم**

می‌دادند که اگر بر حسب آئین موسی مختون نشوید ممکن نیست که نجات یابید." (نامهٔ اعمال باب ۱۵ آیهٔ ۱). شورایی در این خصوص برای بررسی این موضوع تشکیل شد.

"آنگاه بعضی از فرقهٔ فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته گفتند اینها را باید ختنه نمایند و امر کنند که سنن موسی را نگاه دارند. پس رسولان و کشیشان جمع شدند تا در این امر مصلحت ببینند. و چون مباحثه سخت شد پطرس برخاسته بدیشان گفت ای برادران عزیز شما آگاهید که از ایام اول خدا از میان شما اختیار کرد که امتها از زبان من کلام بشارت را بشنوند و ایمان آورند و خدای عارف‌القلوب بر ایشان شهادت داد بدین که روح‌القدس را بدیشان داد چنانکه به ما نیز. و در میان ما و ایشان هیچ فرقی نگذاشت بلکه محض ایمان دلهای ایشان را طاهر نمود. پس اکنون چرا خدا را امتحان می‌کنید که یوغی بر گردن شاگردان می‌نهد که پدران ما و ما نیز طاقت تحمل آن را نداشتیم. بلکه اعتقاد داریم که محض فیض خداوند عیسی مسیح نجات خواهیم یافت همچنانکه ایشان نیز."

(اعمال رسولان باب ۱۵ آیات ۵-۱۲).

هیچ کس مانند پولس رسول ریشهٔ این گفتگو را به روشنی ندیده بود. معنا و ریشهٔ حقیقی عذاب و مرگ مسیح در شرف خطری عظیم بود. آیا به تنهایی ایمان به مسیح کافی بود تا ما را در برابر خدا مقبول سازد؟ و یا اینکه ختنه نیز لازم بود؟ پاسخ روشن بود. اگر پولس ختنه را موعظه می‌کرد: **"... چرا جفا می‌دید؟ زیرا که در این صورت لغزش صلیب برداشته می‌شد"** (غلاطیان باب ۵ آیهٔ ۱۱). صلیب به معنای آزاد شدن از زنجیرهای اسارت شریعت و مراسم مذهبی است.
"پس به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد استوار باشید و باز در یوغ بندگی گرفتار مشوید." (نامهٔ غلاطیان باب ۵ آیهٔ ۱).

دلیل ۱۴

برای بنیاد نهادن ایمان در قلبهای‌مان
و حفظ آن در ما

و بدیشان گفت این است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته می‌شود.

از انجیل به قلم مرقس باب ١٤ آیهٔ ٢٤

و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست که از احسان نمودن به ایشان بر نخواهم گشت و ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد تا از من دوری نورزند.

از کتاب ارمیاء نبی باب ٣٢ آیهٔ ٤٠

کتاب‌مقدس از "*عهد قدیم*" و "*عهد جدید*" سخن گفته است. عبارت "*عهد*" به این معناست که: دو نفر بطور رسمی قرار دادی را موافقت خواهند کرد که اجرای مفاد آن با توجه به سوگندی که یاد می‌کنند ضروری می‌باشد. در کتاب‌مقدس عهدهایی که خدا با انسان بسته است را خود او مورد تاکید قرار داده است. خود او شرایط آن را اعلام کرده است. خواسته‌های او در این عهدها انگیزه‌های او را شکل داده‌اند.

"*عهد قدیم*" از پیمان خدا با اسرائیلی‌ها و آنچه او برای آنان تعیین نمود در زمان قوانین موسی سخن می‌گوید. ضعف آنها در این بود که با خود تبدیل روحانی را نداشت. بنابراین از آنها اطاعت نشد و حیات را با خود نیاورد. آنها خطوطی بودند که بر روی سنگ نوشته شده بودند، نه با روح بر قلبها. انبیاء بشارت از "*عهد جدید*" می‌دادند طوری که متفاوت خواهد بود. مانند این خواهد بود که **"نه حرف را بلکه روح را زیرا که حرف می‌کشد لیکن روح زنده می‌کند."** (نامهٔ دوم قرنتیان باب ٣ آیهٔ ٦).

عهد جدید بطرز شگرفی از عهد قدیم موثرتر بود. آن از بطن عذاب و مرگ مسیح بر آمده است: **"و از این جهت او متوسط عهد تازه‌ای است..."** (عبرانیان باب ٩ آیهٔ ١٥). عیسی فرمود خون او: **"این است خون از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته می‌شود."** (از انجیل مرقس باب ١٤ آیهٔ ٢٤). به این معناست که خون عیسی وعده‌ها و قدرت موجود در عهد جدید را خریداری نموده است. قدرت موجود در آن بسیار عظیم و شگفت است زیرا مسیح مرد تا یکچنین رویدادی پیش بیاید. مفاد این عهد چیست که او بطور لغزش ناپذیری آنها را توسط خون خود محکم و امن نموده است؟ ارمیاء نبی تعدادی از آنها را تشریح می‌کند: **"خداوند می‌گوید... عهد تازه‌ای خواهم بست... این است عهدی که... خواهم بست... شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت... عصیان ایشان را خواهم آمرزید و گناه ایشان را دیگر بیاد نخواهم آورد."** (کتاب ارمیاء نبی باب ٣١ آیات ٣١-٣٤). مرگ و عذاب مسیح تبدیل درونی پیروان خود را تضمین نموده (شریعت بر قلب آنها نوشته شده است) و گناهان آنان را آمرزیده است.

برای تضمین اینکه یکچنین عهدی از بین نرفته و نخواهد رفت، عیسی قدم پیش گذاشته تا ایمانی را در قلب و روح پیروان خود ایجاد نموده و آن را در آنان حفظ نماید. او انسانهایی نوین با نوشتن قوانین نه اینکه بر سنگ بلکه بر قلبهایشان متولد می‌سازد. در رودرویی با "کلام" بر سنگ، او می‌گوید **"روح زنده می‌کند."** (دوم قرنتیان باب ۳ آیهٔ ٦). **"ما را نیز که در خطایا مرده بودیم** (خدا) **با مسیح زنده گردانید."** (نامهٔ افسسیان باب ۲ آیهٔ ۵). این یک زندگی روحانی است که در نور جلال مسیح ما را قادر می‌سازد تا ببینیم و ایمان آوریم. این معجزه مردم عهد- جدید را با خود خلق می‌کند. آن مطمئن و حتمی است زیرا مسیح آن را با خون خود خریده است.

این معجزه تنها برای ایجاد کردن ایمان در ما نیست، بلکه همچنین تضمین ایمان ما را نیز با خود دارد: **"و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست... و ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد تا از من دوری نورزند."** (از کتاب ارمیاء نبی باب ۳۲ آیهٔ ٤٠). وقتی مسیح مرد، نه تنها به پیروان خود قلبی تازه داد بلکه آنها را نیز امنیت و اطمینانی تازه داد. او اجازه نمی‌دهد تا آنها از او دور شوند. او آنها را محافظت می‌کند. آنها نگهداری خواهند شد. خون عهد تازه این تعهد را داده است.

دلیل ۱۵

برای اینکه ما را مقدس، بی عیب و کامل گرداند

از آن رو که به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالآباد.

نامهٔ عبرانیان باب ۱۰ آیهٔ ١٤

بالفعل مصالحه داده است در بدن بشری خود بوسیلهٔ موت تا شما را در حضور خود مقدس و بی عیب و بی ملامت حاضر سازد.

نامهٔ کولسیان باب ۱ آیهٔ ۲۲

پس خود را از خمیر مایع کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید چنانکه بی خمیر مایه هستید زیرا که فصح ما مسیح در راه ما ذبح شده است.

نامهٔ اول قرنتیان باب ۵ آیهٔ ۷

یکی از بزرگترین دردهای عمیق در مسیحیت، تبدیل و عوض شدن آهسته و یواش ما است. ما صدای بلند و رسای خدا را می‌شنویم که به ما می‌گوید او را با تمام قلب و جان و فکر و قدرت خود دوست بداریم (انجیل مرقس باب ۱۲ آیهٔ ۳۰). اما آیا دلدادگی و شیفتگی ما تا به این حد اوج گرفته است؟ ما در اینجا با پولس رسول عاجزانه هم صدا می‌شویم: **"وای بر من که مرد شقی‌ای هستم! کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟"** (رومیان باب ۷ آیهٔ ٢٤). حتی زمانی که تصمیمی تازه می‌گیریم، ناله می‌کنیم: **"نه اینکه تا بحال به چنگ آورده یا تا به حال کامل شده باشم ولی در پی آن می‌کوشم بلکه شاید آن را بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد."** (فیلیپیان باب ۳ آیهٔ ۱۲).

این ادعای **"مسیح نیز مرا بدست آورد"** کلیدی به پایداری و شادمانی است. تمام آن تلاشها و کمبودها و ضعفهای من از آنِ مسیح نیست (هر چند در حال حاضر شده)، بلکه در من هستند تا مرا برای به شباهت مسیح در آوردن کامل سازند.

یکی از چشمه‌های جوشان شور و شادمانی در مسیحیت این است که برغم واقف بودن به ضعفها و ناتوانی‌هایمان که از ما انسانی ناقص می‌سازند، در می‌یابیم که ما قبلاً در مسیح کامل شده‌ایم و ما این را مدیون عذاب و مرگ مسیح بر صلیب هستیم. **"از آن رو که به یک قربانی** (یعنی خود مسیح) **مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالآباد."** (نامهٔ عبرانیان باب ۱۰ آیهٔ ١٤). این بسیار عجیب است! در همین آیه او می‌گوید ما **"مقدسان"** هستیم و ما را در حال حاضر **"کامل گردانیده است"**. مقدس شدن به این معناست که ما در این

مسیر ناپاک هستیم اما در حال پاک شدن هستیم. در حال مقدس شدن هستیم- اما هنوز تماماً نشده‌ایم. و ما این تغییر را دقیقاً می‌بینیم که در حال انجام است. شادمانه‌ترین تشویق ما در این مسیر این است که علائم کامل شدن ما در حضور خدا، تجربیات کامل و بی نقص ما نیست، بلکه فقط همین که بسوی این رشد و تغییر گام بر می‌داریم می‌باشد. خبر خوش این است که چون ما در راه رسیدن به این هدف گام بر می‌داریم، می‌توانیم ادعا کنیم که به آنجا رسیده‌ایم.

تصویر کتاب‌مقدس دربارهٔ این موضوع یکبار دیگر همان مثال خمیر و خمیرمایه است. در این تصویر خمیرمایه شیطان است. ما تماماً خمیریم. گفته شده که: **"پس خود را از خمیرمایهٔ کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید چنانکه بی خمیرمایه هستید زیرا که فصح ما مسیح در راه ما ذبح شده است."** (اول قرنتیان باب ۵ آیهٔ ۷). مسیحیان "خمیر بی مایه یا فطیر" هستند. اگر خمیرمایه‌ای نباشد، بدی هم نیست. ما کامل هستیم. به همین دلیل ما خوانده شده‌ایم که: "خود را از خمیرمایهٔ کهنه پاک کنیم." ما در مسیح بی خمیرمایه ساخته شده‌ایم. از اینرو اکنون ما باید به مرور زمان در تمرینات روحانی خود بی خمیرمایه شویم. به زبانی دیگر، ما باید به آنی تبدیل شویم که در مسیح هستیم. تمام این توضیحات برای چیست؟ **"زیرا که فصح ما مسیح در راه ما ذبح شده است."** رنج و عذاب مسیح برای ما به مثابهٔ امنیت و محافظت در کامل بودن و بی نقص بودن ما است، که تماماً در حال حاضر به حقیقت پیوسته است. بنابراین، ما به جنگ گناهان درونمان بر نمی‌آییم، به این دلیل که می‌خواهیم بی نقص و کامل شویم، می‌جنگیم زیرا که ما بی نقص و کامل هستیم. مرگ عیسی کلیدی است برای مبارزهٔ ما بر علیهٔ نقص‌ها و معایب‌مان؛ مبارزه‌ای در چهارچوب و اساس کامل و بی عیب بودن ما در مسیح.

دلیل ۱۶

برای اینکه به ما وجدانی پاک بدهد

پس آیا چند مرتبه زیاده خون مسیح که به روح ازلی خویشتن را بی عیب به خدا گذرانید ضمیر شما را از اعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت نمائید.

از نامهٔ عبرانیان باب ۹ آیهٔ ١٤

بعضی چیزها هرگز عوض نمی‌شود. مشکل وجدان آلوده و کثیف به قدمت کهنگی آدم و حوا است. به محض اینکه آنها مرتکب به نااطاعتی و گناه شدند، وجدان آنها آلوده شد. درون مجرم بودن، آنها را خراب کرد. رابطهٔ آنها را با خدا خراب کرد- آنها خود را از او پنهان کردند. رابطهٔ بین خودشان هم خراب شد، گناه را به گردن همدیگر انداختند. صلح درونی که با خودشان داشتند خراب شد- به محض اینکه خود را لخت دیدند شرمناک شدند.

در تمام طول کتاب‌مقدس (عهد عتیق) وجدان بعنوان مسئله‌ای مهم بوده است. طوری که حتی قربانی کردن حیوانات نتوانست وجدان آلودهٔ آنها را پاک کند. **"و این مثلی است برای زمان حاضر که بحسب آن هدایا و قربانی‌ها را می‌گذرانند که قوت ندارد که عبادت‌کننده را از جهت ضمیر کامل گرداند. چونکه اینها با چیزهای خوردنی و آشامیدنی و طهارات مختلفه فقط فرایض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرر شده است."** (عبرانیان باب ۹ آیات ۹-۱۰). بعنوان سایه‌ای از مسیح که می‌بایست می‌آمد، خدا خون حیوان را برای پاک کردن نفس گناه‌آلود انسان به حساب آورد— مراسم پاکیزگی، اما نه پاکی وجدان.

خون هیچ حیوانی نتوانست وجدان انسان را پاک کند. آنها این را می‌دانستند و ما نیز (به کتاب اشعیاء نبی باب ۵۳ و مزمور ۵۱ مراجعه نمایید). از اینرو کاهن اعظم جدیدی باید می آمد— عیسی فرزند روحانی خدا— با قربانی بهتر که خودش بود.

"پس آیا چند مرتبه زیاده خون مسیح که به روح ازلی خویشتن را بی عیب به خدا گذرانید ضمیر شما را از اعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت نمائید. "(عبرانیان باب ۹ آیهٔ ١٤). قربانی حیوانات سایه‌ای بودند از آخرین قربانی پسر روحانی خدا، و مرگ این پسر، تا به جایی پیش می‌رود که گناهان فرزندان خدا در زمان گذشته، و امروز در زمان حاضر را با خون خود می‌پوشاند.

و این ما هستیم در این عصر پیشرفته- عصر علم، اینترنت، بازسازی اعضاء بدن، پیغام دهی فوری، تلفن‌های همراه، و اما هنوز گریبانگیر این مشکل هستیم که: وجدان‌مان ما را محکوم می‌سازد. خودمان را آن اندازه لایق نمی‌دانیم که به حضور خدا بیاییم. این مهم نیست که وجدان ما تا چه اندازه گمراه و نادرست باشد، همین اندازه بنظر می‌رسد که واقعیت دارد: به اندازهٔ کافی خوب نیستیم که به نزد او بیاییم.

می‌توانیم خودمان را زخمی‌کنیم، بچه‌هایمان را در رودخانهٔ مقدس بیاندازیم و یا اینکه میلیونها دلار به انجمن خیریه کمک کنیم، یا اینکه در روز شکرگزاری در آشپزخانه آش درست کنیم و پخش کنیم، یا هزاران بار توبه کرده و به شیوه‌های گوناگون خود را مجروح کنیم، اما نتیجه همواره یکسان است: آن لکه در ما باقی می‌ماند، و مرگ هراسناک. ما می‌دانیم که وجدان ما از چیزی خارجی آلوده نشده است نه به این دلیل که به شیئی ناپاک و یا جسد حیوان و یا تکه‌ای گوشت خوک خورده باشیم. عیسی می‌فرماید: نه آن چیزی که داخل انسان می‌شود انسان را ناپاک می‌کند بلکه آن چیزی که از انسان خارج می‌گردد (مرقس باب ۷ آیات ۱۵-۲۳). ما توسط غرور، خودخواهی، تلخی، شهوت، حسد، تنگ چشمی، زیاده خواهی، بی عاطفگی، ترس و نتایجی که از آنان حاصل می‌گردد، آلوده شده‌ایم. اینها همه همان "کارهای مرده" هستند. در خود به هیچ عنوان روح زندگی را ندارند. آنها از یک زندگی جدید نمی‌آیند؛ آنها از دنیای مرگ هستند و به مرگ خاتمه می‌یابند. دقیقاً به همین دلیل است وقتی وارد وجدان ما می‌شوند ما را ناامید می‌سازند.

تنها پاسخ به عصر حاضر- کما اینکه در عصر گذشته، خون مسیح است. آنگاه که وجدان ما شورش کرده و ما را مجرم خطاب می‌کند، به کجا پناه می‌بریم؟ به مسیح پناه می‌بریم. به عذاب و شکنجهٔ مسیح و مرگ او- به خون او. این تنها فرستندهٔ پاک کنندهٔ دنیای امروز است که قادر است نه تنها وجدان ما را در این زندگی آرام بخشد، بلکه همچنین در زمان مرگ ما را آرامش بخشد.

دلیل ۱۷

برای اینکه تمام هر آنچه
برای ما نیکوست فراهم سازد

او که پسر خود را دریغ نداشت بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید.

از نامهٔ رومیان باب ۸ آیهٔ ۳۲

من عاشق منطق این آیه هستم. نه بخاطر اینکه من از منطق خوشم بیاید، بلکه از اینکه می‌بینم نیاز درونی من تامین شده است. دو بخش موجود در آیه بطور حیرت انگیزی ارتباط منطقی مهمی با هم دارند. امکان این که ما این دو را نبینیم هست، از آنجایی که بخش دوم آن با این سئوال تمام می‌شود: **"چگونه با وی همه چیز را به ما نمی‌بخشد؟"** اما اگر ما این سئوال را در آنچه که او می‌گوید ادغام نماییم، آنوقت است که ما خواهیم دید. "او که تنها پسر خود را از ما دریغ نکرد و او را بخاطر همهٔ ما داد، بنابراین از روی دولت سخاوت خود همه چیز را به ما خواهد داد".

ارتباط این دو بخش آیه گویی عمدتاً طوری بیان شده که قصد دارد تا بخش دوم را به قطعیت و یقین برساند. اگر خدا که سختترین راه را برای قبول عذاب و مرگ مسیح بخاطر ما طی نمود و او را در راه ما داد، مسلماً راه آسانی را نیز طی خواهد کرد و در ثروت خود همه چیز را در اختیار ما قرار خواهد داد. وعدهٔ خدا در دادن همه چیز به ما به همان اندازه قابل اطمینان است که قربانی کردن پسر خود در راه ما. او پسر خود را **"برای همه"** داد. آنچه را که او تمام کرده است، آیا امکان دارد که او تعلق خود را از ما پس بگیرد. غیرقابل تصور است.

اما این عبارت **"همه چیز را به ما خواهد بخشید"** به چه معناست؟ نه یک زندگی آسان و راحت. نه حتی امنیت در برابر دشمنان‌مان. ما این را از کتاب‌مقدس می‌دانیم که چهار آیهٔ پایین‌تر می‌گوید: **"چنانکه مکتوب است که بخاطر تو تمام روز کشته و مثل گوسفندان ذبحی شمرده می‌شویم."** (رومیان باب ۸ آیهٔ ٣٦). تا خود همین امروز مسیحیانی هستند که اینگونه جفا می‌بینند. وقتی کتاب‌مقدس می‌پرسد: **"آیا مصیبت یا دل تنگی یا جفا یا قحط یا عریانی یا خطر یا شمشیر."** ما را از محبت مسیح جدا می‌سازد؟ (نامهٔ رومیان باب ۸ آیهٔ ۳۵). پاسخ این است که نه. این نه به این دلیل نیست که چنین اتفاقاتی بر سر مسیحیان روی نداده است، بلکه به این دلیل که: **"در همهٔ این امور از حد زیاده نصرت یافتیم بوسیلهٔ او که ما را محبت نمود."** (نامهٔ رومیان باب ۸ آیهٔ ۳۷).

پس وقتی می‌گوییم چون مسیح برای ما مُرد خدا از سر سخاوت الهی خود همه چیز را در اختیار ما می‌گذارد؛ این به چه معناست؟ یعنی او هر آنچه که برای ما پسندیده و نیکوست در اختیار ما قرار می‌دهد.

یعنی تمام آن چیزهایی که ما نیاز داریم تا به شباهت پسر او در آییم (نامهٔ رومیان باب ۸ آیهٔ ۲۹). تمام آن چیزهایی که ما نیاز داریم تا به شادمانی پایدار و جاودانه دست یابیم.

این شبیه وعدهٔ دیگر کتاب‌مقدس است: **"اما خدای من همهٔ احتیاجات شما را بر حسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود."** (نامهٔ فیلیپیان باب ٤ آیهٔ ۱۹). این وعده در آیات قبلی به وضوح مطرح شده بود: **"و ذلت را می‌دانم و دولتمندی را هم می‌دانم، در هر صورت و در همه‌چیز، سیری و گرسنگی و دولتمندی و افلاس را یاد گرفته‌ام. قوت هرچیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد."** (نامهٔ فیلیپیان باب ٤ آیات ۱۲-۱۳).

می‌گوید که ما در مسیح "قادر به هر کاری هستیم". اما توجه کنید به آن **"هر کاری"** این شامل **"گرسنگی"** و **"نیازمندی"** نیز می‌باشد. خدا هر نیاز واقعی را برآورده می‌سازد، و همچنین شادمانی در رنج‌ها و مصیبتها، یعنی همان زمانی که خیلی‌ها فکر می‌کنند که این نیازهایشان برآورده نمی‌شود. خدا هر نیاز واقعی را برآورده می‌سازد، از جمله نیاز ما به فیض درست زمانی که گرسنگی می‌کشیم و نیاز غذایی ما برآورده نشده است. شکنجه‌ها و مرگ مسیح این را تضمین نموده که خدا تمام آنچه که ما نیاز داریم تا بدست آورده که تا توسط آنها ارادهٔ الهی او را انجام بدهیم و نامش را جلال داده و به شادمانی پایدار و ابدی دست یابیم، به ما داده است.

دلیل ۱۸

برای اینکه ما را از بیماریهای روحی و جسمی شفا دهد

و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم.

کتاب اشعیاء نبی باب ۵۳ آیهٔ ۵

و همهٔ مریضان را شفا بخشید.تا سخنی که بزبان اشعیاء نبی گفته شده بود تمام گردد که او ضعفهای ما را گرفت و مرضهای ما را برداشت.

از انجیل متی باب ۸ آیات ١٦-١٧

مسیح عذاب کشید و مرد تا یک روز بیماریها مطلقاً از بین بروند. بیماریها و مرگ از طرح ابتدایی خدا برای جهان نبوده است. وقتی خدا تمام آفرینش را بدلیل گناه داوری نمود وارد هستی شد. کتاب‌مقدس می‌گوید: **"زیرا خلقت مطیع بطالت شد نه به ارادهٔ خود بلکه بخاطر او که آن را مطیع گردانید."** (از نامهٔ رومیان باب ۸ آیهٔ ۲۰). خدا جهان را مشمول درد و بیهودگی جسمانی و فیزیکی نمود تا عمق پلید گناه و خواهش نفس را نشان دهد.

این پوچی و بیهودگی شامل مرگ نیز می‌گردد: **"لهذا همچنان که بوساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت؛ و به اینگونه موت بر همه مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کردند."** (نامهٔ رومیان باب ۵ آیهٔ ۱۲). و این شامل تمام ناله‌های درد و مریضی نیز می‌شود. و در این درد مسیحیان نیز مستثنی نیستند. **"و نه این فقط، بلکه ما نیز که نوبر روح را یافته‌ایم، در خود آه می‌کشیم در انتظار پسرخواندگی یعنی خلاصی جسم خود."** (رومیان باب ۸ آیهٔ ۲۳).

اما تمام این بدبختیها و بیماریها موقت است. ما به سمت آینده‌ای می‌رویم که در آن از حیث بدنی دیگر در عذاب نیستیم. غالب آمدن بیهودگی بر خلقت دائمی نبود. از همان ابتدای داوری خدا بر جهان، کتاب‌مقدس می‌گوید خدا امید را در نظر داشت. انگیزهٔ نهایی او این بود: **"در امید که خودِ خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادیِ جلال فرزندان خدا شریک شود."** (نامهٔ رومیان باب ۸ آیهٔ ۲۱).

زمانی که مسیح به جهان آمد ماموریت او و رسیدن به این هدفِ رستگاری و آزادی جهانی بود. او با شفا دادن بیماران فراوانی در طول زندگی خود این انگیزهٔ خود را آشکار ساخت. زمانی بود که جمعیت جمع می‌شدند **"همهٔ مریضان را شفا داد"** (انجیل متی باب ۸ آیهٔ ١٦ و انجیل لوقا باب ٦ آیهٔ ١٩). این در واقع پیش‌نمایی آن چیزی بود که در پایان تاریخ هستی خواهد آمد: **"و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک**

خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول درگذشت." (از رسالۀ مکاشفۀ یوحنا باب ۲۱ آیۀ ٤).

راهی که مسیح بر مرگ و بیماری غلبه نمود این بود که او آنها را بر خود گرفته و با خود به قبر برد. همان مسیح داوری خدا را بر گناه که بیماری را با خود آورده بود، با عذاب و مرگ خود متحمل شد. اشعیاء نبی مرگ مسیح را اینگونه تشریح می‌کند: **"و حال آنکه بسبب تقصیرهای ما مجروح و بسبب گناهان ما کوفته گردید و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم."** (از کتاب اشعیاء نبی باب ۵۳ آیۀ ۵). ضربۀ مهلک و وحشتناک به پشت عیسی، دنیایی بدون بیماری را خرید.

یک روز تمام بیماریها از صحنۀ خلقت رستگار شده محو خواهد شد. زمینی تازه خواهد بود. ما بدنی تازه بدست خواهیم آورد. مرگ توسط حیات ابدی و جاودانه سقوط خواهد کرد. **اما چون این فاسد بی‌فسادی را پوشید و این فانی به بقا آراسته شد، آنگاه این کلامی که مکتوب است به انجام خواهد رسید که "مرگ در ظفر بلعیده شده است."** (نامۀ اول قرنتیان باب ۱۵ آیۀ ٥٤). **"از آنرو که ما نیز که در این خیمه هستیم، گرانبار شده، آه می‌کشیم، از آن جهت که نمی‌خواهیم این را بیرون کنیم، بلکه آن را بپوشیم تا فانی در حیات غرق شود."** (دوم قرنتیان باب ٥ آیۀ ٤). **"گرگ و بره با هم خواهند چرید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد"** (از کتاب اشعیاء نبی باب ٦٥ آیۀ ۲۵). و تمامی آنهایی که مسیح را دوست دارند سرود شکرگزاری و قدردانی از ***بره*** را می‌سرایند که سلاخی شد تا ما را از گناه، بیماری و مرگ رستگار سازد.

دلیل ۱۹

برای دادن حیات جاودان
به همهٔ کسانی که به او ایمان می‌آورند

زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانهٔ خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.

انجیل یوحنا باب ۳ آیهٔ ١٦

ما نمی خواهیم در شادترین زمان خود بمیریم. آرزو برای مردن تنها زمانی از زبان ما بیرون می‌آید که گویی درد و عذاب ما غیرقابل تحمل باشند. اما در واقع آنچه که ما در این ساعات می‌خواهیم مرگ نیست، تسکین دردها است. ما قلباً دوست داریم آن زمانهای شاد دوباره برگردند. ما دوست داریم درد برود. ما دوست داریم عزیزی را که دفن کرده‌ایم از قبر زنده شود. ما زندگی و شادی را طالب هستیم.

این یک تفکر بچگانه است که در اوج یک زندگی پر رفاه و خوب به مرگ شاعرانه نگاه کنیم. مرگ دشمن است. ما را از تمامی لذت‌های بیشمار این دنیا منقطع می‌سازد. اسمهای خنده‌داری بر مرگ می‌گذاریم، درست موقعی که می‌خواهیم بدیها را ندیده بگیریم. قاصد مرگ که جام مرگ را در شکنجه‌هایمان به ما می‌دهد، تکمیل کنندهٔ میل مشتاقانهٔ ما نیست، بلکه پایان دهندهٔ امید ما است. میل مشتاقانهٔ دل آدمی زندگی کردن و شاد بودن است.

خدا ما را اینگونه خلق کرده است: **"و نیز ابدیت را در دلهای ایشان نهاده"** (از کتاب جامعه باب ۳ آیهٔ ١١). ما شبیه خدا خلق شده‌ایم و خدا زندگی را دوست دارد و زیستن ابدی را. ما آفریده شده‌ایم تا به ابد زندگی کنیم. و خواهیم کرد. متضاد زندگی جاودان پوچی و بیهودگی نیست. جهنم است. عیسی بیش از هر کسی در این خصوص سخن گفته است، و او فهم آن را برای همه آسان نموده است که نتیجهٔ رد کردن آن حیات جاودان که او به همه تقدیم نموده در خرابکاری و ویرانی ختم نمی‌شود، بلکه فرو افتادن در فلاکت خشم خدا: **"آنکه به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید بلکه غضب خدا بر او می‌ماند."** (از انجیل یوحنا باب ۳ آیهٔ ٣٦).

و این تا به ابد باقی می‌ماند. عیسی می‌فرماید: **"و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت اما عادلان در حیات جاودانی"** (از انجیل متی باب ۲۵ آیهٔ ٤٦). این واقعیتی است که نمی‌توان آن را تشریح کرد اما گویای تهدید ابدی نیروهای پلیدی بر علیهٔ خداست و شما آن را تبعیض و یا اهانت به حساب نیاورید. از اینرو عیسی هشدار می‌دهد: **"و هر گاه چشم تو تو را لغزش دهد قلعش کن زیرا تو را بهتر است که با یک چشم داخل ملکوت خدا شوی از آنکه با دو چشم در آتش جهنم انداخته شوی. جائیکه کِرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نیابد."** (از انجیل مرقس باب ۹ آیات ٤٧-٤٨).

بنابراین حیات جاودانی ادامهٔ این زندگی و مخلوطی از درد و لذت نیست. همانطور که جهنم موحش‌ترین حالت آن است. همچنین حیات ابدی لذت بخش‌ترین آن. آنجا نهایت و والاترین شادمانی جاودانه است، جائیکه گناه و اندوه برای همیشه محو خواهد شد. تمام پلیدیها و هر آنچه موجب پریشانی ما در این جهان سقوط کرده شده است از ریشه کنده می‌شود. تمام هر آنچه نیکوست– هر آنچه که راستی و شادی جاودانه را با خود می‌آورد– تمام آن برای ما ذخیره شده، مصّفا شده و دو چندان شده است.

ما طوری عوض می‌شویم که قادر باشیم تا تمام ابعاد این شادی جاودانه را که در این دنیا نمی‌توانستیم آن را تصور کنیم ببینیم **"چیزهایی را که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بخاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا برای دوست داران خود مهیا کرده است"** (از نامهٔ اول قرنتیان باب ۲ آیهٔ ۹). این در تمام لحظات زندگی شما یک حقیقت مانده و خواهد ماند که: برای آنانی که به مسیح ایمان دارند و به او اعتماد کرده‌اند، هنوز بهترین‌ها در راه است. ما تمام جلال خشنود شدهٔ پدر را خواهیم دید و **"حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و مسیح را که فرستادی بشناسند"** (از انجیل یوحنا باب ۱۷ آیهٔ ۳). مسیح برای همین هدف رنج کشید و مرد. پس چرا ما او را بعنوان گنجینه و زندگی خود در آغوش نگیریم؟

دلیل ۲۰

رهایی دادن ما
از شیطان دنیای امروز

که خود را برای گناهان ما داد تا ما را از این عالم حاضر شریر به حسب ارادهٔ خدا و پدر ما خلاصی بخشد.

از نامهٔ غلاطیان باب ۱ آیهٔ ٤

تا زمانی که ما بمیریم و یا اینکه مسیح بازگردد تا پادشاهی خود را تثبیت نماید، ما در **"این عالم حاضر شریر"** بسر می‌بریم. بنابراین وقتی کتاب‌مقدس می‌گوید که مسیح خود را تسلیم کرد "تا ما را از دست این عالم حاضر شریر رهایی بخشد" به این معنا نیست که او ما را از این دنیا می برد، بلکه به این معناست که او ما را از دست قدرت شیطان رهایی می‌بخشد. عیسی برای ما اینگونه دعا نمود: **"خواهش نمی‌کنم که ایشان را از جهان ببری بلکه تا ایشان را از شریر نگاه داری."** (یوحنا باب ۱۷ آیهٔ ۱۵).

دلیل اینکه عیسی برای رهایی ما **"از شریر"** دعا می‌کند، این است که **"این عالم حاضر شریر"** عصری است که به شیطان آزادی داده شده تا بفریبد و خراب سازد. کتاب‌مقدس می‌گوید: **"و می‌دانیم که از خدا هستیم و تمام دنیا در شریر خوابیده است."** (از رسالهٔ اول یوحنا باب ٥ آیهٔ ۱۹). این **"شریر"** **"خدای این جهان"** نامیده شده است، و هدف اصلی او کور کردن چشم مردم برای ندیدن حقیقت است. **"که در ایشان خدای این جهان فهم‌های بی ایمانشان را کور گردانیده است که مبادا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست ایشان را روشن سازد."** (رسالهٔ دوم قرنتیان باب ٤ آیهٔ ٤).

تا زمانی که ما از تاریکی روحانی خود بیدار شویم، ما در افسونگری عمیق **"این عالم حاضر شریر"** و فرمانروای او بسر می‌بریم. **"که در آنها قبل، رفتار می‌کردید برحسب دوره این جهان، بر وفق رئیس قدرت هوا یعنی آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل می‌کند."** (رسالهٔ افسسیان باب ۲ آیهٔ ۲). بدون اینکه خودمان بدانیم ما نوکران شیطان بودیم. آنچه که بنظر آزادی می‌آمد، اسارت بود. کتاب‌مقدس روی سخن مستقیم خود را در این قرن بیست و یکم بر عاشقان مد روز، شادیهای زودگذر، و اعتیادها دارد. **"به آنان وعدهٔ آزادی می‌دهند در حالی که خودشان بردگان فساد هستند، زیرا آدمی بردهٔ هر چیزی است که او را مغلوب خود ساخته است."** (نامهٔ دوم پطرس باب ۲ آیهٔ ۱۹).

انعکاس صدای آزادی در کتاب‌مقدس اینگونه است: **"همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید "** (از رسالهٔ رومیان باب ۱۲ آیهٔ ۲). به زبان دیگر آزاد باش! اما گول تعالیم معلمان این دنیا را نخور. امروز اینجایند و فردا نیستند. بندگی یک اشتیاق بدنبال بندگی دیگری می‌آید.

سی سال بعد از الآن، داغ* امروز نه نشانهٔ آزادی، بلکه یادآور یک دنباله روی کورکورانهٔ پاک نشدنی خواهد بود.

حکمت این جهان از جهالت ازلی آن است **"زنهار کسی خود را فریب ندهد اگر کسی از شما خود را در این جهان حکیم پندارد جاهل بشود تا حکیم گردد. زیرا حکمت این جهان نزد خدا جهالت است چنانکه مکتوب است حکما را به مکر خودشان گرفتار می‌سازد."** (از رسالهٔ اول قرنتیان باب ۳ آیات ۱۸-۱۹). **" زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است."** (رسالهٔ اول قرنتیان باب ۱ آیهٔ ۱۸). پس حکمت خدا در این دنیا چیست؟ رستگاری عظیم مرگ عیسی مسیح. ایمانداران اولیهٔ عیسی گفتند: **"لکن ما به مسیح مصلوب موعظه می‌کنیم... قوت خدا و حکمت خدا."** (رسالهٔ اول قرنتیان باب ۱ آیات ۲۳-۲٤).

وقتی مسیح بر بالای صلیب رفت میلیونها اسیر را آزاد ساخت. او نقاب ریا و دروغ شیطان را برداشت و قدرتش را باطل ساخت. این درست همان چیزی بود که در غروب روزی که مصلوب می‌شد فرمود: **"الآن رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود."** (انجیل یوحنا باب ۱۲ آیهٔ ۳۱). بدنبال دشمن شکست خورده نرو. بدنبال مسیح برو. از متعلق به این دنیا نبودن برای تو گران تمام خواهد شد. اما آزاد خواهی بود.

---

* داغ نویسنده عبارت Tattoo که همان خالکوبی باشد را آورده است. من آن را داغ ترجمه کرده‌ام. علامتی که چوپانان بر گوسفند خود با تکه آهن گداخته می‌گذارند و آن را داغ می‌نامند. که با آن مالکیت خود را بر گوسفند ثابت می‌کنند. (مترجم)

دلیل ۲۱

برای صلح دادن یا آشتی کردن ما با خدا

زیرا اگر در حالتی که دشمن بودیم به وساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم پس چقدر بیشتر بعد از صلح یافتن بوساطت حیات او نجات خواهیم یافت.

از رسالهٔ رومیان باب ۵ آیهٔ ۱۰

صلحی که بین انسان گناهکار و خدا باید روی دهد دو جانبه است. رفتار ما با خدا باید از جنگجویی و کشتی گرفتن با او به ایمان به او مبدل گردد. رفتار خدا با ما باید از خشم و عصبانیت به مهر و رحمت مبدل گردد. اما این دو مشابهٔ هم نیستند. من برای عوض شدن خودم به کمک خدا نیازمندم؛ اما خدا به کمک من نیازی ندارد. عوض شدن من باید از جایی در خارج از من بیاید، اما عوض شدن خدا ذات ثابت الهی او را تایید می‌کند. در مجموع به این معناست که خدا هرگز تغییر نمی‌کند. این نقشه و طرح خود خدا و اقدام خود خداست که بناست تا دیگر بر ضد من نباشد و با من بودن را آغاز کند.

آنچه که از همه بیشتر اهمیت دارد این عبارت **"در حالتی که دشمن بودیم"** است. این آن زمانی است که **"به وساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم."** (رومیان باب ۵ آیهٔ ۱۰). زمانی که ما دشمن بودیم. به بیانی دیگر اولین **"تغییر"** از طرف خدا بوده است نه از طرف ما. ما هنوز دشمن بودیم. نه به این معنا که ما عمداً در ستیز با او بودیم. اغلب مردم ستیز خود را با خدا عمداً احساس نمی‌کنند. این ستیزجویی ما با خدا به شیوه‌ای بسیار ماهرانه در نافرمانی و بی علاقگی ما به او مخفیانه خود را بروز می‌دهد. کتاب‌مقدس این را اینگونه تشریح می‌کند: **"از آن رو که تفکر جسم دشمنی خدا است چونکه شریعت خدا را اطاعت نمی‌کند زیرا نمی‌تواند هم بکند."** (رسالهٔ رومیان باب ۸ آیهٔ ۷).

زمانی که ما هنوز اینگونه بودیم، خدا مسیح را اجازه داد تا گناه خانمان سوز ما را بر خود بگیرد تا آنگاه او این را برای خدا میسر سازد که با ما تنها از سر محبت خود رفتار نماید. اولین اقدام خدا برای مصالحه و آشتی با ما برداشتن مانع بین ما و خودش که او را آشتی‌ناپذیر می‌ساخت بود، به زبان دیگر، خدا خودش جرم گناه ما را ناچیز شمرد. **"یعنی اینکه خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد."** (دوم قرنتیان باب ۵ آیهٔ ۱۹).

وقتی سفیران مسیح به سراسر دنیا رفتند با خود این پیغام را با خود به همه جا بردند که **"پس ما بعنوان سفیران مسیح از شما التماس می‌کنیم: با خدا مصالحه کنید."** (رسالهٔ دوم قرنتیان باب ۵ آیهٔ ۲۰). آیا منظور آنها این بود که: فقط رفتار خود را با خدا عوض کنید؟ نه، آنها همچنین این نیت را داشتند که: کار دائمی و مداوم خدا در مسیح را درک کنید تا خدا خود را با شما مصالحه دهد.

بعنوان مثال برای درک آشتی کردن یا مصالحه بین انسان‌ها می‌توانید این را در نظر داشته باشید. عیسی فرمود: **"پس هر گاه هدیهٔ خود را به قربانگاه ببری و آنجا بخاطرت آید که برادرت بر تو حق دارد، هدیهٔ خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده هدیهٔ خود را بگذران."** (انجیل متی باب ٥ آیات ٢٣-٢٤). وقتی او می‌فرماید: **"با برادر خویش صلح نما."**، این برادر است که باید از حق و داوری خود چشم بپوشد. این برادر است که **"بر تو حق دارد"**، همانطور که خدا بر ما حق دارد. **"با برادر خویش صلح نما"** به این معناست که آنچه که باید انجام دهی تا حق و داوری برادرت که بر علیهٔ تو است برآورده شود، انجام بده.

اما وقتی ما انجیل مسیح را می‌شنویم، می‌بینیم که خدا آن را انجام داده بوده است: او قدمی برای برداشتن داوری و حق خود از ما برداشت که ما نمی‌توانستیم برداریم. او مسیح را فرستاد تا برای ما عذاب ببیند. آن مصالحهٔ قاطعانه **"در حالتی که دشمن بودیم"** روی داد. مصالحه از جانب ما به زبانی ساده این است که آنچه را خدا برای ما در حال حاضر انجام داده است را دریافت نمائیم، راهی که ما از آن طریق هدیهٔ گرانبهای ازلی را دریافت می‌نمائیم.

دلیل ۲۲

برای آوردن ما به نزد خدا

زیرا که مسیح نیز برای گناهکاران یکبار زحمت کشید یعنی عادلی برای ظالمان تا ما را نزد خدا بیاورد.
از رسالهٔ اول پطرس باب ۳ آیهٔ ۱۸

لیکن الحال در مسیح عیسی شما که در آن وقت دور بودید به خون مسیح نزدیک شده‌اید.
از رسالهٔ افسسیان باب ۲ آیهٔ ۱۳

وقتی همه چیز گفته شد و انجام شد، آنوقت خدا را می‌بینیم که آن انجیل است. انجیل یعنی "خبر خوش". مسیحیت اولین الهیات دینی نیست، مسیحیت خبر است. مانند اینکه زندانیان جنگی از رادیوی مخفی خود بشنوند که ارتش یاری دهنده وارد شده و نجات آنها به همه زودی اتفاق می‌افتد. نگهبانها متعجب از اینکه چرا اینقدر آنها شاد هستند.

اما شاید بپرسید غایت و سرانجام این خبر خوش چیست؟ تمام آن در یک چیز خاتمه می‌یابد: خود خدا. تمام کلمات این خبر خوش به او خاتمه می‌یابد، و اگر نه دیگر خبر خوش نیست. برای مثال، نجات خبر خوش نیست اگر ما را فقط از رفتن به جهنم رهایی می‌دهد اما ما را به خدا نمی‌دهد. بخشش خبر خوش نیست اگر فقط احساس گناه را از ما بر می‌دارد اما راهی برای ما به خدا باز نمی‌کند. عادل شمرده شدن از دید خدا خبر خوش نیست اگر فقط ما را رسماً مورد قبول خدا می‌سازد اما رابطه‌ای با خدا ایجاد نمی‌کند. رستگاری خبر خوش نیست اگر تنها ما را از اسارت آزاد می‌سازد اما ما را به نزد خدا نمی‌آورد. فرزند خواندگی خبر خوش نیست اگر فقط ما را در خانوادهٔ پدر می‌گذارد نه در آغوش پدر.

این بسیار خطیر و حائز اهمیت است. بسیاری از خبر خوش استقبال کرده و آن را در آغوش می‌گیرند بدون اینکه خدا را در آغوش بگیرند. مدارک قابل توجیهی وجود ندارد که به ما نشان دهد ما قلبی تازه داریم صرف به این دلیل که می‌خواهیم از جهنم بگریزیم. این یک میل کاملاً طبیعی است، اما ماورای طبیعی نیست. برای دریافت آسایش روانی از بخشش، یا برداشتن خشم خدا، یا تصاحب دنیای خدا به قلبی تازه نیاز نیست. تمام این موارد کاملاً قابل درک هستند بدون اینکه از حیث روحانی تغییری صورت بگیرد. شما نباید تولد تازه داشته باشید که نیازهایی این چنین را خواهان باشید. شیاطین نیز آنها را می‌خواهد.

این اشتباه نیست که شما آنها را بخواهید. در واقع نخواستن آنها احمقانه است. اما شواهد اینکه نشان می‌دهد ما مشتاق و طالب اینها هستیم این است که ما اینها را می‌خواهیم تصاحب کنیم زیرا آنها ما را به خوشی خدا می‌آورند. این عظیم‌ترین امری است که مسیح برای آن مرد. **"زیرا که مسیح نیز برای گناهکاران یکبار زحمت کشید یعنی عادلی برای ظالمان تا ما را نزد خدا بیاورد"** (از رسالهٔ اول پطرس باب ۳ آیهٔ ۱۸).

چرا این ریشهٔ و هستهٔ اصلی خبر خوش است؟ زیرا ما خلق شده‌ایم تا بی نهایت‌ترین و عمیق‌ترین شادی را تجربه کنیم شادی از دیدن و چشیدن طعم حضور جلال خدا. اگر بهترین لذت شما از کوچکترین چیز می‌آید، ما بت‌پرست هستیم و خدا بی آبرو شده است. او ما را طوری خلق کرده که شادی ما در جلال او باشد. خبر خوش مسیح همان خبر خوشی است که به قیمت جان پسر او تمام شد، هر آنچه که نیاز بود تا خدا ما را جاودانه ساخته و شادی پایان ناپذیر و ابدی را به ما بدهد و بقولاً ما را چون خود سازد، کرده است.

خیلی قبل از اینکه مسیح بیاید، خدا خود را منبع سرشار و جاودانهٔ لذت نامیده بود. **"طریق حیات را به من خواهی آموخت. به حضور تو کمال خوشی است و بدست راست تو لذّتها تا ابدالآباد."** (کتاب مزامیر ١٦ آیهٔ ١١). سپس او مسیح را فرستاد تا رنج بکشد **"تا ما را نزد خدا بیاورد."** این به این معناست که او مسیح خود را فرستاد تا عمیق‌ترین و طولانی‌ترین خوشی که انسان می‌تواند داشته باشد را برای ما بیاورد. پس این دعوتنامه را بشنو: از **"لذت اندک زمان گناه"** (رسالهٔ عبرانیان باب ١١ آیهٔ ٢٥)، رو بگردان و به "لذتهای همیشگی و ابدی" بیا. به مسیح بیا.

دلیل ۲۳

برای اینکه ما را متعلق خود سازد

بنابراین، ای برادران من، شما نیز بوساطت جسد مسیح برای شریعت مرده شدید تا خود را به دیگری پیوندید، یعنی با او که از مردگان برخاست، تا بجهت خدا ثمر آوریم.

نامهٔ رومیان باب ۷ آیهٔ ٤

از آن خود نیستید زیرا که به قیمتی گزاف خریده شدید.

رسالهٔ اول قرنتیان باب ٦ آیات ۱۹-۲۰

آن را بخون خود خریده است.

از کتاب اعمال رسولان باب ۲۰ آیهٔ ۲۸

نهایی‌ترین سئوال این نیست که کی هستی بلکه متعلق به کی هستی. البته خیلی‌ها فکر می‌کنند که آنها بردهٔ کسی نیستند. آنها رویای استقلال کامل را دارند. مانند ماهی (عروس دریایی) (Jellyfish) که احساس آزادی و بی تعلقی می‌کند، زیرا به او دهنه و افسار زده نشده است.

اما عیسی برای مردمی که اینگونه فکر می‌کند فرمایشی دارد. او فرمود: "و حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد. "اما آنها جواب دادند: **"هرگز هیچکس را غلام نبوده‌ایم پس چگونه تو می‌گویی که، «آزاد خواهید شد»؟"** سپس عیسی پاسخ داد: **"آمین آمین به شما می گویم هر که گناه می‌کند غلام گناه است."** (انجیل یوحنا باب ۸ آیات ۳۲-۳٤).

کتاب‌مقدس به انسان سقوط کرده که قدرت خود را و اختیار خود را تام می‌داند، هیچ اصالت وجود نمی‌دهد. در دنیای سقوط کرده چیزی بنام استقلال داخلی وجود ندارد. ما یا تحت نظارت شیطان هستیم یا که تحت نظارت خدا. **"شما آن کس را که او را اطاعت می‌کنید بنده هستید... زیرا هنگامیکه غلامان گناه می‌بودید از عدالت آزاد می‌بودید... اما اکنون... از گناه آزاد شده و غلامان خدا گشته اید."** (رومیان باب ٦ آیات ۱٦ و ۲۰ و ۲۲).

بیشتر اوقات ما آزاد هستیم آن چیزی را که می‌خواهیم انجام دهیم. اما آزاد نیستیم چیزی را بخواهیم که باید بخواهیم. برای تصاحب چنین چیزی ما به نیرویی جدید بر مبنای خریده شدن الهی نیاز داریم. این نیرو متعلق به خداست. به همین دلیل است که کتاب‌مقدس می‌گوید: **"اما شکر خدا را که هر چند غلامان گناه می‌بودید لیکن الآن از دل مطیع"** (رسالهٔ رومیان باب ٦ آیهٔ ۱۷). این خداست که امکان دارد این را جایز بداند: **"با حلم مخالفین را تادیب نماید که شاید خدا ایشان را توبه بخشد تا راستی را بشناسند تا از دام ابلیس باز به هوش آیند که به حسب ارادهٔ او صید شده‌اند."** (از رسالهٔ دوم تیموتائوس باب ۲ آیات ۲۵-۲٦).

آن **خریده شدن** که این قدرت را از آزاد کرده و بوجود می‌آورد، مرگ مسیح است. **"از آن خود نیستید زیرا که به قیمتی خریده شدید."** (رسالۀ اول قرنتیان باب ٦ آیۀ ١٩-٢٠). چه بهایی را مسیح برای آنانی که به او اعتماد دارند پرداخت؟ **"که آن را** *(آنها را)* **به خون خود خریده است."** (نامۀ اعمال باب ٢٠ آیۀ ٢٨).

اکنون ما به راستی رهایی یافته‌ایم. نه برای اینکه به استقلال شخصی دست یابیم بلکه برای خواستن آنچه نیکوست. وقتی مرگ مسیح بعنوان مرگ طبیعت کهنۀ ما قلمداد می‌گردد. زیستنی تماماً نوین درهایش به روی مان باز می‌شود. رابطۀ با مسیح زنده جایگزین قوانین و فرامین می‌گردد. و آزادی در بارآوری میوه‌های روحانی جایگزین اسارت قوانین می‌گردد. **"برای شریعت مرده شدید تا خود را به دیگری پیوندید یعنی با او که از مردگان برخاست تا به جهت خدا ثمر آوریم."** (رومیان باب ٧ آیۀ ٤).

مسیح عذاب کشید و مرد تا ما از مراسم مذهبی آزاد شده و متعلق به او گردیم. اینجاست که این آزادی و تعلق با خود بارآوری را دارد. بخاطر داشته باش تو متعلق به خودت نیستی. مالِ چه کسی خواهی بود؟ مسیح، پس بیا و مالِ او باش.

دلیل ۲۴

برای دادن اعتماد به ما
برای دستیابی به مقدس‌ترین مکان

دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم.

رسالهٔ عبرانیان باب ۱۰ آیهٔ ۱۹

یکی از پر اسرارترین بخشهای موجود در کتاب عهد عتیق، معنا و درک پرستش خدا در خیمه‌ای بود که اسرائیلی‌ها از آن استفاده می‌کردند و آن را "خیمهٔ عبادت" می‌نامیدند. این سّر تا حدودی آشکار شده اما روشن نیست. وقتی مردم اسرائیل از مصر بیرون آمده و به کوه سینا رسیدند، خدا به موسی جزئیات عمیقی برای ساختن یکچنین چادر متحرک پرستشی با تمام وسایل مورد نیاز برای ساختن و لوازم داخل آن داد. مرموزترین قسمت این فرمان این بود که: **"و آگاه باش که آنها را موافق نمونه آنها که در کوه به تو نشان داده شد بسازی."** (کتاب خروج باب ۲۵ آیهٔ ٤٠).

وقتی ١٤٠٠ سال بعد مسیح به جهان آمد، تماماً آشکار شد که آن **"نمونه"** برای خیمهٔ کَهَنهٔ عبادت یک **"رونوشت"** و یا **"سایه‌ای"** از حقیقت بهشت بوده است. خیمهٔ عبادت یک شکل زمینی برای یک حقیقت بهشتی بوده است. برای همین در کتاب‌مقدس عهد جدید می‌خوانیم: "اما خدمتی که این کاهنان می‌کنند فقط نمونه و سایه‌ای از آن خدمت آسمانی و واقعی است. وقتی موسی می‌خواست خیمهٔ مقدس را بسازد خدا با تاکید به او دستور داده گفت: **و ایشان شبیه و سایه چیزهای آسمانی را خدمت می‌کنند چنانکه موسی ملهم شد هنگامی که عازم بود که خیمه را بسازد زیرا بدو می‌گوید "آگاه باش که همه چیز را به آن نمونه‌ای که در کوه به تو نشان داده شد بسازی."** (رسالهٔ عبرانیان باب ۸ آیهٔ ۵).

بنابراین تمام پرستش قوم اسرائیل در زمان قدیم بیشتر اشاره به امری حقیقی داشت. همانطور که آنها در اتاقی مقدس در خیمهٔ عبادت بودند، جایی که کاهن مرتباً خون قربانی حیوانات را می‌گرفت و با خدا دیدار می‌کرد، آنها در واقع قدرت مضاعف **"مکان مقدس"** بودند، به زبانی دیگر، مانند بهشت، جایی که مسیح با خون خود، نه مکرراً، بلکه یکبار و آن هم برای همیشه وارد شد.

"لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کَهَنه نعمتهای آینده باشد به خیمه بزرگتر و کاملتر و ناساخته شده به دست یعنی که از این خلقت نیست. و نه به خون بزها و گوساله‌ها بلکه به خون خود یک مرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد و فدیه ابدی را یافت." (عبرانیان باب ۹ آیات ۱۱-۱۲).

معنا و مفهوم این امروز برای ما این است که با مسیح می‌توانیم به تمام مکانهای مقدس در حضور خدا که اکنون برای ما باز شده است برویم. در گذشته تنها کاهنان یهودی قادر بودند به **"رونوشت"** و یا **"سایهٔ"** این مکانها وارد شوند. تنها سالی یکبار بود که کاهن اعظم قادر بود تا به مقدس‌ترین مکان که جلال خدا ظاهر می‌شد وارد شود (نامهٔ عبرانیان باب ۹ آیهٔ ۷). پردهٔ مانعی بود که از این قسمت جلال خیمه محافظت می‌نمود. کتاب‌مقدس به ما می‌گوید وقتی مسیح آخرین نفس خود را بر صلیب کشید: **"ناگاه پردهٔ هیکل از سر تا پا دو پاره شد"** (انجیل متی باب ۲۷ آیهٔ ۵۱).

منظور چه بود؟ تفسیر آن در این آیات است: **"پس ای برادران چونکه به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم از طریق تازه و زنده که آن را به جهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است."** (از رسالهٔ عبرانیان باب ۱۰ آیات ۱۹-۲۰). بدون مسیح تقدس و پاکی خدا می‌بایست از ما محفوظ می‌ماند. به او بی احترامی و توهین می‌شد و ما نیز بدلیل گناه خود می‌سوختیم. اما اکنون، بخاطر مسیح، می‌توانیم نزدیک شده و قلب خود از راه کمال زیبایی قدوسیت خدا مملو ساخته و پُر سازیم. ما نخواهیم سوخت. بدلیل حفاظت کامل مسیح، خدا عزت می‌بیند، و ما در بهت و حیرت جاودانه قرار داریم. بنابراین از آمدن ترس نداشته باش. اما با مسیح بیا.

دلیل ۲۵

برای ما مکانی شد
تا در او ما خدا را ملاقات نماییم

عیسی در جواب ایشان گفت: "این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را برپا خواهم نمود. آنگاه یهودیان گفتند در عرصهٔ چهل و شش سال این قدس را بنا نمودهاند آیا تو در سه روز آن را برپا می‌کنی. لیکن او دربارهٔ قدس جسد خود سخن می‌گفت.

از انجیل به روایت یوحنا باب ۲ آیات ۱۹-۲۱

مرا بکشید، آنگاه من به مکانی برای ملاقات جهانی با خدا مبدل می‌گردم. به همین دلیل من از آیات یوحنا باب ۲ آیات ۱۹-۲۱ استفاده کردم. تصور آنها این بود که مسیح از معبد اورشلیم سخن می‌گوید: **"خراب کنید که در سه روز آن را برپا خواهم نمود."** اما منظور او بدن خودش بود.

چرا عیسی از ارتباطی اینچنین بین معبد یهودیان و بدن خود استفاده می‌کند؟ زیرا او آمده بود تا جایگزین معبدی شود که آنها در آن با خدا ملاقات می‌کردند. با آمدن پسر خدا در جسم انسانی، قوانین و مراسم پرستشی دستخوش تغییری ژرف قرار گرفت. مسیح به تنهایی آخرین برهٔ قربانی فصح، آخرین کاهن، آخرین معبد می‌گردد. همهٔ آنها گذرا شده و او ماندگار.

آنچه که باقی می‌ماند در نهایت نیکوترین‌ها بود. با اشاره به خودش، عیسی می‌فرماید: **"لیکن به شما می‌گویم در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل است."** (از انجیل متی باب ۱۲ آیهٔ ٦). تنها در زمانهای کوتاهی معبد مکان حضور خدا می‌شد. آن هم زمانی که جلال خدا مکان مقدس را پر می‌کرد. اما دربارهٔ مسیح کتاب‌مقدس می‌گوید: **"که در وی از جهت جسم، تمامی پری الوهیت ساکن است."** (رسالهٔ کولسیان باب ۲ آیهٔ ۹). حضور خدا در مسیح نمی‌آمد که برود. او خداست. جایی که با او ملاقات کنیم، با خدا ملاقات کرده‌ایم.

خدا مردم را بارها در معبد در زیر نظارت انسانهایی به مراتب ناشایسته ملاقات می‌کرد. اما اکنون دربارهٔ مسیح می‌فرماید: **"زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد."** (از نامهٔ اول به تیموتائوس باب ۲ آیهٔ ۵). اگر بنا باشد تا خدا را در مکانی پرستش کنیم، تنها یک مکان وجود دارد، نزد عیسی مسیح. مسیحیت برخلاف اسلام و بودایست مرکز جغرافیایی ندارد.

یکبار عیسی زنی را با عمل زناکاری‌اش رودررو ساخت، اما زن موضوع را عوض کرده و پرسید: **"پدران ما در این کوه پرستش می‌کردند و شما می‌گویید که در اورشلیم جایی است که در آن عبادت باید نمود."** عیسی بدنبال مسیر عوض شدهٔ گفتگوی زن آمده و فرمود: **"زن،... ساعتی می‌آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد."** جغرافیا و محل اهمیت ندارد. پس چه اهمیت دارد؟

مسیح ادامه می‌دهد: **"ساعتی می‌آید بلکه الآن است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد."** (از انجیل به روایت یوحنا باب ٤ آیات ٢٠-٢٣).

عیسی طبقه‌بندیها را تماماً دگرگون می‌سازد. نه در کوه و نه در شهر، بلکه در روح و راستی. او به جهان آمد تا مرزهای جغرافیایی را محو سازد. دیگر معبدی وجود ندارد. اورشلیم مرکز نیست. مسیح مرکز است. آیا می‌خواهیم خدا را ببینیم؟ عیسی می‌فرماید: **"کسی که مرا دید پدر را دیده است."** (انجیل یوحنا باب ١٤ آیهٔ ٩). آیا می‌خواهیم به خدا دست یابیم؟ عیسی می‌فرماید: **"کسی که مرا قبول کرده فرستندهٔ مرا قبول کرده باشد."** (انجیل متی باب ١٠ آیهٔ ٤٠). آیا می‌خواهیم حضور خدا را در پرستش خود داشته باشیم؟ کتاب‌مقدس می‌فرماید: **"کسی که اعتراف به پسر نماید پدر را نیز دارد."** (رسالهٔ اول یوحنا باب ٢ آیهٔ ٢٣). آیا می‌خواهیم پدر را حرمت و احترام بگذاریم؟ عیسی می‌فرماید: **"کسی که به پسر حرمت نکند به پدری که او را فرستاد احترام نکرده است."** (یوحنا باب ٥ آیهٔ ٢٣).

وقتی مسیح مرد و دوباره زنده شد، حضور همیشگی و دستیابی همگانی به مسیح جایگزین معبد قدیمی شد. شما بدون جنباندن ماهیچه‌ای در بدن خود می‌توانید به حضور او بیاید. او به اندازه ایمان به شما نزدیک است.

دلیل ۲۶

برای پایان دادن به کهانت قدیمی
و برای ابد کاهن اعظم شدن

و ایشان کاهنان بسیار می‌شوند از جهت آنکه موت از باقی بودن ایشان مانع است. لکن وی چون تا به ابد باقی است کهانت بی‌زوال دارد. از این جهت نیز قادر است که آنانی را که بوسیله وی نزد خدا آیند نجات بی‌نهایت بخشد چونکه دائما زنده است تا شفاعت ایشان را بکند. زیرا که ما را چنین رئیس کهنه شایسته است قدوس و بی‌آزار و بی‌عیب و از گناهکاران جدا شده و از آسمانها بلندتر گردیده. که هر روز محتاج نباشد به مثال آن رؤسای کهنه که اول برای گناهان خود و بعد برای قوم قربانی بگذراند چونکه این را یک بار فقط بجا آورد هنگامی که خود را به قربانی گذرانید.

رسالهٔ عبرانیان باب ۷ آیات ۲۳-۲۷

زیرا مسیح به قدس ساخته‌شده به دست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است بلکه به خود آسمان تا آنکه الآن در حضور خدا بجهت ما ظاهر شود. و نه آنکه جان خود را بارها قربانی کند مانند آن رئیس کهنه که هر سال با خون دیگری به مکان اقدس داخل می‌شود. زیرا در این صورت می‌بایست که او از بنیاد عالم بارها زحمت کشیده باشد. لکن الآن یک مرتبه در اواخر عالم ظاهر شد تا به قربانی خود گناه را محو سازد.

رسالهٔ عبرانیان باب ۹ آیات ۲٤-۲٦

و هر کاهن هر روزه به خدمت مشغول بوده می‌ایستد و همان قربانیها را مکرراً می‌گذارنید که هرگز رفع گناهان را نمی‌تواند کرد. لکن او چون یک قربانی برای گناهان گذرانید بدست راست خدا بنشست تا ابدالآباد.

از رسالهٔ عبرانیان باب ۱۰ آیات ۱۱-۱۲

یکی از بزرگترین اصطلاحات حقیقت مسیحی این است که "یکبار برای همیشه". از واژهٔ یونانی (Ephapax)* به معنای "یکبار برای تمام زمانها" گرفته شده است. یعنی امری روی داده است که قاطع و جامع می‌باشد. این امر طوری تمام اهداف را دست یافته است که دیگر نیازی به تکرار آن نیست. هر اقدام دیگری برای تکرار این امر به منزلهٔ بی اعتبار کردن اهداف دست یافتهٔ آن امر که "یکبار برای همیشه" بوده است تلقی می‌گردد.

حقیقتی غمناک و تاریک در این که سال به سال کاهنان در اسرائیل مجبور بودند هدیهٔ قربانی را برای گناهان خودشان و گناهان قوم تقدیم کنند وجود داشت. منظورم این نیست که بخششی نبود. خدا این قربانیها را برای آرامش قوم خود تعیین کرده بود. آنها گناه کرده بودند و جانشین آنان باید این تنبیه را بر خود می‌گرفت. این رحمت خدا بود که او خدمت کاهنان گناهکار و حیوان جانشین را پذیرفته بود.

اما جنبهٔ تاریکی نیز در این وجود داشت. آن می بایست مدام تکرار می‌شد. کتاب‌مقدس می‌گوید: **"بلکه در اینها هر سال یادگاری گناهان می‌شود."** (رسالهٔ عبرانیان باب ۱۰ آیهٔ ۳).

وقتی مردم دست خودشان را بر گاو می‌گذاشتند تا گناه خود را بر آن حیوان منتقل کنند می‌دانستند که این عمل را باید دوباره انجام دهند. حیوانی بسندهٔ تحمل عذاب گناه آدمی نبود. کاهنان گناهکار نیز می‌بایست برای گناهان خود حیوان را قربانی می‌کردند. کسی باید جایگزین کاهن فناپذیر می‌شد. گاوها و بزها زندگی اخلاقی و معنوی نداشتند تا قادر باشند محکومیت انسان را بر خود بگیرند و متحمل آن شوند. **"زیرا محال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان را بکند."** (رسالهٔ عبرانیان باب ۱۰ آیهٔ ٤).

اما در بطن تمام این تشریفات و مراسم کاهنان رمزی نهفته بود. اگر خدا یک چنین نقصانی را عزت داده بود، می‌بایست تنها به این دلیل بوده باشد که او روزی خدمتگزار حقیقی خود را خواهد فرستاد تا آنچه را که کاهنان برای پاک کردن گناهان "یکبار برای همیشه" تمام نکرده بودند به اتمام برساند.

این شخص همان عیسی مسیح است. او همان آخرین کاهن و آخرین قربانی شد. از آنجایی که بیگناه بود، قربانی‌ای برای خود تقدیم ننمود. از آنجایی که فناناپذیر بود، نیازی نبود که دیگر کسی جایگزین او گردد. از آنجایی که در جسم انسان شد، قادر بود تا گناه آدمی را بر خود بگیرد. از اینرو او هیچ قربانی برای خود تقدیم ننمود، او خود را بعنوان آخرین قربانی تقدیم نمود. پس دیگر به شخص دیگری نیاز نیست. تنها یک واسطه مابین ما و خدا وجود دارد. یک کاهن. ما دیگر به کسی نیاز نداریم. آه، چه شادمان هستند آنانی که خود را تنها بواسطهٔ مسیح به خدا نزدیک می‌کنند.

---

* واژهٔ Ephapax در تلفظ یونانی... ارهاراک... خوانده می‌شود. (مترجم)

دلیل ۲۷

برای اینکه به کاهنی غمخوار و یاری دهنده برای ما تبدیل شود

زیرا رئیس کهنه‌ای نداریم که نتواند همدرد ضعفهای ما بشود بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه. پس با دلیری نزدیک به تخت فیض بیاییم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت (ما را) اعانت کند.

رسالۀ عبرانیان باب ٤ آیات ١٥-١٦

مسیح با قربانی شدن بر روی صلیب کاهن ما گردید (عبرانیان باب ٩ آیۀ ٢٦). او راه بین ما و خدا است. اطاعت و عذاب او آنقدر کامل و بی نقص بود که خدا روی خود را از او برنگرفت. بنابراین اگر ما بواسطۀ مسیح نزد خدا برویم از ما نیز روی بر نمی‌گرداند.

تازه بهتر از این نیز می‌شود. در راهی که به صلیب ختم گردید به مدت سی سال مسیح مانند هر بشری مورد وسوسه قرار گرفت. حقیقت این است، او هرگز گناه نکرد. انسانهایی حکیم در این خصوص به این اشاره می‌کنند که آن به این معنی است که وسوسه‌های او از ما قویتر بوده‌اند نه ضعیفتر. اگر فردی در وسوسه‌ای شکست بخورد هرگز نمی‌تواند به اوج قدرت و نفوذ خود دست یابد. ما تسلیم می‌شویم در حالی که هنوز فشار وسوسه‌ها در اطراف در هر حال ساخته شدن است. اما عیسی هرگز مرتکب نشد. بنابراین او فشار را تا حد اعلاء خود تا به آخر تحمل کرده و هرگز میل به گناه نکرد. او می‌داند با تمام قدرت وسوسه شدن یعنی چه.

یک عمر وسوسه شدن عیسی را به آن نقطۀ اوج خوار و طرد شدنی رسانید که به شیوه‌ای تماماً نامعقول او را قادر ساخت تا با خواری‌ها و دردهای مردمی که وسوسه‌هایشان را متحمل می‌شوند، غمخوار گردد. هیچکس بیشتر از او رنج نکشید. هیچکس بیشتر از او متحمل سرکوب‌ها و خواری‌ها نگشت. و هیچکس بیشتر از او تا به این اندازه حق نداشت که تمام این خواری‌ها و سرکوب‌ها را تلافی کرده و انتقام بگیرد. اما پطرس رسول می‌گوید: **"که هیچ گناه نکرد و مکر در زبانش یافت نشد. چون او را دشنام می‌دادند دشنام پس نمی‌داد و چون عذاب می‌کشید تهدید نمی‌نمود بلکه خویشتن را به داور عادل تسلیم کرد."** (از اول پطرس باب ۲ آیات ۲۲-۲۳).

از اینرو کتاب‌مقدس می‌گوید: **"زیرا کاهن بزرگ ما کسی نیست که از همدردی با ضعفهای ما بی خبر باشد"** (عبرانیان باب ٤ آیۀ ١٥). این عجیب است. عیسی قیام کرده از مرگ که در بهشت در دست راست حضرت اعلی نشسته و تمامی قدرتهای آسمان و زمین در دست اوست درست زمانی که ما بدلیل اندوه و ماتم لذتهای گناه به حضور او می‌آییم تا ما را تسکین دهد، تمام ما را درک کرده و با ما هم احساس می‌گردد.

مگر این چه فرقی می‌کند؟ کتاب‌مقدس پاسخ می‌دهد که رابطه‌ای ایجاد می‌کند بین همدردی عیسی و اطمینان در دعاهای ما. گفته شده از آنجایی که او: "**زیرا رئیس کهنه‌ای نداریم که نتواند همدرد ضعفهای ما بشود بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه. پس با دلیری نزدیک به تخت فیض بیاییم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت (ما را) اعانت کند.** (رسالهٔ عبرانیان باب ٤ آیات ١٥-١٦).

از قرار معلوم این طرز تفکر در دل این آیه نهفته است: به احتمال زیاد ما به حضور خدا با شادی نمی‌توانیم بیاییم اگر هنوز با مواردی درگیر هستیم. هر آنچه که از حضور خدا به قلب ما وارد می‌گردد چنان پر از قِداست و مطلق بودن بی نهایت است که هر آنچه در ما وجود دارد به نظر می‌رسد که با این حضور او هماهنگ نیست. اما ناگهان "همدردی" عیسی را بخاطر می‌آوریم. او با ما همدرد می‌گردد، نه بر علیهٔ ما. این آگاهی داشتن از همدردی مسیح ما را شجاع می‌سازد که جلو برویم. او اشکهای ما را می‌داند. او درگیریهای ما را چشیده است. او به ما این را پیشنهاد می‌کند وقتی نیاز خود را حس می‌کنیم با اطمینان پیش برویم. پس اجازه بدهید تا با هم ترانهٔ قدیمی "جان نیوتن" را بیاد آوریم:

ما به نزد پادشاهی آمدیم
عرض حالی بس بلند آورده‌ایم
قدرت و فیضش بسی ناگفتنی
کو که خواهد خواستی افزودنی*[٤]

"Come, My Soul"
Thou art coming to a king
Large petitions with thee bring
For his grace and pow'r are such
None can ever ask too much *[4]

[4]John Newton, "Come, My Soul, Thy Suit Prepare," in the Trinity Hymnal (Philadelphia: Great Commission Publications, 1962) page 531.

*[٤]این شعر را سعی نمودم تا به حد ممکن به قیاس اشعار خودمان ترجمه نمایم.تا برای مان ملموس‌تر باشد. (مترجم)

دلیل ۲۸

برای آزاد سازی ما
از افکار پوسیدهٔ نیاکان‌مان

زیرا می‌دانید که خریده شده‌اید از سیرت باطلی که از پدران خود یافته‌اید نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا. بلکه به خون گرانبها چون خون برهٔ بی عیب و بی داغ یعنی خون مسیح.

از رسالهٔ اول پطرس رسول باب ۱ آیهٔ ۱۸-۱۹

مردم دنیای غرب، و بیشتر مردم در قبیله‌های پیشین، در یک مورد با هم شباهت دارند: آنها به قدرت زنجیره‌ای نیاکان معتقدند. به نامهایی متفاوت آن را تعبیر می‌کنند. قبیله‌های پیشین ممکن است که آن را در خصوص رابطهٔ روحی با نیاکان و سنتی آمده از گذشته بدانند. مردم دنیا ممکن است آن را تاثیری ژنتیک یا بر گرفته از زخمها و آزار و واقعه‌های دردناکی که از والدین به ما رسیده است بدانند. در هر دو صورت بنظر می‌رسد که نفرت و لعنتی غریب در زندگی ما عجین گشته و زخمهایی را در ما ایجاد نموده که از نیاکان‌مان به ارث برده‌ایم. در این حال بنظر می‌رسد که آینده پوچ و بی معنی است و شادی را از بین خواهد برد.

وقتی کتاب‌مقدس می‌گوید: **"زیرا می‌دانید که خریده شده‌اید از سیرت باطلی که از پدران خود یافته‌اید،"** آن به شیوهٔ زندگی‌ای اشاره دارد که مملو از بی معنا بودن، بی ثمر بودن شیوهٔ زیستن و زندگی‌ای می‌باشد که رو به ویرانی دارد. می‌گوید این **"سیرت باطل"** به نیاکان و پدران ما وصل است. نمی‌گوید چطوری. اما مهمترین نکته این است که ما این را تشخیص بدهیم چگونه از این سیرت باطل رهایی یافته‌ایم. قدرت رهاننده، بقا و پایداری این رهایی را مداوم گردانیده است.

خریداری شدن از سیرت پدران‌مان اینگونه اتفاق افتاد **"نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا."** نقره و طلا نمایندهٔ گرانبهاترین چیزهایی بودند که می‌توانستند برای رهایی و خریداری ما پرداخت شوند. اما همهٔ ما می‌دانیم که آنها بی فایده هستند. ثروتمندترین مردم گاهاً از همه بیشتر اسیر و بردهٔ پوچی و عبث نمایی هستند. رئیس متموّل قبیله‌ای ممکن است از هراس جادوگری‌های نیاکانش در عذاب و شکنجه باشد. مدیر عامل شرکتی موفق ممکن است بدلیل وجدانی ناآرام از گذشتهٔ خود، زندگی زناشویی و فرزندان خود را به تباهی بکشاند.

نقره و طلا از یاری رساندن به ما عاجز هستند. شکنجه و مرگ عیسی هر آنچه که نیازمند بود را مهیا ساخت: نه طلا و نقره بلکه: **"به خون گرانبها چون خون برهٔ بی عیب و بی داغ یعنی خون مسیح."** وقتی مسیح بر صلیب مُرد، خدا به رابطهٔ ما و نیاکان ما نگاهی انداخت. او نظر داشت تا ما را از بیهودگی و پوچی نیاکان ما رهایی بخشد. این یکی از ارزنده‌ترین دلایلی است که مسیح بر صلیب مرد.

هیچ سحر و جادویی بر شما میسر واقع نمی‌گردد، اگر گناهان شما بخشوده شده، و شما جامهٔ نیکوی مطلق مسیح را بر تن دارید، و شما به دلیل محبت خدای زنده و خالق هستی رهایی یافته‌اید. شکنجه و مرگ مسیح آخرین دلیلی می‌تواند باشد که کتاب‌مقدس به قوم خدا می‌گوید: **"به درستی که بر یعقوب افسون نیست، و بر اسرائیل فالگیری نی"** (سفر اعداد باب ۲۳ آیهٔ ۲۳). وقتی عیسی مُرد تمامی برکات آسمانی برای آنانی که به او اعتماد و اطمینان کردند خریداری شد. پس آنوقت که خدا برکت بدهد، دیگر کسی نمی‌تواند لعنت کند.

هیچ صدمه و زخمی که از طرف پدران وارد شده باشد خارج از حیطهٔ شفای عیسی قرار نمی‌گیرد. شفای خریداری شدن ما: **"خون گرانبهای مسیح"** لقب گرفته است. عبارت **"گرانبها"** معنای ارزشی جاودانه در خود دارد. به دلیل همین جاودانه بودن بهای رهایی دهنده، رهایی ما ابدی است. هیچ اسارتی قادر نیست تا در برابرش بایستد. از اینرو بیاید تا از طلا و نقره رو برگردانیم و هدیهٔ خدا را در آغوش بکشیم.

دلیل ۲۹

برای آزاد سازی ما
از بردگی و اسارت گناه

و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست‌زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مر او را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست. و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت او را جلال و توانایی باد تا ابدالآباد. آمین.

مکاشفه باب ۱ آیات ٥-٦

بنابراین عیسی نیز تا قوم را به خون خود تقدیس نماید بیرون دروازه عذاب کشید.

رسالهٔ عبرانیان باب ۱۳ آیهٔ ۱۲

گناه ما به دو دلیل ما را نابود می‌سازد. ما را در حضور خدا محکوم می‌سازد، از اینرو ما در زیر محکومیت عدالت او هستیم؛ ما را در رفتار خود زشت می‌سازد، بنابراین چهرهٔ خدایی را که بنا بود ما نشان دهندهٔ آن باشیم را مخدوش می‌سازد. از اینرو ما را در محکومیت خود لعنت ساخته، و ما را غلام و بردهٔ بی محبتی خود می‌سازد.

خون عیسی ما را از هر دو بدبختی آزاد ساخت. نیکی مطلق خدا را تایید کرده، از اینرو گناهمان می‌تواند عادلانه بخشوده گردد. و قدرت گناه که ما را بردهٔ بی محبتی کرده را از بین برده است. ما دیدیم که چگونه مسیح خشم خدا را بر خود گرفت و توانست محکومیت‌مان را از ما بردارد. اما چگونه خون مسیح ما را از بردگی گناه رها می‌سازد؟

پاسخ این نیست که قدرتش برای ما نمونه‌ای شده است و ما را بر آن می‌دارد تا خودمان را از خودخواهی‌های خود رهایی دهیم. آه، البته که مسیح برای ما نمونه‌ای است. نمونه‌ای بسیار قدرتمند. او به وضوح و روشنی ما را بر آن داشت که او را دنبال کنیم: **"به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمائید چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمائید."** (انجیل یوحنا باب ۱۳ آیهٔ ٣٤). اما ندای دنبال کردن صدا و فرمان او قدرت آزادی دهنده نیست. کمی عمیق‌تر از آن است.

گناه چنان تاثیر شگرفی بر زندگی ما دارد که ما باید با قدرت خدا از آن آزاد شویم، نه با قدرت ارادهٔ خود. اما از آنجایی که ما گناهکار هستیم باید از خودمان بپرسیم که، آیا قدرت خدا در جهت آزاد ساختن ما است یا محکومیت ما؟ اینجاست که عذاب و شکنجهٔ مسیح مطرح می‌گردد. وقتی مسیح مرد تا ما را از این محکومیت نجات دهد، او بقولاً، دروازهٔ برکات و الطاف بهشتی را بر ما گشود و ما را از قدرت گناه آزاد ساخت.

به زبانی دیگر، برای نجات یافتن از محکومیت گناه و خشم خدا می‌بایست، با لطف خدا از قدرت گناه بر خود رهایی یابیم. مهمترین واژه‌های کتاب‌مقدس برای درک این موضوع اینها هستند: عادل شمردن در حضور خدا میسر گشته و بدینوسیله قدوسیت ما را محفوظ می‌گرداند. این دو از هم متفاوت هستند. اولی اعلانیه‌ای صریح و روشن است (محکوم نیستید!)؛ و دومی تبدیلی است که روزانه ادامه دارد.

اکنون، برای کسانی که اعتماد خود را بر مسیح گذارده‌اند قدرت خدا در جهت خشم او بر آنها نیست، بلکه در جهت جاری کردن برکات الهی او. خدا همین قدرت را برای عوض شدن‌مان در شخص روح‌القدس به ما عطا فرمود. به همین دلیل است که عبارتهای زیبای: **"محبت، خوشی، سلامتی، حلم، مهربانی، نیکوئی، ایمان، تواضع، پرهیزکاری"** را **"میوهٔ روح‌القدس"** می‌نامند (رسالهٔ غلاطیان باب ٥ آیهٔ ٢٢). و به همین دلیل است که کتاب‌مقدس قادر است چنین وعدهٔ بزرگی بدهد: **"زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد چونکه زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیض."** (رسالهٔ رومیان باب ٦ آیهٔ ١٤). بودن در "زیر فیض" قدرت تام خدا را در ما بر میانگیزاند تا آن کم مهری و بی محبت بودن ما از بین برود (نه یک شبه بلکه در گذر زمان). ما ناامید نیستیم که بر خودخواهی‌های خود غالب نیاییم، اما همچنین قادر نیستیم تا قدرتی برای پیروزی بدست آوریم. پس تماماً فیض خدا است. از اینرو رسول بزرگ، پولس می‌گوید: **"بیش از همهٔ ایشان مشقت کشیدم اما نه من بلکه فیض خدا که با من بود."** (رسالهٔ اول قرنتیان باب ١٥ آیهٔ ١٠). باشد که خدای تمامی فیض‌ها، بواسطهٔ ایمان به مسیح، ما را هم از محکومیت گناه و هم بردگی در آن آزاد و رها سازد.

دلیل ۳۰

برای اینکه در گناه بمیریم
و در نیکی مطلق زندگی کنیم

که خود گناهان ما را در بدن خویش بردار متحمل شد تا از گناه مرده شده به عدالت زیست نمائیم.
رسالهٔ اول پطرس باب ۲ آیهٔ ۲٤

این شاید خیلی عجیب بنظر بیاید، مسیح بجای ما برای گناهانمان مُرد به این معناست که ما مُردیم. تو فکر می‌کنی وقتی یکنفر بجای تو می‌میرد تو دیگر از مرگ نجات پیدا کرده‌ای. و، البته، که ما از مرگ نجات پیدا کرده ایم- مرگ ابدیِ بدبختی پایان ناپذیر و جدایی دائمی ما از خدا. عیسی می‌فرماید: **"و من به آنها حیات جاودانی می‌دهم و تا ابد هلاک نخواهند شد."** (انجیل یوحنا باب ۱۰ آیهٔ ۲۸). **"و هر که زنده بُوَد و به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد."** (انجیل یوحنا باب ۱۱ آیهٔ ۲٦). حقیقتاً که مرگ مسیح به این معناست: **"تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد."** (انجیل یوحنا باب ۳ آیهٔ ۱٦).

اما مفهومی دیگر نیز در این وجود دارد که ما مُردیم چون مسیح بجای ما برای گناهان ما مُرد. **"که خود گناهان ما را در بدن خویش بردار متحمل شد تا از گناه مُرده شده..."** (رسالهٔ اول پطرس باب ۲ آیهٔ ۲٤). او مُرد تا ما زندگی کنیم؛ او مُرد تا ما هم بمیریم. وقتی عیسی مُرد، من، بعنوان ایماندار به او، با او مُردم. کتاب‌مقدس بسیار واضح می‌گوید: **"زیرا اگر بر مثال موت او متحد گشتیم"** (رومیان باب ٦ آیهٔ ٥). **"یکنفر برای همه مُرد پس همه مُردند."** (دوم قرنتیان باب ٥ آیهٔ ١٤).

ایمان نمایانگر این اتحاد ما با مسیح به شیوه‌ای بسیار جامع و کامل در این معنا می‌باشد. ایمانداران **"با مسیح مصلوب شده‌اند"** (غلاطیان باب ۲ آیهٔ ۲۰). ما به عقب برگشته و به مرگ او می‌اندیشیم و می‌دانیم که، از نظر خدا، ما آنجا بودیم. گناهان ما بر او بود، و مرگی که ما لایق آن بودیم و باید بر ما می‌آمد بر او پیش آمد. تعمید درک این مرگ ما با مسیح را نشان می‌دهد. **"چونکه در موت او تعمید یافتیم."** (رومیان باب ٦ آیهٔ ٤). آب مانند قبر است. به زیر آن رفتن تصویری از مرگ ما است. از آب بیرون آمدن تصویر زندگی‌ای تازه است. و این همه تصویر آن چیزی است که خدا **"بواسطهٔ ایمان"** انجام می‌دهد. "(و شما) **با وی در تعمید مدفون گشتید که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمانِ بر عمل خدا"** (رسالهٔ کولسیان باب ۲ آیهٔ ۱۲).

حقیقت اینکه من با مسیح مُرده‌ام رابطه‌ای مستقیم را با مرگ او برای گناهان من ایجاد می‌کند. **"خود گناهان ما را در بدن خویش بردار متحمل شد... تا از گناه مرده شده."** این یعنی وقتی من عیسی را بعنوان نجات دهندهٔ خود در آغوش می‌گیرم، من مرگ خودم را بعنوان یک گناهکار در آغوش گرفته و می‌پذیرم. گناه

من عیسی را به قبر برد و مرا نیز با او به همانجا برد. ایمان گناه را بعنوان یک قاتل می‌بیند. هم عیسی را کشت، هم مَرا.

از اینرو مسیحی شدن یعنی مُردن در گناه. آن طبیعت قدیمی که گناه را دوست داشت با مسیح مُرد. گناه مانند زن روسپی می‌ماند که دیگر جذّابیتی ندارد. او قاتل پادشاه من و خودم من است. بنابراین، ایماندارانی که در گناه مُرده‌اند، شیفتهٔ زیبایی او نمی‌شوند. گناه، آن روسپی که دوست مرا به قتل رسانید، دیگر جاذبه‌ای ندارد. دیگر او به دشمن ما مبدل شده است.

زندگی جدید من اکنون در نیکی مطلق به اهتزاز در آمده است: **"خود گناهان ما را در بدن خویش بردار متحمل شد تا از گناه مرده شده... به عدالت زیست نمائیم."** (رسالهٔ اول پطرس باب ۲ آیهٔ ٢٤). زیبایی مسیح، که تا به آن اندازه مرا دوست داشت که زندگی خود را برای من داد، شوق تمام وجود من است. آن فرمانی که اکنون من مایل هستم تا آن را دنبال کنم این است (و من شما را تشویق می‌کنم که آن را با من بخوانید): **هیچیک از اعضای بدن خود را در اختیار گناه قرار ندهید تا برای مقاصد شریرانه بکار رود بلکه خود را به خدا تسلیم نمائید و مانند کسانی که از مرگ به زندگی باز گشته‌اند تمام وجود خود را در اختیار او بگذارید تا اعضای شما برای مقاصد نیکو بکار رود."** (نامهٔ رومیان باب ٦ آیهٔ ۱۳).

دلیل ۳۱

برای اینکه در قوانین بمیریم
و برای خدا زندگی کنیم

بنابراین، ای برادران من، شما نیز بوساطت جسد مسیح برای شریعت مرده شدید تا خود را به دیگری پیوندید، یعنی با او که از مردگان برخاست، تا بجهت خدا ثمر آوریم.

رسالهٔ رومیان باب ۷ آیهٔ ٤

وقتی مسیح برای ما مُرد، ما با او مُردیم.خدا با ما چون کسانی که با مسیح یکی شده‌اند نگاه می‌کند. مرگ او برای گناه ما مرگ ما در او بود (به بخش قبلی نگاه کنید). اما گناه فقط تنها حقیقتی نبود که عیسی را کشت و ما را با او. شریعت خدا هم بود. وقتی ما بدلیل گناه شریعت خدا را زیر پا می‌گذاریم، شریعت ما را به مرگ متهم می‌کند. اگر شریعتی نباشد، تنبیه‌ایی وجود ندارد. **"زیرا... جائیکه شریعت نیست تجاوز هم نیست."** (رسالهٔ رومیان باب ٤ آیهٔ ۱۵) اما **"الان آگاه هستیم که آنچه شریعت می‌گوید به اهل شریعت خطاب می‌کند، تا... تمام عالم زیر قصاص خدا آیند."** (رسالهٔ رومیان باب ۳ آیهٔ ۱۹).

راه فراری از زیر لعنت شریعت او نبود. عادلانه بود؛ ما گناهکار بودیم. تنها یک راه بود که قادر بودیم تا از این لعنت آزاد شویم: یکنفر باید جریمه را می‌پرداخت. به همین دلیل بود که عیسی آمد: **"مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد."** (رسالهٔ غلاطیان باب ۳ آیهٔ ۱۳).

بنابراین، قانون و شریعت خدا نمی‌تواند ما را که در مسیح هستیم لعنت و یا محکوم نماید. قدرت این محکومیتِ بر ما، به دو جهت شکسته شد. از یک جهت، آنچه که مستلزم اجرای شریعت خدا بود از طرف مسیح که بجای ما بود، برآورده شد. آن شیوهٔ بی نقص و شایسته‌ای که او قانون و شریعت خدا را کامل نمود، بعنوان اندوخته‌ای به حساب ما ریخته شد. (بخش ۱۱ را نگاه کنید). از جهتی دیگر، جریمهٔ شریعت تماماً توسط خون مسیح پرداخت شد.

دقیقاً به همین دلیل است که کتاب‌مقدس به وضوح و روشنی تعلیم می‌دهد که رابطهٔ درست با خدا از راه انجام شریعت حاصل نمی‌گردد. **"به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد."** (رسالهٔ رومیان باب ۳ آیهٔ ۲۰). **"هیچکس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود بلکه به ایمان عیسی مسیح "** (رسالهٔ غلاطیان باب ۲ آیهٔ ١٦). هیچ امیدی در اینکه با اجرای قوانین شریعت قادر باشیم تا با خدا رابطه داشته باشیم وجود ندارد. تنها امیدی که می‌تواند این رابطه را ایجاد کند فقط بواسطهٔ خون مسیح و نیکی مطلق او آن هم فقط از راه ایمان که نصیب ما شده قادر است. **"زیرا یقین می‌دانیم که انسان بدون اعمال شریعت محض ایمان عادل شمرده می‌شود."** (رسالهٔ رومیان باب ۳ آیهٔ ۲۸).

پس چگونه ممکن است که ما اکنون خدا را خشنود سازیم اگر در قانون او مرده‌ایم و دیگر آن بر ما سروری ندارد؟ مگر نه اینکه قانون خدا برآمده از ارادهٔ مقدس و نیکوی اوست (رومیان باب ۷ آیهٔ ۱۲)؟ پاسخ کتاب‌مقدسی به سئوال این است که بجای اینکه ما متعلق به قانون و شریعت باشیم، که از ما می‌خواهد و ما را توبیخ می‌کند، اکنون متعلق به مسیح هستیم که هم به ما فرمان می‌دهد و هم به ما می‌بخشد. در گذشته نیکی مطلق در بیرون، خارج از نوشته‌های روی سنگ یافت می‌شد. اما اکنون این نیکی مطلق در رابطهٔ ما مسیح مشتاقانه در درون ما سر بلند کرده است. حضور او واقعی است. توسط روح خود در ضعف‌هایمان به ما یاری می‌بخشد. یک آدم زنده جایگزین یک لیست کُشنده شده است: **"حرف می‌کشد لیکن روح زنده می‌کند."** (رسالهٔ دوم قرنتیان باب ۳ آیهٔ ٦). (به بخش ١٤ نگاه کنید.)

به این دلیل است که کتاب‌مقدس می‌گوید، راه جدیدِ اطاعت، ثمرآوردن است، نه دنبال کردن شریعت. **" بنابراین، ای برادران من، شما نیز بوساطت جسد مسیح برای شریعت مرده شدید تا خود را به دیگری پیوندید، یعنی با او که از مردگان برخاست، تا بجهت خدا ثمر آوریم."** (رسالهٔ رومیان باب ۷ آیهٔ ٤). ما نسبت به اجرای شریعت مُرده‌ایم تا نسبت به ثمر آوردن زنده بمانیم. میوه به صورت طبیعی بر درخت رشد می‌کند. اگر درخت خوب باشد، میوهٔ آن هم خوب خواهد بود. و درخت در این تمثیل رابطهٔ زندهٔ محبت عیسی مسیح است. که برای آن مُرد. اکنون ما را فرا می‌خواند: "به من اعتماد کن." در شریعت خدا بمیر شاید تا میوهٔ محبت را بارآوری.

دلیل ۳۲

برای قادر ساختن ما
در زیستن در مسیح نه در خود

و برای همه مُرد تا آنانی که زنده‌اند از این به بعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای او که برای ایشان مُرد و برخاست.

رسالهٔ دوم قرنتیان باب ۵ آیهٔ ۱۵

برای خیلی‌ها این اشکال ایجاد می‌کند وقتی می‌شنوند مسیح مُرد تا مسیح را جلال دهد. در بطن و ریشهٔ آیهٔ پانزده باب ۵ رسالهٔ دوم قرنتیان، این را می‌بینیم که مسیح برای ما مُرد که تا ما برای او زندگی کنیم. به زبانی دیگر، او برای ما مُرد تا ما از او در خودمان بسازیم. رُک و بی پرده این که، مسیح برای مسیح مُرد.

این درست است. بازی با کلمات نیست. عمق گناه در این نهفته است که ما از جلال دادن خدا قصور کردیم- که این شامل قاصر شدن از جلال دادن فرزند او نیز می‌گردد (رسالهٔ رومیان باب ۳ آیهٔ ۲۳). اما مسیح مُرد تا آن گناه را بر خود حمل کرده و ما را از آن آزاد سازد. همچنین او مُرد تا آن بی احترامی را بر خود حمل کند که ما بدلیل گناه خود به او نسبت داده بودیم. او مُرد تا این را دگرگون سازد. مسیح مُرد برای جلال دادن مسیح.

دلیل اینکه این برای مَردم اشکال ایجاد می‌کند این است که پوچ و توخالی بنظر می‌رسد. انگاری کاری نیست که از روی محبت باشد. گویا تمامی اساس کتاب‌مقدس را وارونه جلوه می‌دهد که انگیزه و دلیل اساسی مرگ و عذاب مسیح را فقط محبت خالص می‌داند. اما حقیقت این است که هر دوی آن را نشان می‌دهد. اینکه مسیح برای این مُرد که خود را جلال داده و محبت خود را نشان دهد نه تنها هر دوی آن درست است، بلکه هر دوی آن یکسان است.

مسیح بی نظیر است. هیچکس نمی‌تواند اینچنین عمل کرده و آن را محبت بنامد. مسیح تنها چهرهٔ بشری است که او همچنین خدا و از اینرو صاحب ارزشی ازلی است. او در تمام ابعاد انگیزه‌های زیبای ازلی درونی خود کامل و مطلق است. او از ازل تا به ابد حکیم و عادل و خوب و قدرتمند بوده است. **"که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده"** (رسالهٔ عبرانیان باب ۱ آیهٔ ۳). دیدن او و شناختن او از تمامی هر آنچه که هستی قادر است به ما دهد کفایت می‌کند.

آنانی که او را اینگونه شناختند چنین دربارهٔ او سخن گفتند:

بلکه همه چیز را نیز بسبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می‌دانم که بخاطر او همه چیز را زیان کردم و فضله شمردم تا مسیح را دریابم.

(فیلیپیان باب ۳ آیات ۷-۸)

"مسیح مُرد تا ما برای او زندگی کنیم." به این معنا نیست که "تا شاید او را کمک کنیم." "(خدا اینطور نیست) **و از دست مردم خدمت کرده نمی‌شود که گویا محتاج چیزی باشد"** (اعمال رسولان باب ۱۷ آیهٔ ۲۵). همینطور مسیح: **"زیرا پسر انسان نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری سازد."** (انجیل مرقس باب ۱۰ آیهٔ ٤٥). آنچه که مسیح برای آن مُرد این نبود که شاید ما او را کمک کنیم، بلکه تا او را بعنوان نجات دهندهٔ پر ارزش ابدی ببینیم. او مُرد تا ما را از پستانهایی که غذایی تماماً مسموم به ما می‌رساند گرفته، تا ما را از لذت زیبای خود مفتون سازد. اینجاست که ما محبت شده‌ایم، و او ارزش داده شده است. این دو رقیب همدیگر نیستند. هر دو یکی هستند.

عیسی به شاگردان خود فرمود که او باید برود تا بتواند روح‌القدس را بفرستد، آن پشتیبان (یوحنا باب ١٦ آیهٔ ۷). سپس او به آنان فرمود که این پشتیبان وقتی بیاید چه خواهد کرد: **"او مرا جلال خواهد داد."** (یوحنا باب ١٦ آیهٔ ١٤). مسیح مُرد و زنده شد تا ما او را درک کرده و تکریم نمائیم. این بزرگترین کمک دنیاست. این محبت است. عاشقانه‌ترین دعایی که عیسی نمود این بود: **"ای پدر می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند در جائیکه من می‌باشم تا جلال مرا که به من داده‌ای ببینند"** (انجیل یوحنا باب ۱۷ آیهٔ ٢٤). مسیح برای این مُرد. و این محبت برآمده از درد، لذتی ابدی به ما ارزانی داشته، به زبانی دیگر، خود عیسی مسیح را.

دلیل ۳۳

برای اینکه صلیب خود را اصل و مایهٔ بالیدن ما سازد

لیکن حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیلهٔ او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا.

رسالهٔ غلاطیان باب ٦ آیهٔ ١٤

این بنظر می‌رسد که کمی زیاده از حد است. فخری جز از صلیب! واقعاً؟ یعنی بر خودِ خود صلیب؟ حتی خود کتاب‌مقدس به ما می‌گوید که باید بر چیزهایی دیگر فخر کرد. فخر کردن به جلال خدا (رومیان باب ٥ آیهٔ ٢). فخر کردن در مصیبت‌هایمان (رومیان باب ٥ آیهٔ ٣). فخر کردن از ضعف‌های خود (دوم قرنتیان باب ١٢ آیهٔ ٩). فخر کردن از متعلقان به مسیح (نامهٔ اول تسالونیکیان باب ٢ آیهٔ ١٩). در آیهٔ بالا منظور از "جز" چیست؟

منظور این است که بنام صلیب تمامی دیگر فخرها هنوز فخر محسوب می‌شود. یعنی اگر ما به امید جلال فخر می‌نمائیم، این فخر، فخر بر صلیب مسیح است. اگر ما به متعلقان به مسیح فخر می‌نمائیم، این همچنان فخر بر صلیب است. فخر کردن و فقط بالیدن بر صلیب به این معناست که این تنها صلیب است که قابلیت این را دارد که تمامی دیگر فخرهای شرافتمندانه را بر خود گیرد، و دیگر فخرهای شرافتمندانه نیز باید صلیب را عزت و تکریم نمایند.

چرا؟ زیرا که خدا هر آنچه که خوب بود- که حقیقتاً بود، و هر آنچه که برای ما بد بود را به نفع ما نیک محسوب کرد- تمام این بوسیلهٔ صلیب مسیح برای ما مهیا شد. جدای ایمان به مسیح، لیاقت گناهکاران تنها داوری خواهد بود. آری، موارد بسیار دلپذیری برای بی ایمانان روی می‌دهد. اما کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که حتی تمامی برکات طبیعی زندگی تنها غضب و خشم خدا را در زمان داوری برای کسانی که دردها و شکنجه‌های مسیح را بعنوان برکتی نمی‌پذیرند، افزون می‌سازد (رومیان باب ٢ آیات ٤-٥).

بنابراین از هر آنچه که ما لذت می‌بریم، بعنوان افرادی که اعتماد خود را به مسیح داده‌اند، از خیریت مرگ اوست. درد و عذاب او تمامی داوری‌هایی را که گناهکاران سزاوار آن بودند را بر خود گرفت و تمامی آن لذت و شادمانی‌ای که گناهکاران بخشیده شده بدست خواهند آورد را خریداری نمود. بنابراین تمامی بالیدن و فخر ما در این خصوص باید فخر کردن و بالیدن بر صلیب مسیح باشد. ما تا آن اندازه که می بایست مسیح را در مرکز زندگی خود قرار داده و شادی کنندهٔ صلیب باشیم نیستیم، زیرا ما هرگز لحظه‌ای بر باور عمیق این حقیقت تعمق نمی‌کنیم که هر آنچه نیکو، و هر آنچه زشت را که خدا به نیکی مبدل ساخته، در عذاب و شکنجهٔ عیسی مسیح خریداری نموده است.

و ما چطور به گونه‌ای بسیار ریشه‌ای متمرکز بر صلیب می‌گردیم؟ ما باید به این حقیقت چشمهای خود را باز کنیم که وقتی مسیح بر صلیب مُرد ما با او مُردیم. (به بخش ۳۱ نگاه کنید). وقتی این بر پولس رسول روی داد او نوشت: **"که بوسیلهٔ او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا."** (رسالهٔ غلاطیان باب ٦ آیهٔ ١٤). این کلید راه یافتن به فخر کردن به صلیب مسیح برای کسی که مسیح در مرکز زندگی او قرار دارد می‌باشد.

وقتی شما اعتماد خودتان را بر مسیح می‌گذارید، قدرت خارق‌العادهٔ جذب کنندهٔ این جهان شکسته می‌شود. تو برای دنیا جسدی بیش نیستی، و جهان برای تو. همین را به بیانی مثبت می‌توان اینطور گفت که تو **"خلقتی تازه"** هستی. (رسالهٔ غلاطیان باب ٦ آیهٔ ١٥). قدیمی تو مُرده و تازهٔ تو زنده شده است- زنده شدن تو و ایمانت به مسیح. و آن چیزی که این ایمان را از دیگر ایمان‌ها متمایز می‌سازد، همان گرانبها قلمداد کردن عیسی مسیح در سراسر دنیاست. قدرت دنیا برای از بین بردن محبت تو از بین رفته و مُرده است.

مُرده بودن به این دنیا این معنا را می‌دهد که هرگونه لذت مشروع این دنیا شهادت از خون ریخته شدهٔ مسیح که از محبت او بود می‌دهد و فرصتی برای اینکه به صلیب او فخر نمائیم. زمانی که قلب ما برگشته و تماماً به سرچشمهٔ برکات بیشمار صلیب نگاه می‌کند، آنگاه تمامی برکات دنیوی و نفسانی مُرده، و مسیح مصلوب همه چیز ما می‌گردد.

دلیل ۳۴

برای قادر ساختن ما
که در او با ایمان بمانیم

با مسیح مصلوب شده‌ام ولی زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند و زندگانی‌ای که الحال در جسم می‌کنم به ایمان بر پسرِ خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد.

رسالهٔ غلاطیان باب ۲ آیهٔ ۲۰

در این آیه به وضوح یک قیاس ضد و نقیض به چشم می‌خورد. **"مصلوب شده‌ام،"** اما **"زندگی می‌کنم."** شاید شما بگویید، "این اصلاً ضد و نقیض نیست، بلکه مترادف است. ابتدا با مسیح مُرده‌ام؛ آنگاه با او قیام کرده و اکنون با او زندگی می‌کنم." درست است. اما دربارهٔ این عبارت تماماً ضد و نقیض چه می‌گویید: **"زندگی می‌کنم لیکن نه من"** باز هم **"الان زندگی می‌کنم"**؟ بالأخره زندگی می‌کنم یا زندگی نمی‌کنم؟

ضد و نقیض‌ها متضاد هم نیستند. تنها اینگونه بنظر می‌آیند. آنچه که پولس در اینجا به آن اشاره می‌کند یک "من" هست که مُرده، و "من" دیگری که با اولی متفاوت است و زندگی می‌کند. این یعنی مسیحی شدن. شخصیت قدیمی می‌میرد. و شخصیتِ تازه **"خلق شده"** و یا **"بر می‌خیزد."**

"پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه‌ای است." (دوم قرنتیان باب ۵ آیهٔ ۱۷). **"ما را نیز که در خطایا مرده بودیم** (خدا) **با مسیح زنده گردانید... و با او برخیزانید"** (رسالهٔ افسسیان باب ۲ آیات ۵-۶).

مقصود مرگ مسیح این بود که آن **"شخصیت قدیمی"** ما را گرفته و با خود به داخل قبر برده و به آن پایان دهد. **"زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنهٔ ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته"** (رسالهٔ رومیان باب ٦ آیهٔ ٦). اگر ما اعتماد خود را بر مسیح بگذاریم با او متحد هستیم، و خدا آن چهرهٔ قدیمی ما را با مسیح مُرده محسوب می‌کند. پس انگیزه برخاستن به حیاتی تازه بود.

خب! این شخص تازه کیست؟ چه تفاوتی بین این دو شخصیت وجود دارد؟ آیا من هنوز خودم هستم؟ آیهٔ آغازین این بخش به دو شیوه این شخص تازه را تشریح می‌کند: یکی تقریباً قابل رویت نیست؛ دیگری ساده. شیوهٔ اول، می‌گوید شخص تازهٔ در مسیح در من زیست می‌کند: "نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند."من این آیه را اینگونه هضم می‌کنم که این زندگی تازه به منزلهٔ زیستن روزانهٔ مسیح و یاری رساندن مستمر او در ما است. او همواره به من زندگی می‌بخشد. او همواره مرا قوت می‌بخشد تا کاری را انجام دهم که از من خواسته است. به همین دلیل کتاب‌مقدس می‌گوید: **"قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد."** (رسالهٔ فیلیپیان باب ٤ آیهٔ ۱۳). **"محنت می‌کشم... به حسب عمل او که در من**

به قوت عمل می‌کند." (رسالۀ کولسیان باب ۱ آیۀ ۲۹). و وقتی تمام اینها گفته شد و تمام اینها انجام شد زندگی تازه می‌گوید: **"زیرا من جرات نمی‌کنم دربارۀ چیزی جز آنچه مسیح به توسط من به عمل آورده است سخن بگویم"** (رسالۀ رومیان باب ۱۵ آیۀ ۱۸).

این شیوۀ اول در غلاطیان باب ۲ آیۀ ۲۰ می‌باشد که آن را در خصوص زندگی تازه ترسیم نموده است: منِ در مسیح ساکن، منِ در مسیح مانده، منِ در مسیح تقویت شده. این همانی بود که مسیح مُرد تا آن را حاصل کند. این همان یک مسیحی بودن است. شیوۀ دومی که دربارۀ این شخص تازه سخن می‌گوید اینگونه است: او در اعتماد دائمی و روزانۀ خود به مسیح زندگی می‌کند. **"و زندگانی‌ای که الحال در جسم می‌کنم به ایمان بر پسرِ خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد."**

بدون بیان و توضیح دادن قسمت دوم در خصوص شخصیت تازه، ما در می‌ماندیم که پس نقش ما در یاری گرفتن روزانۀ ما از مسیح در اینجا چیست. اکنون ما پاسخ را داریم: ایمان. از سوی قوت الهی، مسیح در ما زیست می‌کند و ما را قادر می‌سازد تا آنگونه‌ای زیست نمائیم که ما را تعلیم داده است. این کار اوست. اما از سوی ما، تجربه کردن در اعتمادی روزانه و دائمی است که او با ما است و ما را یاری می‌رساند. اثبات این حقیقت که او با ما خواهد بود و ما را یاری خواهد داد این است که او برای این امر عذاب کشید و مُرد تا این تحقق یابد.

دلیل ۳۵

برای دادن معنای حقیقی به ازدواج

ای شوهران زنان خود را محبت نمائید چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد.
رسالهٔ افسسیان باب ۵ آیهٔ ۲۵

طرح الهی خدا برای ازدواج در کتاب‌مقدس اینگونه است که شوهر همسر خود را آنگونه که مسیح ایمانداران خود را محبت نمود محبت نماید، و همسر به این محبت باید آنگونه پاسخ دهد که ایمانداران به مسیح باید به او پاسخگو باشند. این طرحی بود که خدا از زمان فرستادن مسیح به روی زمین در نظر داشت. مسیح برای عروس* خود آمد و برای او مُرد تا آنچه معنای ازدواج بوده برای همه آشکار شود.

نه، نکتهٔ مورد اشاره این مفهوم را ندارد که شوهران در زیر دست همسران خود باید شکنجه ببینند. این واقعیت دارد، که این براستی برای عیسی روی داد. او شکنجه و عذاب دید تا مردمی را- عروس را- حیات دهد، و همین مردم از جملهٔ مردمی بودند که درد و عذاب او را باعث شده بودند. و بیشترین اندوه او از شاگردان خودش بود که او را ترک کرده بودند (انجیل متی باب ٢٦ آیهٔ ٥٦). اما نکتهٔ اشاره شدهٔ بالا این را می رساند که چگونه عیسی همین مردم را تا به اندازهٔ مرگ خود محبت نمود و آنان را از خود نراند.

طرح الهی خدا برای ازدواج شامل اتحاد آدم و حوا و آمدن مسیح بوده است. ما این را از آنجایی می‌دانیم که وقتی رسولِ مسیح در خصوص راز ازدواج سخن می‌گوید، او برگشته به ابتدای کتاب‌مقدس نگاه کرده و از کتابِ پیدایشِ باب ۲ آیهٔ ٢٤ نقل می‌کند که: **"از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود."** سپس در آیهٔ بعدی او همین آیه را تفسیر کرده و می‌گوید: **"این سِّر عظیم است لیکن من دربارهٔ مسیح و کلیسا سخن می‌گویم."** (رسالهٔ افسسیان باب ۵ آیات ۳۱-۳۲).

این به این معناست که در نظر خدا طرح اولیهٔ ازدواج نشانگر نحوهٔ رابطهٔ مسیح با ایمانداران خود بوده است. دلیل اینکه ازدواج "سِّر" لقب داده شده این است که انگیزه و اساس ازدواج روشن نبود تا اینکه مسیح به روی زمین آمد. اکنون ما می‌فهمیم که ازدواج بناست تا محبت مسیح به ایمانداران خویش را در دنیا بیشتر نمایان سازد.

از آنجایی که این طرح از ابتدا در باور خدا بوده، همچنین از ابتدا در باور مسیح بود آن هنگام که با مرگ روبرو می‌شد. او می‌دانست در میان نتایج فراوان از عذاب و شکنجه‌های او همچنین این مورد وجود داشت که: معنای عمیق ازدواج را ساده سازد. تمام شکنجه‌های او پیامی مخصوص برای شوهران داشت: هر شوهری باید اینگونه همسر خود را دوست بدارد.

* **عروس**: در کتاب‌مقدس عبارت عروس لقب کلیسا است و مسیح داماد کلیسا (مکاشفه باب ۲۱ آیهٔ ۹). (مترجم)

هر چند خدا در ابتدا نقشهٔ این را نداشت که بدبختی و فلاکت در ازدواج باشد، اما در بسیاری از آنها هست. این کاری است که گناه انجام می‌دهد. ما را بر آن می‌دارد که با یکدیگر زشت برخورد کنیم. مسیح شکنجه شد و مُرد تا این را دگرگون سازد. زنان نیز در این تغییر مسئولیت خودشان را دارند. اما مسیح مسئولیتی خاص به شوهران داد. به همین دلیل است که کتاب‌مقدس می‌گوید: **"ای شوهران زنان خود را محبت نمائید چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد.** (افسسیان باب ۵ آیهٔ ۲۵).

شوهران مسیح نیستند. اما آنان خوانده شده‌اند تا شبیه او باشند. وجه خاص این تشابه آمادگی شوهر است برای تحمل رنج‌ها برای خوبی همسر خود بدون تهدید کردن و سوءاستفاده کردن از او. این عذاب و شکنجه شامل مراقبت کردن از هر نیروی بیرونی که به او آسیب می‌رساند، همچنین عذاب و شکنجه از نارضایتی‌ها یا رنجش‌ها حتی از طرف خود او می‌باشد. چنین محبتی شدنی است چرا که مسیح برای هر دو مُرد هم شوهر هم همسر. گناهان آنها بخشوده شده است. هیچکدام آن دو نیازی ندارند که دیگری را مجبور سازند تا برای گناهان عذاب بکشد. مسیح آن عذاب را بر خود گرفت. اکنون بعنوان دو انسان گناهکار بخشوده شده قادر هستیم تا بدی را با خوبی پاسخ دهیم.

دلیل ۳۶

برای ساختن مردمی که
مشتاق خدمت به خدا هستند

که خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امتی برای خود طاهر سازد که ملک خاص او و غیور در اعمال نیکو باشند.

رسالهٔ تیطس باب ۲ آیهٔ ١٤

در مرکز و قلب مسیحیت این حقیقت وجود دارد که ما توسط خدا آمرزیده شده و پذیرفته شده‌ایم، نه به این دلیل که اعمال ما نیکو بوده است، بلکه تا ما را قادر ساخته و به غیرت در آورد که آن اعمال را انجام دهیم. کتاب‌مقدس می‌گوید: "(خدا) **ما را نجات داد... نه به حسب اعمال**" (رسالهٔ دوم تیموتاؤس باب ۱ آیهٔ ۹). کارهای خوب *اساس* پذیرفته شدن ما نیست، بلکه *میوه‌های* آن. مسیح برای این عذاب نکشید و مُرد چون ما کارهای خوب به او ارائه دادیم، بلکه برای این مُرد که: **"که خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امتی برای خود طاهر سازد که ملک خاص او و غیور در اعمال نیکو باشند."** (رسالهٔ تیطس باب ۲ آیهٔ ١٤)

این همان معنای فیض است. ما نمی‌توانیم معیار و نمونه‌ای خوب از کارهایمان بسازیم که ما را قادر سازد تا در کنار خدا بایستیم. باید یک هدیهٔ رایگان باشد. ما آن را از راه ایمان دریافت کرده، و از آن چون گنجینه‌ای گرانبها لذت می‌بریم. به همین دلیل است که کتاب‌مقدس می‌گوید: **"زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید بوسیلهٔ ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست و نه از اعمال تا هیچکس فخر نکند."** (رسالهٔ افسسیان باب ۲ آیهٔ ۸-۹). مسیح عذاب کشید و مُرد تا کارهای نیک موثر واقع شده، نه اینکه دلیل پذیرفته شدن ما شده باشند.

پس نباید ما را متعجب سازد که در عبارت بعدی می‌گوید: **"زیرا که صنعت او هستیم... در مسیح عیسی برای کارهای نیکو"** (رسالهٔ افسسیان باب ۲ آیهٔ ۱۰). این همان است که، ما برای کارهای خوب نجات یافته‌ایم، نه بوسیلهٔ کارهای خوب. انگیزهٔ مسیح این نیست که قادر باشیم تا آنها را تمام و کمال انجام دهیم، بلکه تا شور و شوق انجام آنها را داشته باشیم. به همین دلیل است که کتاب‌مقدس عبارت **"مشتاق"** را استفاده می‌کند. مسیح مُرد تا ما **"مشتاق نیکوکاری باشیم."** اشتیاق یعنی شور و احساس. مسیح نمُرد که انجام کارهای خوب را تقریباً ممکن ساخته و یا محصولی را ببار آورد که از قلبی غیر راغب حاصل گردد. او مُرد تا در ما شور و احساسی برای انجام کار نیک ایجاد کند. پاکی مسیحی فقط نپذیرفتن فساد شیطانی نیست، بلکه در پی انجام کار نیک رفتن است.

دلایل بیشماری وجود دارد که چرا عیسی چنین بهای سنگینی پرداخت تا ما اشتیاق انجام کار نیک داشته باشیم. او خود دلیل اصلی را در این عبارت فرموده است: **"همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند."** (انجیل متی باب ٥ آیهٔ ١٦). به ما نشان داده شده که خدا از اعمال نیک مسیحیان جلال می‌یابد. برای این جلال مسیح عذاب کشید و مُرد.

آنگاه که بخشش و آمرزش خدا ما را از اسارت ترس و غرور و طمع رهایی بخشید، ما از اشتیاقی پُر شدیم که دیگران را محبت نمائیم همانگونه که ما محبت شدیم. ما اموال و زندگی‌امان را در خطر می‌اندازیم از آنجایی که در مسیح امنیت داریم. زمانی که ما دیگران را اینگونه محبت می‌نمائیم، رفتار ما بر خلاف خواستهٔ انسانی زیاده خواهی و زیاده اندوزی است. تمام توجه ما بسوی اساس گرانبها و امن تبدیل شدن ما یعنی خدا جلب می‌گردد.

اما این "کارهای نیک" چیست؟ بدون اینکه محدودیتی قرار دهد، تمرکز اصلی کتاب‌مقدس بر آنانی است که کمک و یاری شدیدی نیاز دارند، خصوصاً آن کسانی که از همه کمتر دارند و از همه بیشتر رنج می‌برند. برای مثال کتاب‌مقدس می‌گوید: **"و کسان ما نیز تعلیم بگیرند که در کارهای نیکو مشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری، تا بی ثمر نباشد."** (رسالهٔ تیطس باب ٣ آیهٔ ١٤). مسیح مُرد تا ما را اینچنین مردمی بسازد، مشتاق به یاری رساندن به فقرا و رنج دیدگان. این زیباترین نوع زندگی است، مهم نیست که چقدر برای ما در این دنیا خرج بر می‌دارد: آنها یاری را دریافت می‌کنند، ما شادی آن، خدا جلال آن را.

دلیل ۳۷

برای دنبال کردن نمونهٔ
او در تنهایی‌ها و بهای محبت

زیرا این ثواب است که کسی به جهت ضمیری که چشم بر خدا دارد در وقتی که ناحق زحمت می‌کشد دردها را متحمل شود... زیرا که برای همین خوانده شده‌اید چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه‌ای گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمائید.

رسالهٔ اول پطرس باب ۲ آیات ۱۹–۲۰

پس تفکر کنید در او که متحمل چنین مخالفتی بود که از گناهکاران به او پدید آمد مبادا در جانهای خود ضعف کرده خسته شوید. هنوز در جهاد با گناه تا به حد خون مقاومت نکرده‌اید.

رسالهٔ عبرانیان باب ۱۲ آیات ۳–٤

پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود. که چون در صورت خدا بود با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد. لیکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد. و چون در شکل انسان یافت شد خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید.

رسالهٔ فیلیپیان باب ۲ آیات ۵–۸

تقلید کردن نجات نیست. اما نجات تقلید کردن را با خود می‌آورد. مسیح در ابتدا بعنوان یک مدل به ما داده نشد، بلکه بعنوان یک نجات دهنده. طبق تجربهٔ ایمانداران، ابتدا بخشش مسیح می‌آید، سپس الگوی مسیح. در تجربهٔ خود مسیح، این دو با هم روی می‌دهد: همان شکنجه و عذاب که بخشش را برای ما مهیا نمود الگویی گشت برای محبت ما.

در واقع تنها آن زمانی که بخشش مسیح را تجربه می‌کنیم، او می‌تواند الگوی ما باشد. بنظر نادرست می‌آید از آنجایی که عذاب و شکنجهٔ او بی نظیر بود. قابل تقلید و الگو شدن نیستند. هیچکس به غیر از خود فرزند خدا قادر نیست عذابی را **"برای ما"** ببیند، آنگونه که مسیح دید. او گناهان ما را طوری بر خود حمل کرد که شخص دیگری قادر به انجام آن نبود. او شکنجه شدهٔ بجای ما بود. ما هرگز قادر نیستیم تا این را مجدداً تکرار و یا شبیه‌سازی کنیم. یکبار و آن هم برای همیشه بود، یک خوب مطلق بجای یک بد مطلق. رنج و عذاب الهی و برگزیده شده غیر قابل تقلید و تکرار هستند.

به هر حال، این شکنجه و عذاب تماماً بی‌نظیر، بعد از بخشیدن و عادل شمردن گناهکاران، آنان را به مردمی مبدل می‌سازد که مانند او رفتار نمایند— نه مانند او در بخشیدن گناهان، بلکه مانند او در محبت نمودن.

مانند او، در عذاب و شکنجهٔ خود کار خوب برای دیگران انجام دادن. مانند او، بدی را با بدی جبران نکردن. مانند او در نرمی و فروتنی. مانند او در پایداری در صبر. مانند او خادم شدن. عیسی به شیوه‌ای بسیار بی‌نظیر شکنجه و عذاب گشت، تا ما شاید با او برای محبت عذاب بکشیم.

رسول مسیح، پولس، می‌گوید ابتدا آروزی او این بود که نیکی مطلق مسیح را با ایمان با همه در میان بگذارد، و آنگاه در رنج و درد او در راه خدمت خود شریک گردد: "(شاید تا من) **یافت شوم در** (مسیح)، **نه با عدالت خود که از شریعت است، بلکه با آن بوسیلهٔ ایمان مسیح... و تا او را... و شراکت رنجهای وی را بشناسم و با موت او مشابه گردم."** (رسالهٔ فیلیپیان باب ۳ آیات ۹-۱۰). عادل شمردن تقلید کردن و الگو قرار دادن را تشویق کرده و میسر می‌سازد. عذاب مسیح برای عادل شمرده شدن، رنج و عذاب ما را میسر می‌سازد تا ایمان خود را اعتراف کنیم. شکنجه شدن ما برای دیگران خشم خدا را بر نمی‌دارد. نشان می‌دهد که چقدر رنج و عذاب مسیح ارزشمند بود که خشم خدا را برداشت. مردم را به او ربط می‌دهد.

وقتی کتاب‌مقدس ما را فرا می‌خواند که: **"و از این جهت همهٔ زحمات را بخاطر برگزیدگان متحمل می‌شوم تا ایشان نیز نجاتی را که در مسیح عیسی است با جلال جاودانی تحصیل نمایند."** (رسالهٔ دوم تیموتائوس باب ۲ آیهٔ ۱۰)، منظورش این است که تمام الگو قرار دادن ما از مسیح مردم را مشوق می‌سازد تا تنها از راه ایمان نزدیک شده و نجات یابند. رنج و عذاب ما بسیار حائز اهمیت است، اما این تنها مسیح است که نجات می‌دهد. بنابراین اجازه بدهید که فقط محبت او را الگو شده و تقلید کنیم، نه اینکه جای او را بگیریم.

دلیل ۳۸

برای تشکیل دادن پیروانی که صلیب خود را می‌برند

پس به همه گفت اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند می‌باید نفس خود را انکار نموده صلیب خود را هر روزه بر دارد و مرا متابعت کند.

انجیل لوقا باب ۹ آیهٔ ۲۳

و هر که صلیب خود را بر نداشته از عقب من نیاید لایق من نباشد.

انجیل متی باب ۱۰ آیهٔ ۳۸

مسیح مُرد تا همراه و همدردانی را در راه جلجتا پدید آورد. جلجتا نام تپه‌ای است که او بر بالای آن مصلوب شد. او می‌دانست که مسیر زندگی او نهایتاً به آنجا ختم خواهد شد. در حقیقت: **"روی خود را به عزم"** آنجا کرد (انجیل لوقا باب ۹ آیهٔ ۵۱). هیچ چیز قادر نبود که ماموریت او را به تعویق اندازد. او می‌دانست کی و کجا این باید روی دهد. وقتی یکنفر به او از خطر هیرودیس پادشاه در راه اورشلیم خبر داد، او این عقیده را که هیرودیس پادشاه می‌تواند نقشهٔ خدا را عوض کند، به تمسخر گرفت و فرمود: **"بروید و به آن روباه گوئید اینک امروز و فردا دیوها را بیرون می‌کنم و مریضان را صحت می‌بخشم و در روز سیّم کامل خواهم شد."** (انجیل لوقا باب ۱۳ آیهٔ ۳۲). همه چیز بر طبق طرح و نقشهٔ قبلی پیش می‌رفت. و وقتی که نهایتاً همه چیز به انتهای خود رسید و شورشیان او را دستگیر کردند، درست شبی قبل از آنکه بمیرد به آنان فرمود: **"لیکن این همه شد تا کتب انبیاء تمام شود."** (انجیل متی باب ٢٦ آیهٔ ٥٦).

به زبانی دیگر، راه جلجتا جایی است که همه در آن مسیح را ملاقات می‌کنند. این براستی حقیقت دارد که، او این راه را طی نمود، و مُرد، و قیام کرد، و اکنون در بهشت دارای اقتدار و قدرت است تا روزی که دوباره برخواهد گشت. اما همین امروز زمانی که مسیح با کسی ملاقات می‌کند، در راه جلجتا خواهد بود- راه صلیب. هر وقت که او با شخصی در راه جلجتا ملاقات می‌کند او می‌فرماید: **"پس به همه گفت اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند می‌باید نفس خود را انکار نموده صلیب خود را هر روزه بر دارد و مرا متابعت کند."** (انجیل لوقا باب ۹ آیهٔ ۲۳). وقتی مسیح بر بالای صلیب رفت نیتش این بود که پیروانی عظیم را بدنبال خود فرا خواند.

این به این دلیل نیست که امروز عیسی باید یکبار دیگر بمیرد، بلکه ما باید. زمانی که او ما را تشویق می‌کند که صلیب خود را برداریم، نیتش این است که بیایم و بمیریم. صلیب جای شکنجه و عذابی موحش بود. غیرقابل تصور می‌بوده که در زمان عیسی کسی صلیب را به شکل یک قطعه جواهر به گردن خود بیاندازد.

مانند این است که امروز کسی یک صندلی برقی کوچکی را به گردن بیاندازد، یا گردنبندی از طناب حلقهٔدار. فرمایش او می‌بایست تاثیری بسیار موحش و هراسناک بجای گذاشته باشد: **"و هر که صلیب خود را بر نداشته از عقب من نیاید لایق من نباشد."** (انجیل متی باب ۱۰ آیهٔ ۳۸).

بنابراین امروز از این واژه با وقار و هوشیاری یاد می‌کنند. برداشت آنها حداقل این است که وقتی از عیسی بعنوان نجات دهنده و خداوند خود پیروی کرده و او را دنبال می‌کنند، آن غرور و تعصب قدیمی، خودخواهی و منّیت باید مصلوب گردد. هر روزه باید خودم را در گناه مُرده و در خدا زنده ببینم. این همان راه حیات است: **"همچنین شما نیز خود را برای گناه مُرده انگارید اما برای خدا در مسیح عیسی زنده."** (رسالهٔ رومیان باب ٦ آیهٔ ۱۱).

اما پیرو راه جلجتا بودن معنایی بیشتر از این دارد. به این معناست که عیسی مُرد تا ما مایل باشیم طعنه و خواری او را بر خود حمل کنیم. **"عیسی... بیرون دروازه عذاب کشید... لهذا عار او را برگرفته بیرون لشکرگاه بسوی او برویم."** (رسالهٔ عبرانیان باب ۱۳ آیات ۱۲-۱۳). اما نه تنها طعنه و خفت. اگر لازم باشد، شهادت. کتاب‌مقدس بعضی از پیروان مسیح را اینگونه ترسیم می‌کند: **"و ایشان به وساطت خون برّه و کلام شهادت خود بر او** (شیطان) **غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند."** (از مکاشفهٔ یوحنا باب ۱۲ آیهٔ ۱۱). بنابراین برّهٔ خدا خون خود را ریخت تا ما با اعتماد به خونِ او بر شیطان غالب آمده و خونِ خود را بریزیم. عیسی ما را به جادهٔ جلجتا فرا می‌خواند. راهی است سخت؛ اما زیستنی زیبا. بیا.

دلیل ۳۹

برای آزاد سازی ما از اسارت ترس از مرگ

پس چون فرزندان در خون و جسم شراکت دارند او نیز همچنان در این هر دو شریک شد تا بوساطت موت صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازد. و آنانی را که از ترس و موت تمام عمر خود گرفتار بندگی می‌بودند آزاد گرداند.

از رسالهٔ عبرانیان باب ۲ آیات ١٤-١٥

عیسی شیطان را یک قاتل خطاب کرد. **"او از اول قاتل بود و در راستی ثابت نمی‌باشد از آن جهت که در او راستی نیست... زیرا دروغگو و پدر دروغ گویان است."** (از انجیل یوحنا باب ۸ آیهٔ ٤٤). اما تمام علاقهٔ این شیطان کشتن نیست. در بدبختی نگهداشتن است. در حقیقت، او بسیار علاقه دارد که پیروان او زندگی طولانی و شادی داشته باشند، تا بتوانند درد و سختیهای مقدسین را ریشخند کرده و دهشت جهنم را پنهان سازد.

قدرت او در نگهداشتن انسان در زیر لعنت از دروغ گفتن دربارهٔ خودش نیست، بلکه در تشویقی که به گناه می‌کند و دروغی که او می‌گوید. تنها چیزی که هر فردی را در زیر لعنت نگه می‌دارد، گناه بخشیده نشده است. جادو، سحر، افسون، احضار ارواح، فحش و ناسزا گفتن، شعبده‌بازی، اشباح، صداها، – هیچکدام از اینها فردی را وارد جهنم نمی‌کند. اینها همه زنگوله‌ها و شیپورهای شیطان هستند. یکی از سلاحهای کشنده‌ای که او دارد، فریب ما است. بزرگترین دروغ او تمرکز بر خود بزرگ‌بینی ما ست نه دیدن بزرگی مسیح، و ترجیح دادن گناه بر نیکی مطلق. اگر بتوان این سلاح را از دست او گرفت، او دیگر هیچ قدرتی بر مرگ ابدی نخواهد داشت.

این همان کاری بود که مسیح آمد تا آن را انجام دهد- گرفتن این سلاح از دست شیطان. برای انجام این امر، مسیح گناهان ما را بر خود گرفت و برای آنها عذاب کشید. وقتی این انجام شد، دیگر شیطان قادر نبود تا از آن برای نابودی ما استفاده کند. آیا ما را مسخره می‌کند؟ بله. آیا ما را سرکوفت می‌زند؟ بله. اما لعنت کردن ما؟ نه. مسیح این لعنت را بجای ما بر خود گرفت. آنگونه که او تلاش نمود، شیطان قادر به نابودی ما نیست. خشم خدا برداشته شد. رحمت او سپر ما است. و شیطان قادر به پیروزی بر ما نیست.

برای تکمیل نمودن یکچنین طرحی، مسیح باید به جسم انسانی در می‌آمد، جزء این او قادر نبود که طعم مرگ را بچشد. تنها مرگ فرزند خدا می‌توانست بر آن کسی که قدرتمند دنیای مرگ بود پیروز گردد. از این رو کتاب‌مقدس می‌گوید: **"پس چون فرزندان در خون و جسم شراکت دارند** (= بدن طبیعی دارند)، **او نیز همچنان در این هر دو شریک شد** (= بدن انسان به خود گرفت)، **تا بوساطت موت صاحب قدرت موت**

یعنی ابلیس را تباه سازد" (از رسالهٔ عبرانیان باب ۲ آیات ۱٤). زمانی که مسیح برای گناهان مُرد از دست شیطان اسلحهٔ کشندهٔ او را از دستش گرفت: گناه بخشیده نشده.

آزادی از ترس یکی از اهداف اصلی مسیح در انجام چنین امری بود. او با مرگ خود این رستگاری را نصیب ما ساخت که: **"آنانی را که از ترس و موت تمام عمر خود گرفتار بندگی می‌بودند آزاد گرداند."** (رسالهٔ عبرانیان باب ۲ آیهٔ ۱۵). ترس از مرگ اسارت می‌آورد. ما را راکد و ترسو می‌سازد. عیسی مُرد تا ما را از آن آزاد سازد. زمانی که ترس از مرگ با یک محبت فداکارانه نابود گردید، اسارت در خستگی، خودستایی جاه‌طلبانه شکسته شد. ما آزاد شده‌ایم تا مانند مسیح دوست بداریم، حتی به قیمت زندگی خود.

شاید شیطان قادر باشد که جسم ما را نابود سازد، اما نه روح ما را. آن در مسیح امن است. هر چند که بدن فانی ما نیز روزی بر خواهد خواست: **"و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد او که مسیح را از مردگان برخیزانید بدنهای فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است."** (از رسالهٔ رومیان باب ۸ آیهٔ ۱۱). ما از همهٔ مردم آزادتریم. و کتاب‌مقدس بدون اغراق برای درک درست این آزادی می‌گوید: **"زیرا که شما ای برادران به آزادی خوانده شده‌اید، اما زنهار آزادی خود را فرصت جسم مگردانید بلکه به محبت یکدیگر را خدمت کنید."** (از رسالهٔ غلاطیان باب ۵ آیهٔ ۱۳).

دلیل ۴۰

تا بلافاصله بعد از مرگ خود با او باشیم

که برای ما مُرد تا خواه بیدار باشیم و خواه خوابیده همراه وی زیست نمائیم.

از رسالهٔ اول تسالونیکی باب ۵ آیهٔ ۱۰

زیرا که مرا زیستن مسیح است و مُردن نفع... زیرا در میان این دو سخت گرفتار هستم چونکه خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر است.

از رسالهٔ فیلیپیان باب ۱ آیات ۲۱-۲۳

پس خاطر جمع هستیم و این را بیشتر می‌پسندیم که از بدن غربت کنیم و به نزد خداوند متوطّن شویم.

از رسالهٔ دوم قرنتیان باب ۵ آیهٔ ۸

کتاب‌مقدس بدنهای ما را بد و ناپسند نشان نمی‌دهد. مسیحیت مانند مذاهب قدیم یونان نیست که بدن خود را طوری مراقبت می‌کردند که گویی می‌بایست حمّال شادمانی باشد. نه، مرگ دشمن ما است. زمانی که بدن ما می‌میرد، ما چیزی ارزشمند را از دست می‌دهیم. مسیح بر ضد بدن نیست، بلکه برای آن است. کتاب‌مقدس در این مورد آشکارا گفته است: **"جسم برای زنا نیست بلکه برای خداوند است و خداوند برای جسم"** (رسالهٔ اول قرنتیان باب ٦ آیهٔ ۱۳). این بیانی بسیار زیباست: خداوند برای جسم است!

اما باید مراقب باشیم که خیلی از این معنا دورتر نرویم تا اینجا که بگوییم پس بدون بدن قادر نیستیم زندگی و وجدان داشته باشیم. کتاب‌مقدس چنین چیزی را تعلیم نمی‌دهد. مسیح مُرد نه تنها برای رهایی جسم ما، بلکه همچنین برای اینکه تا روح ما را آنقدر با خود یکی کند تا بدون بدن خود، ما همچنان با او باشیم. این آسایش عظیمی چه در زندگی و چه در مرگ است، و مسیح مُرد تا ما از چنین امید و آسایشی لذت ببریم.

از یک طرف کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که از دست دادن بدن در مرگ مانند برهنگی روح است: **"از آن رو که ما نیز که در این خیمه هستیم** (=بدن)**،... آه می‌کشیم از آن جهت که نمی‌خواهیم این را بیرون کنیم بلکه آن را بپوشیم تا فانی در حیات غرق شود."** (رسالهٔ دوم قرنتیان باب ۵ آیهٔ ٤). به زبانی دیگر، ما ترجیح می‌دهیم که بدن‌هایمان بدون فاصله و خلاء زمانی از قبر به قیامت بر خیزد. این همان تجربهٔ کسانی خواهد بود در زمانی که مسیح دوباره از آسمان برمی‌گردد.

از طرف دیگر، کتاب‌مقدس این زمان مابین را، زمانی که بدن ما هنوز در قبر و روح ما در آسمان است را جشن می‌گیرد. این نهایت جلال نیست، اما به خودی خود پر شکوه است. می‌خوانیم که: **"زیرا که مرا زیستن مسیح است و مُردن نفع."** (رسالهٔ فیلیپیان باب ۱ آیهٔ ۲۱). **"نفع"**! بله، از دست دادن بدن برای یک

فصل جدید. بقولاً "برهنگی". اما از همه بیشتر، **"نفع"!** چرا؟ زیرا مرگ برای مسیحیان به منزل، نزد مسیح بازگشتن است. همانطور که پولس رسول می‌گوید: **"چونکه خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر است."** (رسالهٔ فیلیپیان باب ۱ آیات ۲۳).

"بسیار بهتر"! نه بهترین از هر حیث. آن زمانی می‌رسد که بدن ما در جلال و سلامتی بر می‌خیزد. اما هنوز **"بسیار بهتر"**. ما با مسیح خواهیم بود به گونه‌ای بیشتر همجوار بودن، بیشتر شبیه **"در منزل"** بودن. بنابراین مسیحیان اولیه می‌گویند: **"پس خاطر جمع هستیم و این را بیشتر می‌پسندیم که از بدن غربت کنیم و به نزد خداوند متوطّن شویم."** (از رسالهٔ دوم قرنتیان باب ۵ آیهٔ ۸). آنانی که به مسیح ایمان دارند زمانی که می‌میرند از حیات خارج نمی‌شوند. ما در جایی مانند "خوابِ روح" نمی‌رویم، ما می‌رویم که با مسیح باشیم. ما **"در منزل"** هستیم. آن **"بسیار بهتر"** است. آن **"نفع"** است.

این یکی از بزرگترین دلایلی است که مسیح عذاب کشید. "(او) **مُرد تا خواه بیدار باشیم و خواه خوابیده همراه وی زیست نمائیم."** (از رسالهٔ اول تسالونیکی باب ۵ آیهٔ ۱۰). به گونه‌ای خوابیده، بدن در قبر دراز می‌کشد. اما ما با مسیح در بهشت هستیم. این آخرین امید ما نیست. یک روز بدنهای ما نیز برخواهد خواست. سخن کوتاه، با مسیح بودن آنقدر ارزشمند و گرانبهاست که وصف آن با کلمات نمی‌گنجد.

دلیل ۴۱

برای تضمین کردن قیام از مرگ

زیرا اگر بر مِثال موت او متحد گشتیم هر آینه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد.
از رسالۀ رومیان باب ٦ آیۀ ٥

و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد او که مسیح را از مردگان برخیزانید بدنهای فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است.
از رسالۀ رومیان باب ٨ آیۀ ١١

این سخن اَمین است زیرا اگر با وی مُردیم با او زیست خواهیم کرد.
از رسالۀ دوم به تیموتائوس باب ٢ آیۀ ١١

کلید مرگ در داخل قبر مسیح آویزان بود. از بیرون قبر، او توانست کارهایی خارق‌العاده انجام دهد، منجمله زنده کردن دختر دوازده ساله و دو مَرد دیگر، کسانی که بعداً مُردند (انجیل مرقس باب ٥ یات ٤١-٤٢؛ انجیل لوقا باب ٧ آیات ١٤-١٥؛ انجیل یوحنا باب ١١ آیات ٤٣-٤٤). اگر کسی قصد می‌داشت که از مردگان برخیزد، و هرگز نمیرد، مسیح می‌بایست برای آنان می‌مُرد، داخل قبر می‌شد، کلید را بر می‌داشت، و قفل در مرگ را از داخل باز می‌کرد.

قیام مسیح از مرگ هدیۀ خدا بود و تایید اینکه مرگ او در نابود کردن گناه ایمانداران او و فرو نشاندن خشم خدا کاملاً پیروزمند بوده است. شما می‌توانید این را در عبارت "**از این جهت**" ببینید. مسیح آن کسی بود که: "**خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید. از این جهت خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود.**" (از رسالۀ فیلیپیان باب ٢ آیات ٨-٩). بر بالای صلیب فرزند خدا فریاد زد: "**تمام شد.**" (انجیل یوحنا باب ١٩ آیۀ ٣٠). و در معنای قیامت مسیح، خدای پدر فریاد می‌زند که: "حقیقتاً تمام شد**!**" کار عظیم پرداخت جریمۀ گناهان ما و مهیا نمودن نیکی مطلق و برآورده کردن عدالت خدا در مرگ عیسی تمام و کامل شد.

آنگاه، در قبر، او این قدرت را داشت که کلید مرگ را برداشته و در را به روی تمام آن کسانی که به نزد او با ایمان می‌آیند باز کند. اگر گناه جریمه‌اش پرداخت شده، نیکی مطلق فراهم گشته و عدالت خدا برآورده شده است، هیچ چیز قادر نیست که ایمانداران به مسیح را در قبر نگهدارد. برای همین مسیح فریاد می‌زند که: "**و مُرده شدم و اینک تا ابدالآباد زنده هستم، و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است.**" (از مکاشفۀ یوحنا باب ١ آیۀ ١٨).

کتاب‌مقدس این را یادآوری می‌کند که متعلق به مسیح بودن به این معناست که ما بعد از مرگ با او بر می‌خیزیم. **"زیرا اگر بر مثال موت او متحد گشتیم هر آینه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد."** (از رسالهٔ رومیان باب ٦ آیهٔ ٥). **"زیرا که باور می‌کنیم که عیسی مُرد و برخاست به همینطور نیز خدا آنانی را که در عیسی خوابیده‌اند با وی خواهد آورد."** (از رسالهٔ اول تسالونیکی باب ٤ آیهٔ ١٤). **"و خدا خداوند را برخیزانید و ما را نیز به قوت خود "** (از رسالهٔ اول قرنتیان باب ٦ آیهٔ ١٤).

اینجاست رابطهٔ بین قیامت مسیح و برخاستن ما از مرگ: **"نیش موت گناهست و قوت گناه شریعت."** (رسالهٔ اول قرنتیان باب ١٥ آیهٔ ٥٦). این به این معناست که همهٔ ما گناه کردیم و شریعت گناهکاران را محکوم به مرگ ابدی می‌کند. اما آیهٔ ادامه می‌دهد: **"لیکن شکر خدا را است که ما را بواسطهٔ خداوند ما عیسی مسیح ظفر می‌دهد."** (رسالهٔ اول قرنتیان باب ١٥ آیهٔ ٥٧). با بیانی دیگر، محکومیت گناه در زندگی و مرگ عیسی خشنود گشته است. بنابراین، گناهان بخشیده شده است. از اینرو، نیش مرگ کشیده شده است و نهایتاً آنانی که به مسیح ایمان دارند محکوم به مرگ ابدی نخواهند بود، در عوض: **"مُردگان بی فساد خواهند برخاست... آنگاه این کلامی که مکتوب است انجام خواهد رسید که: مرگ در ظفر بلعیده شده است."** (رسالهٔ اول قرنتیان باب ١٥ آیهٔ ٥٢-٥٤). مستانه شو، و نزد مسیح بیا. او تو را می‌خواند: **"من قیامت و حیات هستم هر که به من ایمان آورد اگر مُرده باشد زنده گردد"** (انجیل یوحنا باب ١١ آیهٔ ٢٥).

دلیل ۴۲

برای خلع سلاح کردن قدرتمندان و اولیاء امور

و آن دستخطی را که ضد ما و مشتمل بر فرایض و به خلاف ما بود، محو ساخت و آن را به صلیب خود میخ زده، از میان برداشت. و از خویشتن ریاسات و قوات را بیرون کرده، آنها را علانیه آشکار نمود، چون در آن بر آنها ظفر یافت.

رسالهٔ کولسیان باب ۲ آیات ١٤-١٥

و از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد.

از رسالهٔ اول یوحنا باب ۳ آیهٔ ۸

در کتاب‌مقدس **"فرمانروایان"** می‌تواند منظورش حکومتهای انسانی باشد. اما زمانی که می‌خوانیم مسیح بر صلیب **"تمام قدرتهای آسمانی و فرمانروایان را خلع سلاح کرد"** و **"آنها را رسوا ساخت"** و **"بر آنها پیروز شد"** آنوقت ما باید به نیروهای خبیثی باندیشیم که دنیا را از حضور خود پریشان کرده‌اند. یکی از واضح‌ترین اشاره به اینگونه نیروهای شیطانی در رسالهٔ افسسیان باب ٦ آیهٔ ١٢ می‌باشد. در آن می‌گوید که مسیحیان، **"ما را کُشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهانداران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جاهای آسمانی."**

سه دفعه شیطان بعنوان **"قدرت این جهان"** نامیده شده است. درست زمانی که عیسی به آخرین لحظات عمر خود نزدیک می‌شد او فرمود:**"الحال داوری این جهان است و الان رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود."** (انجیل یوحنا باب ١٢ آیهٔ ٣١). مرگ عیسی شکست عظیمی‌بود بر این **"رئیس این جهان"**- شیطان. و همانطور که شیطان سقوط کرد همینطور تمام فرشتگان شیطانی با او. بر تمام آنها آن شکست اساسی و دندان شکن زمانی که مسیح مُرد وارد آمد.

نه به این معنا که آنها از زیستن ساقط شدند. ما همین الآن هم با آنها درگیر هستیم. اما آنها دشمن شکست خورده هستند. ما می‌دانیم که پیروزی نهایی از آن ما است. مانند اژدهایی عظیم که سرش قطع شده و همه چیز را خراب می‌کند تا اینکه از خونریزی زیاد بمیرد. پیروزی این جنگ حاصل شده است. اما هنوز باید مراقب باشیم از خرابی‌هایی که او ممکن است بوجود آورد.

در مرگ عیسی، کاری که خدا کرد **"و آن دستخطی را که ضد ما و مشتمل بر فرایض و به خلاف ما بود، محو ساخت و آن را به صلیب خود میخ زده، از میان برداشت."** (رسالهٔ کولسیان باب ۲ آیات ١٤ همچنین نگاه کنید به بخش هفتم این کتاب). اینگونه بود که او **"تمام قدرتهای آسمانی و فرمانروایان را خلع**

سلاح کرد و بر آنها پیروز شد و آنها را رسول ساخت." به گفته‌ای دیگر اگر قانون و شریعت خدا دیگر ما را محکوم نمی‌کند، به دلیل آن است که مسیح این بدهی را باطل نمود، پس شیطان دیگر هیچ پایگاهی ندارد که بر ما غالب شود.

اتهام زدن به مردم خدا بزرگترین کاری بود که شیطان قبل از آمدن مسیح می‌کرد. خود عبارت شیطان یعنی "بر ضد یا متهم کننده." اما گوش کن ببین چه اتفاقی افتاد وقتی مسیح مُرد. اینها کلمات یوحنای رسول است **"و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می‌گوید اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می‌کند به زیر افکنده شد."** (از مکاشفهٔ یوحنا باب ۱۲ آیهٔ ۱۰). این همان پیروزی و خلع سلاح کردن نیروها و قدرتها می‌باشد.

اکنون در مسیح هیچ اتهامی بر علیهٔ مردم خدا نخواهد بود. **"کیست که بر برگزیدگان خدا مدعی شود؟ آیا خدا که عادل کننده است."** (رسالهٔ رومیان باب ۸ آیهٔ ۳۳). نه انسان و نه شیطان قادر نیستند که چوب فرمان به دست بگیرند. پروندهٔ قانونی بسته شده است. مسیح آن نیکی مطلق ما است. متهم کنندهٔ ما خلع سلاح شده است. اگر او قصد این کند که در دادگاه بهشتی اتهامی وارد کند، شرم تمام صورتش را می‌گیرد. آه! که چقدر در این دنیا همانطور که مسیح را خدمت می‌کنیم و مردم را دوست می‌داریم باید آزاد و شجاع باشیم! هیچ محکومیتی برای آنانی که در مسیح هستند نیست. پس بیاید تا از وسوسه‌های شیطانی رو برگردانیم. وعده‌های او دروغ است، و قدرتش منزوی.

دلیل ۴۳

برای رها سازی قدرت خدا در پیام انجیل

زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست.
از رسالهٔ اول قرنتیان باب ۱ آیهٔ ۱۸

زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد اول یهود و پس یونانی.
از رسالهٔ رومیان باب ۱ آیهٔ ١٦

انجیل یعنی خبر خوش. و این انجیل قبل از اینکه یک الهیات باشد. یک خبر است. خبر چیزی است که گواه از واقعه‌ای بزرگ می‌دهد که روی داده است. خبر خوش اعلانیه‌ای است دربارهٔ اتفاقی که روی داده و آن مردم را شاد خواهد ساخت. انجیل بهترین خبر خوش است، زیرا آنچه که خبر می‌دهد قادر است تا مردم را تا به ابد شاد سازد.

آنچه که انجیل خبر می‌دهد مرگ و قیام مسیح است. پولس رسول کیفیت این پیام انجیل را بسیار ساده می‌کند:

انجیلی که... اعلام می‌نمایم... مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مُرد و اینکه مدفون شد و در روز سّیم بر حسب کتب برخاست. و اینکه ظاهر شد... به زیاده از پانصد برادر یکبار ظاهر شد و بعد از آن به آن دوازده.

(از رسالهٔ اول قرنتیان باب ۱۵ آیات ۱-۷)

قلب پیام انجیل این است که "***مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مُرد... مدفون شد... برخاست... به زیاده از پانصد برادر یکبار ظاهر شد.***" اینکه می‌گوید هنوز بعضی از شاهدان باقی هستند قطعاً گواه بر صداقت و سندیت انجیل است. منظور پولس این است که خوانندگان او می‌توانند این شاهدان را پیدا کرده و از آنها سئوال کنند. انجیل خبر از گواه و حقیقت می‌دهد. و حقایق قابل آزمایش هستند. شاهدانی زندگی می‌کردند که گواه بر مرگ و دفن و قیام مسیح بودند.

غمناک این است که برای خیلی این خبر خوش بنظر احمقانه است. پولس می‌گوید: "**زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست.**" (از رسالهٔ اول قرنتیان باب

۱ آیهٔ ۱۸). این قدرتی است که مسیح مُرد تا آن را رها سازد **"انجیل... قوت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد"** (از رسالهٔ رومیان باب ۱ آیهٔ ۱۶).

چرا مرگ مسیح برای همهٔ مردم خبر خوش بنظر نمی‌آید؟ ما می‌بایست آن را چون حقیقت و خبر خوش دیده باشیم تا بتوانیم به آن ایمان آوریم. پس سئوال اینجاست: چرا بعضی‌ها آن را حقیقت و خبر خوش می‌بینند و بعضیها نه؟ یک پاسخ در رسالهٔ دوم قرنتیان باب ٤ آیهٔ ٤ داده شده است **"خدای این جهان** (شیطان) **فهم‌های ایشان را کور گردانیده است که مبادا تجّلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست ایشان را روشن سازد."** علاوه بر این طبیعت گناه‌آلود انسان به حقیقت الهی روحانی مُرده است. **"اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا که نزد او جهالت است"** (رسالهٔ اول قرنتیان باب ۲ آیهٔ ١٤).

اگر کسی بناست تا انجیل را بعنوان یک خبر خوش و حقیقت ببیند، کوری شیطانی و مرگ طبیعی روحانی می‌باید با قدرت خدا برداشته شود. به همین دلیل است که کتاب‌مقدس می‌گوید هر چند انجیل برای بسیاری احمقانه است، اما هنوز **"لکن دعوت شده‌گان را... مسیح قوت خدا و حکمت خداست."** (رسالهٔ اول قرنتیان باب ۱ آیهٔ ٢٤). این **"دعوت شدن"** عمل پر از رحمت خدا برای برداشتن آن کوری شیطانی و مرگ روحانی است، تا ما قادر باشیم که مسیح را خودِ حقیقت و خوشی ببینیم. این عمل پر رحمت به خودی خود بهای هدیهٔ خونین مسیح است. نگاهش کن، دعا کن که خدا تو را قادر سازد تا ببینی و انجیل مسیح را در آغوش بگیری.

دلیل ۴۴

برای نابودسازی خصومت و دشمنی بین نژادها

او... هر دو را یک گردانید و دیوار جدایی را که در میان ما بود منهدم ساخت و عداوت یعنی شریعت احکام را که در فرایض بود به جسم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده از هر دو یک انسان جدید در خود بیافزاید و تا هر دو را در یک جسد با خدا مصالحه دهد به وساطت صلیب خود که بر آن عداوت را کُشت.

از رسالهٔ افسسیان باب ۲ آیات ١٤-١٦

بدرفتاری، نژاد پرستی، و رفتارهای توهین‌آمیز مابین یهود و بیگانگان (غیر یهودیان) در زمانِ مسیح همان اندازه جدی و نژادی، و قوم پرستی بود که در خصومت‌های ملی دنیای زمان ما. یک نمونهَ از این خصومتها واقعه‌ای بود که بین کیفا* (در جاهایی نیز پطرس نامیده شده است) و پولس در شهر انطاکیه روی داد. پولس داستان را بازگو می‌کند **"اما چون پطرس به انطاکیه آمد او را روبرو مخالفت نمودم زیرا که مستوجب ملامت بود.چونکه قبل از آمدن بعضی از جانب یعقوب با امتها غذا می‌خورد ولی چون آمدند از آنانی که اهل ختنه بودند ترسیده باز ایستاد و خویشتن را جدا ساخت."** (از رسالهٔ غلاطیان باب ۲ آیات ۱۱-۱۲).

پطرس داشت در آزادی عیسی مسیح زندگی می‌کرد. به همین دلیل، او که یک مسیحی یهودی بود داشت با مسیحیان غیر یهودی غذا می‌خورد. دیوار جدایی خراب شده بود. دشمنی پایان یافته بود. این همانی بود که مسیح مُرد تا به آن دست یابد. اما سپس تعدادی از یهودیان بسیار سنتی به انطاکیه آمدند. کیفا دست و پایش را گم کرد. او از سرزنش‌های آنان ترسید. پس خود را از همنشینی با بیگانگان عقب کشید.

پولس رسول دید که چنین اتفاقی افتاد. چه باید می‌کرد؟ با موقعیت فعلی موافقت می‌کرد؟ صلح و آشتی بین ملاقات کنندگان سنتی و مسیحیان یهودی انطاکیه که کمی در آزادی بودند را حفظ می‌کرد؟ رمز برخورد و عکس‌العمل پولس در این آیه نهفته است **"چون دیدم که به راستی انجیل به استقامت رفتار نمی‌کنند"** (رسالهٔ غلاطیان باب ۲ آیهٔ ١٤). این بیانی بسیار حساس و حائز اهمیت است. نژادپرستی و تبعیض قائل شدن یک مشکل برای انجیل است! ترس کیفا و عقب کشیدن از مشارکت، خطی نقیض **"به راستی انجیل به استقامت رفتار"** نکردن است. مسیح مُرد تا این دیوار را خراب کند. و کیفا داشت این دیوار را دوباره بالا می‌برد.

کیفا* هم کیفا به زبان آرامی (زبانی که مسیح سخن می‌گفت) یعنی صخره و هم پطرس به زبان یونانی یعنی صخره.مسیح نام کیفا را به پطرس عوض کرد (متی باب ١٦ آیات ۱۳-۱۸). بنظر من نویسنده عمداً از نام کیفا استفاده می‌کند تا به طبیعت قدیمی او قبل از ایمان به مسیح اشاره کند. (مترجم)

بنابراین پولس موقعیت حاضر را تایید نکرد، و همچنین انجیلی که بر خلاف صلح باشد را مرمت نکرد. او در ملاء عام با کیفا مخالفت نمود **"پیش روی همه پطرس را گفتم اگر تو که یهود هستی به طریق امتها و نه به طریق یهود زیست می‌کنی چون است که امتها (غیر یهود) را مجبور می‌سازی که به طریق یهود رفتار کنند."** (رسالهٔ غلاطیان باب ۲ آیهٔ ١٤). به گفته‌ای دیگر، پطرس با عقب کشیدن خود از مشارکت با غیر یهودیان مسیحی پیغامی بسیار مُهلک داد تو باید مانند یک یهودی باشی تا کاملاً پذیرفته شوی. این همان چیزی بود که مسیح مُرد تا آن را منسوخ سازد.

عیسی مُرد تا شیوه‌ای نوین را بنیاد بنهد که تمامی نژادها با هم مصالحه نمایند. رسومات دینی و نژادپرستی جایگاهی شاد برای دور هم جمع شدن نیست. مسیح هست. او قوانین را به شیوه‌ای بی نقص کامل نمود. تمام باورهایی که مردم را از هم جدا می‌کند در او به پایان می رسد- به غیر از یک چیز: انجیل عیسی مسیح. ساختن بنایی متحد از میان نژادها بنظر غیر ممکن می‌رسد اگر می‌گویی که تمامی مذاهب می‌توانند در یک برابری به نزد او بیایند. عیسی مسیح فرزند خداست. خدا او را به جهان فرستاد به انگیزه تنها دلیل و راهی که گناهکاران نجات خواهند یافت و نژادها با هم تا به ابد مصالحه خواهند داشت. اگر ما این را رد کنیم، تنها امید اساسی و بنیادین را برای یک رنگی و اتحاد بین مردم را نادیده گرفته‌ایم. با مرگ او بر صلیب، امری جهانی نه منطقه‌ای، تکمیل گردید. خدا و انسان با هم مصالحه نمودند. اگر این را نژادها درک کرده و بفهمند برای ابد همدیگر را دوست داشته و از همدیگر لذت خواهند برد. همانگونه که خدا بر بیگانگی ما با او غالب آمد، مسیح بر بیگانگی بین نژادها.

دلیل ۴۵

برای فدیه یا کفاره شدن مردم
از هر قبیله و زبان و مردم و ملتی

و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند مستحق گرفتن کتاب و گشودن مُهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی.

از مکاشفهٔ یوحنا باب ۵ آیهٔ ۹

چشم انداز بهشت است. یوحنای رسول فقط اندکی از آنچه که در آینده در دست خدا خواهد بود را به ما داده است. **"و دیدم بر دست راست تخت نشین کتابی را... مختوم به هفت مُهر."** (مکاشفه باب ۵ آیهٔ ۱). بازکردن کتاب به منزلهٔ بازکردن تاریخ دنیا در آینده است. یوحنا می‌گرید، گویی کسی نیست که این کتاب را باز کند. اما یکی از موجودات آسمانی به او می‌گوید که **"گریان مباش اینک آن شیری که از سبط یهودا و ریشهٔ داود است غالب آمده است تا کتاب و هفت مُهر آن را بگشاید."** (مکاشفه باب ۵ آیهٔ ۵). این اشاره به عیسی مسیح می‌کند، ماشیح. او بواسطهٔ مرگ و قیام خود پیروزمند بوده است. سپس یوحنا او را می‌بیند: **"و دیدم... بّره‌ای چون ذبح شده ایستاده است."** (مکاشفه باب ۵ آیهٔ ٦).

سپس تمامی موجودات آسمانی در اطراف تخت به زانو در آمده و مسیح را پرستش می‌کنند. آوازی تازه می‌خوانند. با کمال تعجب، مفهوم سرود این را می‌رساند که مرگ مسیح او را لایق دانسته که قادر به گشودن کتاب تاریخ باشد. معنای آن این است که مرگ مسیح لازم بود تا انگیزهٔ جهانی خدا در تاریخ تکمیل گردد. **"و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند مستحق گرفتن کتاب و گشودن مُهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی."** (از مکاشفهٔ یوحنا باب ۵ آیهٔ ۹).

مسیح مُرد تا مردمی بیشمار و مختلف را نجات بخشد. گناه مراعات کنندهٔ فرهنگ‌ها نیست. همهٔ مردم گناه کردند. هر نژاد و هر فرهنگی نیازمند این است که با خدا مصالحه نماید. همانطور که میکروبِ گناه جهانی است، چارهٔ آن نیز. وقتی عیسی دید که به درد و رنج صلیب نزدیک می‌گردد از اینرو تنها اندکی از انگیزهٔ آن را با بی پروایی بیان فرمود: **"و من اگر از زمین بلند کرده شوم همه را بسوی خود خواهم کشید."** (انجیل یوحنا باب ۱۲ آیهٔ ۳۲). همانطور که او مرگش را طراحی می‌کرد، دنیا را در آغوش گرفت.

مسیحیت در شرق آغاز شد. پس از گذشت قرنها جابجایی عظیمی به سمت غرب داشته است. به رغم تمامی رشد آن، مسیحیت یک مذهب غربی نیست. این مسیح را متعجب نمی‌کند. پیش از این در زمانهای قدیم تاثیر جهانی او آشکار شده است: **"جمیع کرانهای زمین متذکر شده به سوی خداوند بازگشت خواهند نمود و همهٔ قبایل امتها به حضور تو سجده خواهند کرد."** (مزمور ۲۲ آیهٔ ۲۷). **"امتها شادی و ترنم**

خواهند نمود." (مزمور ٦٧ آیهٔ ٤). بنابراین وقتی عیسی به پایان ماموریت خود بر زمین رسید، انگیزه و ماموریت خود را آشکار ساخت: **"سزاوار بود که مسیح زحمت کِشد و روز سّیم از مردگان برخیزد. و از اورشلیم شروع کرده موعظه به توبه و آمرزش گناهان در همهٔ ملتها به نام او کرده شود."** (انجیل لوقا باب ٢٤ آیات ٤٦-٤٧). فرمانی که به شاگردان خود داد غیرقابل سهل‌انگاری بود: **"پس رفته همهٔ امتها را شاگرد سازید."** (انجیل متی باب ٢٨ آیهٔ ١٩).

عیسی مسیح از قبیلهٔ خاص الهی نیست. او متعلق به یک فرهنگ و یا یک اصلیت بخصوصی نیست. اوست آن **"بّرهٔ خدا، که گناه جهان را بر می‌دارد"** (انجیل یوحنا باب ١ آیهٔ ٢٩). **"زیرا که در یهود و یونانی** (یا هر گروه دیگر)؛ **تفاوتی نیست که همان خداوند خداوندِ همه است و دولتمند است برای همه که نام او را می‌خوانند. زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت."** (رسالهٔ رومیان باب ١٠ آیات ١٢-١٣). اکنون او را بخوان، و به گروه بزرگ رستگار شدهٔ جهانی بپیوند.

دلیل ۴۶

برای جمع آوری کردن بقیهٔ گوسفندان خود از سراسر دنیا

و این را از خود نگفت بلکه چون در آن سال رئیس کَهنه بود نبوت کرد که می‌بایست عیسی در راه آن طائفه بمیرد و نه در آن طائفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که متفرّقند در یکی جمع کند.

انجیل یوحنا باب ۱۱ آیات ۵۱-۵۲

و مرا گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند، باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و یک گلّه و یک شبان خواهند شد.

انجیل یوحنا باب ۱۰ آیهٔ ۱٦

بی آنکه بدانید، احتمال دارد یک خر هم برای خدا صحبت کند (کتاب اعداد باب ۲۲ آیهٔ ۲۸). پس همینطور یک واعظ یا یک زاهد. این برای قیافا اتفاق افتاد، کسی که کاهن اعظم اسرائیل بود وقتی عیسی داشت برای زنده بودن خودش دادگاهی می‌شد، او بدون اینکه قصدی داشته باشد به رهبران اسرائیل گفت: **"فکر نمی‌کنید که به جهت ما مفید است که شخصی در راه قوم بمیرد و تمامی طائفه هلاک نگردد"** (انجیل یوحنا باب ۱۱ آیهٔ ۵۰). این یک معنای دوگانه دارد. قیافا منظورش این بود: بهتر است که مسیح بمیرد بجای اینکه رومی‌ها به ملت ما به جرم خیانت حمله کرده و آن را نابود سازند. اما خدا در این عبارت منظوری دیگر داشت. از اینرو کتاب‌مقدس می‌گوید، **"و این را از خود نگفت بلکه چون در آن سال رئیس کَهَنه بود نبوت کرد که می‌بایست عیسی در راه آن طائفه بمیرد و نه در راه آن طائفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که متفرقند در یکی جمع کند"** (انجیل یوحنا باب ۱۱ آیات ۵۱-۵۲).

همین را عیسی با تعبیری دیگر فرمود. بجای **"فرزندان... که متفرقند"** عیسی از "گوسفندانی" خارج از آغل اسرائیل سخن گفت: **"و مرا گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند، باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و یک گلّه و یک شبان خواهند شد"** (انجیل یوحنا باب ۱۰ آیهٔ ۱٦).

هر دو شیوهٔ بیان این مطلب حیرت‌انگیز است. این را به ما تعلیم می‌دهند که در سراسر دنیا مردمی هستند و خدا آنان را برگزیده تا آمده و توسط عیسی مسیح نجات یابند. هستند **"فرزندان خدا... که متفرقند."** هستند **"گوسفندان دیگر... که از این آغل** (یهودی) **نیستند"**. این به این معنا است که خدا در جمع‌آوری کردن ملتی برای فرزند خود بسیار جدی است. او به ایمانداران خود می‌فرماید که بروید و مردم را شاگرد من سازید، اما خود او هم در پیش روی آنها حرکت می‌کند. او امتی برگزیده دارد حتی قبل از اینکه مبشّرین او به آنجا برسند. از اینرو مسیح از مردم تازه ایمانی سخن می‌گوید که خدا آنان را متعلق به خود دانسته و آنان را به

نزد او می‌آورد. **"هر آنچه پدر به من عطا کند به جانب من آید و هر که به جانب من آید او را بیرون نخواهم نمود... از آن تو بودند و ایشان را به من دادی"** (یوحنا باب ٦ آیهٔ ۳۷ و باب ۱۷ آیهٔ ٦).

این بسیار عظیم است که خدا به ملت روی زمین نگاه کرده و آنان را گلّهٔ خود می‌خواند، سپس مبشّرینی بنام مسیح می‌فرستد، بعد این برگزیدگان را بسوی پیام انجیل رهبری می‌کند، آنگاه تمام آنان را نجات می‌بخشد. به هیچ راه دیگری ممکن نبود که آنها نجات یابند. ماموریتی که ضروری است. **"گوسفندان آواز او را می‌شنوند و گوسفندان خود را بنام می‌خواند و ایشان را بیرون می‌برد... و گوسفندان از عقب او می‌روند زیرا که آواز او را می‌شناسند."** (انجیل یوحنا باب ۱۰ آیات ۳-٤).

عیسی زجر کشید و مُرد تا گوسفندانش صدایش را بشنوند و زنده بمانند. این همان چیزی بود که قیافا بدون اینکه بداند آن را گفت: "عیسی خواهد مُرد... نه تنها برای ملت، بلکه برای جمع کردن تمام فرزندان که در دور دستها متفرقند." او زندگی خودش را داد تا گوسفندان را جمع کند. توسط خون خود رحمتی را خریده که صدایش را برای متعلقین خود قابل تشخیص می‌سازد. دعاکن که خدا این رحمت را شامل حال تو کند، و تو آن را بشنوی و حیات داشته باشی.

دلیل ۴۷

برای نجات ما از داوری آخر

همچنین مسیح نیز چون یکبار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید بار دیگر بدون گناه برای کسانی که منظر او می‌باشند ظاهر خواهد شد به جهت نجات.

رسالهٔ عبرانیان باب ۹ آیهٔ ۲۸

نظر نجات مسیحیان وابسته به گذشته، حال و آینده است. کتاب‌مقدس می‌گوید: **"زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید بوسیلهٔ ایمان."** (رسالهٔ افسسیان باب ۲ آیهٔ ۸). می‌گوید انجیل قدرت خداست: **"لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست."** (رسالهٔ اول قرنتیان باب ۱ آیهٔ ۱۸). و می‌گوید: **"زیرا که الآن نجات ما نزدیکتر است از آن وقتی که ایمان آوردیم."** (رسالهٔ رومیان باب ۱۳ آیهٔ ۱۱). نجات یافتیم. نجات یافته‌ایم. نجات خواهیم یافت.

در تمام مراحل ما توسط مرگ مسیح نجات یافته‌ایم. در گذشته و یکبار برای همیشه، گناه ما توسط خود مسیح پرداخت شده است. ما تنها توسط ایمان عادل شمرده شده‌ایم. در زمان حاضر، مرگ مسیح حضور و قدرت روح خدا را در ما استوار می‌سازد تا ما را روزانه از پیروزی و آلودگی گناه نجات بخشد. و در آینده، خون مسیح ریخته شده بر صلیب خواهد بود که، ما را از خشم خدا محافظت کرده و ما را به درجهٔ کمال و شادمانی می‌رساند.

یک داوری حقیقی خواهد آمد. کتاب‌مقدس آن را تشریح می‌کند: **"انتظار هولناک عذاب و غیرت آتشی که مخالفان را فرو خواهد برد."** (رسالهٔ عبرانیان باب ۱۰ آیهٔ ۲۷). ما را دعوت به حیات می‌کند **"به خشوع و تقوا... خدای ما آتش فروبرنده است."** (رسالهٔ عبرانیان باب ۱۲ آیهٔ ۲۸-۲۹). یحیی مردم زمان خود را آگاه ساخت که **"از غضب آینده بگریزید"** (انجیل متی باب ۳ آیهٔ ۷). که خود عیسی **"از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود. در آتش مشتعل و انتقام خواهد کشید از آنانی که خدا را نمی‌شناسند و انجیل ما عیسی مسیح را اطاعت نمی‌کنند که ایشان به قصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند و جلال قوت او."** (رسالهٔ دوم تسالونیکی باب ۱ آیات ۷-۹).

بعضی از آیات کتاب‌مقدس در خصوص خشم نهایی خدا تقریباً آنقدر هراسناک هستند که نمی‌توان آن را تصور کرد. جالب است بدانید این یوحنا معروف به **"رسول محبت"** است که، به ما بیشترین تصورات عینی جهنم را می‌دهد. آنانی که مسیح را رد کردند و وفاداری خود را به دیگران دادند **"از خمر غضب خدا که در پیالهٔ خشم وی بی غش آمیخته شده است خواهد نوشید... و در حضور بره به آتش و کبریت معذّب خواهد شد، و دود عذاب ایشان تا ابدالآباد بالا می‌رود... شبانه روز آرامی ندارند."** (مکاشفه یوحنای رسول باب ١٤ آیات ۱۰-۱۱).

مادامی که ما تا حدودی خشم مهیب و هولناک خدا را در آینده احساس نکنیم، احتمالاً نخواهیم توانست آن شیرینی کار نجات مسیح در آینده را که کلیسای اولیه آن را ترسیم می‌نمود را بچشیم: "(ما) **او را از آسمان انتظار بکشید که او را از مردگان برخیزانید یعنی عیسی که ما را از غضب آینده می‌رهاند."** (رسالهٔ اول تسالونیکی باب ۱ آیهٔ ۱۰). عیسی مسیح، و او به تنهایی، قادر است که ما را از خشم آینده نجات بخشد. بدون او ما تا به ابد محو خواهیم شد.

اما زمانی که او در پایان ما را نجات می‌بخشد، بر پایهٔ خون او خواهد بود. **"همچنین مسیح نیز چون یکبار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید بار دیگر بدون گناه برای کسانی که منظر او می‌باشند ظاهر خواهد شد به جهت نجات."** (رسالهٔ عبرانیان باب ۹ آیهٔ ۲۸). با گناه یکبار و برای همیشه معامله شده است. قربانی جدیدی نیاز نیست. سپر محافظت ما از خشم آینده به اندازهٔ رنج و عذاب مسیح بجای ما، قابل اطمینان است. پس بخاطر صلیب، در فیض آینده رقصان شو.

دلیل ۴۸

برای تقویت شدن در خوشی او و ما

و به سوی پیشوا و کامل کنندۀ ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که به جهت آن خوشی که پیش او موضوع بود بی حرمتی را ناچیز شمرده متحمل صلیب گردید و به دست راست تخت خدا نشسته است.
رسالۀ عبرانیان باب ۱۲ آیۀ ۲

راهی که به سوی خوشی می‌رود راه سختی است. سخت است برای ما، و همچنین سخت بود برای عیسی. آن به قیمت زندگی‌اش تمام شد. و شاید به قیمت زندگی ما نیز. **"که به جهت آن خوشی که پیش او** (مسیح) **موضوع بود بی حرمتی را ناچیز شمرده متحمل صلیب گردید."** ابتدا چشیدن عذاب صلیب، سپس طعم بهشت. راه دیگری نبود.

خوشی که در انتظار او بود چندین لایه داشت. خوشی با پدر یکی شدن: **"به حضور تو کمال خوشی است و به دست راست تو لذتها تا ابدالآباد."** (مزمور ۱٦ آیۀ ۱۱). خوشی پیروزی بر گناه بود: **"چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید به دست راست کبریاء در اعلی علیین بنشست."** (عبرانیان باب ۱ آیۀ ۳). خوشی باز پس گرفتن راستی الهی: "(او) **بدست راست تخت خدا نشسته است."** (رسالۀ عبرانیان باب ۱۲ آیۀ ۲). خوشی قرار گرفتن در مرکز پرستش کسانی که او برای آنها مُرد: **"به شما می‌گویم... خوشی در آسمان رخ می‌نماید به سبب توبۀ یک گناهکار"**- کاری به میلیونها نداریم. (انجیل لوقا باب ۱۵ آیۀ ۷).

اما دربارۀ ما چه؟ آیا خودش وارد خوشی شد و ما را در بدبختی رها کرد؟ هرگز. قبل از اینکه او بمیرد ارتباطی را بین خوشی خود و ما ایجاد کرد. او فرمود: **"این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد"** (انجیل یوحنا باب ۱۵ آیۀ ۱۱). او می‌دانست خوشی او چیست، پس فرمود: **"خوشی من در شما باشد."** ما که اعتماد خود را بر او قرار داده‌ایم شریک شادمانی‌ای به اندازۀ شادی خود عیسی خواهیم شد که یک موجود. فانی قادر به تجربه کردن آن است.

اما راه سخت خواهد بود. عیسی به ما هشدار داد: **"جهان برای شما زحمت خواهد شد."** (انجیل یوحنا باب ١٦ آیۀ ۳۳). **"شاگرد از معلم خود افضل نیست... پس اگر صاحب خانه را بعلزبول خواندند چه قدر زیادتر اهل خانه‌اش را."** (انجیل متی باب ۱۰ آیات ٢٤-٢٥). **"بعضی از شما را به قتل خواهند رسانید... جمیع مردم به جهت نام من شما را نفرت خواهند کرد."** (انجیل لوقا باب ۲۱ آیات ١٦-١٧). این راهی بود که عیسی قدم در آن گذاشت، و همین راهی است به سوی خوشی- خوشی او قلب ما را تسخیر کرده و از آن پر شده‌ایم.

به همان طریقی که امید به این خوشی مسیح را قادر ساخت صلیب را تحمل کند، امید به یکچنین خوشی ما را نیز قدرتمند می‌سازد که با او زجر بکشیم. عیسی دقیقاً برای همین امر داشت ما را آماده

می‌ساخت زمانی که فرمود: **"خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و بخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. خوش باشید و شادی عظیم نمایید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است."** (متی باب ۵ آیات ۱۱-۱۲). پاداش ما دقیقاً همان خوشی و شادمانی‌ای است که عیسی در نزد پدر آسمانی خود داشت.

اگر عیسی مشتاقانه نمُرده بود، نه او و نه ما می‌توانستیم برای ابد شاد باشیم. او متمرّد و سرکش می‌شد. ما در گناهانمان هلاک می‌شدیم. شادی او و ما بر روی صلیب مهیا گشت. اکنون ما او را در جادهٔ محبت دنبال می‌کنیم. ما معتقدیم **"که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است"** (رسالهٔ رومیان باب ۸ آیهٔ ۱۸). اکنون ما با او سرکوفت‌ها را تحمل می‌کنیم. اما بعد از آن خوشی و شوری غیرقابل تخریب خواهیم داشت. هر خطری که محبت ما را به آن سو می‌برد متحمل هستیم. نه با قوت زور بازو و پهلوانانهٔ خودمان، بلکه در قدرت امید که **"... شامگاه گریه نزیل می‌شود. صبحگاهان شادی رخ می‌نماید"** (مزمور ۳۰ آیهٔ ۵).

دلیل ۴۹

برای اینکه از تاج جلال و افتخار مزّین گردد

می‌بینیم یعنی عیسی را، که به زحمت موت تاج جلال و اکرام بر سر وی نهاده شد.
رسالهٔ عبرانیان باب ۲ آیهٔ ۹

لیکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد. و چون در شکل انسان یافت شد خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید. از این جهت خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامها است بدو بخشید.
از رسالهٔ افسسیان باب ۲ آیات ۷-۹

که به آواز می‌گویند مستحق است برّهٔ ذبح شده که قوّت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد.
از مکاشفهٔ یوحنا باب ۵ آیهٔ ۱۲

شب قبل از اینکه مصلوب شود، با عِلم بر اینکه می‌دانست چه در انتظار اوست، عیسی دعا کرد، **"پدر مرا نزد خود جلال ده به همان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم"** (انجیل یوحنا باب ۱۷ آیهٔ ۵). آن زمان رسید و گذشت: او آن بود که **"به زحمت موت تاج جلال و اکرام بر سر وی نهاده شد."** (رسالهٔ عبرانیان باب ۲ آیهٔ ۹). جلالش، پاداش شکنجه و عذابش بود. او همان بود که **"تا به موت صلیب مطیع گردید از این جهت خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود"** (فیلیپیان باب ۲ آیات ۸-۹) بدون هیچ شک و تردید این او بود که ذبح شد، بره **"مستحق است... اکرام و جلال... را بیابد"**. (مکاشفه باب ۵ آیه ۱۲) تنها دلیل شور و احساس عیسی مسیح نبود که این تاج را لایق او می‌دانست. باید بهایی پرداخت می‌شد، و تاج جایزهٔ آن بود. او برای آن مُرد.

مردم بسیاری در این باره اشکال دارند. می‌گویند، "این چطوری می‌تواند از روی محبت باشد؟ چطوری ممکن است که عیسی انگیزه دادن خوشی به ما را دارد اما همزمان خودش نیز انگیزهٔ رسیدن به جلال؟ از کی تا حالا خودبینی و غرور قوت به حساب می‌آید؟" سئوال خوبی است! و پاسخ عجیبی بر مبنای کتاب‌مقدس دارد.

پاسخ در آموختن نهفته است و محبت بزرگ واقعاً چیست. بیشتر ما عقل سنجیده‌ای داریم و می‌گوییم محبت شدن یعنی به ما بیشتر فکر کردن. بنظر می‌آید تمام دنیای ما بر حول چنین محوری دور می‌زند. اگر تو

را دوست بدارم، از تو در خودم بیشتر خواهم داشت. تلاش می‌کنم که دربارهٔ خودت احساس خوبی داشته باشی. هر چند این به خود شخص کنایه می‌زند اما از یک خوشی مخفیانه هم سخن می‌گوید.

اما ما بهتر می‌دانیم. هر چند می‌دانیم حتی قبل از اینکه به کتاب‌مقدس اشاره کنیم، چنین چیزی نیست. اوج زمانهای شاد ما از اشباع شادی درونی ما سخن نمی‌گویند، بلکه از زمان فراموش کردن خودمان سخن می‌گویند. زمانهایی بوده وقتی که ما در کنار Grand Canyon*، یا در دامنهٔ Mount Kilimanjaro*، یا محو تماشای غروبی شکوهمند در کویر، ایستاده‌ایم و تنها برای صدم ثانیه احساس خوشی خالص و غریبی کرده‌ایم. این همان چیزی است که برایش خلق شده‌ایم. بهشت جایی پر از آینه‌های جور واجور نخواهد بود. آنجا نمایش دهندهٔ یک شکوه است. آن شکوه از ما نیست.

اگر این حقیقت دارد، و مسیح تنها حقیقت برجسته و پر شکوه این هستی می‌باشد، پس محبت او به ما چگونه باید باشد؟ مطمئناً اینطور نخواهد بود که او از ما بیشتر سود ببرد. این روح ما را خشنود نمی‌سازد. ما برای چیزی ورای این ساخته شده‌ایم. اگر قصد داریم به مقدار بی نظیری خوشی داشته باشیم، باید قادر به درک آن بوده و بتوانیم نجات دهندهٔ خود را که پر جلال‌ترین فرد در تمام دوران بوده، عیسی مسیح را در قلب خود ببینیم. این به این معناست برای اینکه عیسی نشان دهد ما را دوست دارد، او می‌بایست بالاترین شکوهمندی را تصاحب نموده و برای تکمیل نمودن خوشی ما، آن را به ما هدیه دهد. به همین دلیل او شب قبل از اینکه بمیرد، دعا کرد:

"ای پدر می خواهم آنانی که به من داده ای با من باشند در جایی که من می باشم تا جلال مرا که به من داده ای ببینند" (انجیل یوحنا باب ۱۷ آیهٔ ٢٤). این محبت بود. **"تا جلال مرا که به من داده ای ببینند."** وقتی عیسی مُرد تا عظمت جلال خود را بازیابد، او برای خوشی ما مُرد. محبت خدمتگزار است—به هر قیمتی که تمام شود—یعنی یاری رساندن به مردم برای رساندن به آن چیزی که آنها را بیشتر از هر چیز دیگر شاد می‌سازد، یعنی، عیسی مسیح. این همان طریقی است که عیسی محبت می‌کند.

*دره‌هایی عمیق و عظیم. بزرگترین مرکز آن ایالت آریزونا در جنوب آمریکا می‌باشد. (مترجم)

* یکی از بزرگترین کوههای قارهٔ آفریقا در شهر تانزانیا. و یکی از بزرگترین کوههای قابل کوهنوردی در سراسر دنیا. (مترجم)

دلیل ۵۰

برای اینکه نشان دهد
خدا از بدترین وقایع جهت نیکویی استفاده می‌کند

زیرا که فی‌الواقع بر بندهٔ قدوس خود عیسی که او را مسح کردی هیرودیس و پنطیوس پیلاطس با امتها و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند تا آنچه را که دست و رای تو از قبل مقدر فرموده بود بجا آورند.
از کتاب اعمال رسولان باب ٤ آیات ۲۷-۲۸

یکی از بهترین و پرمعناترین حرفی که در خصوص رنج و عذاب و شرارتها می‌توانیم بگوییم این است که، خدا آنها را در عیسی مسیح برای بهترین نیکی‌ها استفاده نمود. اصل بدی در شرارت و بدبختی ریشه دارد. البته می‌دانید، تا آنجایی که ما دوست داریم برویم، کتاب‌مقدس ما را نمی‌برد. در عوض می‌گوید، **"چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ما است"** (کتاب تثنیه باب ۲۹ آیهٔ ۲۹).

انگیزه و هدف کتاب‌مقدس این را دنبال نمی‌کند که به ما بگوید بدیها و شرارت از کجا آمده‌اند، در عوض نشان دهندهٔ این است که چگونه خدا دخالت نموده و از آن تماماً برغم ماهیت پلید آن- نیکی ابدی و شادی جاودانی را حاصل نموده است. در تمام پهنای کتاب‌مقدس اشارات فراوانی در آیات هستند که همین را در خصوص مسیح می‌گوید. یوسف، پسر یعقوب، به بردگی در مصر فروخته شد. گویا او برای هفده سال در آنجا اسیر بود. اما دست خدا در آن بود و او را فرمانروای مصر کرد، تا در زمان قحطی او همان‌هایی را نجات بدهد که او را به بردگی فروخته بودند. داستان در گفتهٔ یوسف به برادرانش پایانی دلپذیر دارد: **"شما دربارهٔ من بد اندیشید لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد تا کاری کند که قوم کثیری را احیاء نماید چنانکه امروز شده است"** (از کتاب پیدایش باب ۵۰ آیهٔ ۲۰). سایه‌ای از عیسی مسیح، رانده شده از دیگران تا دیگران را نجات دهد.

یا اینکه نیاکان مسیح را بخاطر بیاورید. روزی خدا تنها پادشاه اسرائیل بود. اما مردم شورش کرده و پادشاه انسانی خواستند: **"نی! بلکه می‌باید بر ما پادشاهی باشد"** (کتاب اول سموئیل باب ۸ آیهٔ ۱۹). بعداً اعتراف کردند، **"بر تمامی گناهان خود این بدی را افزودیم که برای خود پادشاهی طلبیدیم"** (کتاب اول سموئیل باب ۱۲ آیهٔ ۱۹). اما خدا در آن بود. از نسل این پادشاهان مسیح را وارد دنیا کرد. نجات دهندهٔ بی گناه از اصلیت زمینی گناهکاران بدنیا آمد تا گناهکاران را نجات بخشد.

اما عجیب‌ترین و شگفت انگیزترین این است که بدی‌ها و عذاب آن چیزی بود که برای مسیح در نظر گرفته شده بود تا راه پیروزی و غالب آمدن بر بدی‌ها و عذاب باشد. تمام اعمال خیانت‌آمیز و وحشیانه بر علیهٔ مسیح از بدی و گناه نشات می‌گرفت. اما خدا در آن بود. کتاب‌مقدس می‌گوید: **"این شخص چون بر حسب ارادهٔ مستحکم و پیش‌دانی خدا تسلیم شد"** (کتاب اعمال باب ۲ آیهٔ ۲۳). شلاقهای پشت او، تاج خار سرش،

آب دهان انداختن بر صورتش، زخمهای روی صورتش، میخهای روی دستش، نیزۀ پهلویش، تمسخر کردنش توسط سربازان، خیانت دوستانش، فرارکردن شاگردانش- منشاء تمام اینها گناه بود، و تمام آن توسط خدا طراحی شده بود تا بوسیلۀ آن قدرت گناه را نابود سازد. **"هیرودیس و پنطیوس پیلاطس با امتها و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند تا آنچه را که دست و رای تو از قبل مقدّر فرموده بود بجا آورند."** (از کتاب اعمال رسولان باب ٤ آیات ٢٧-٢٨).

گناهی بالاتر از این وجود ندارد که از فرزند خدا متنفر باشی و او را بکشی. عذابی بالاتر و نه بی گناهی بالاتر از عذاب و بی گناهی مسیح وجود داشت. اما با این حال خدا در تمام آنها بود. **"اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده به دردها مبتلا سازد"** (کتاب اشعیاء نبی باب ٥٣ آیۀ ١٠). پس آیا مگر این نیست که شور و احساس عیسی مسیح را خدا برای دنیا استفاده نمود که نشان دهد، گناه و شرارتی در نزد خدا بزرگ نیست که او در مسیح نتواند آن را به شادی و نیکی ابدی تبدیل ننماید؟ همان رنج و عذابی که دقیقاً ما باعث آن شده بودیم دلیل نجات ما گردید. **"ای پدر اینها را بیامرز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند"** (لوقا باب ٢٣ آیۀ ٣٤).

یک دعا

پدر آسمانی، در نام عیسی مسیح، دعا می‌کنم برای هر خوانندهٔ این کتاب هر آنچه که در این کتاب به حقیقت گفته شده را تایید نمایی و هر آنچه که نادرست است را باطل. دعا می‌کنم که هیچکس از مسیح لغزش نخورده و از الوهیت او کسی چماق درست نکند، یا از شکنجه‌ها و عذابش و یا از دلیل و انگیزهٔ شور و احساس او. برای خیلی‌ها این چیزها جدید است. شاید تا صبر داشته و به دقت به آن بیاندیشند. خواهشم این است که درونی بینا و فهمی روشن عطا نمایی.

دعا می‌کنم که غبار تفاوتها در خصوص ابدیت از افکار برداشته شده، و واقعیت بهشت و جهنم به وضوح بر هر کسی آشکار گردد. دعا می‌کنم که مرکزیت تاریخی مسیح بسیار ساده و شور و احساس او بعنوان مهمترین رویداد و واقعه‌ای که روی داده محسوب گردد. گام زدن بر قله‌های ابدیت را به ما عطا کن، آنجا که بادهای شفاف و سبک حقیقت می‌خرامند.

دعا می‌کنم که بدلیل شور و احساس مسیح لحظه‌ای از قدرت مطلق تو رونگردانده و انگیزه و خواسته‌های خود را در شور و احساس مسیح نبینیم. ما را ببخش که ما از آتش این سئوال در خود می‌سوزیم که چه کسانی مسیح را کشتند. همهٔ ما مقصر بودیم. و به دلیل گناهان همهٔ ما بود. اما این مهم نیست. نقشه و عمل تو مهم است.

آه خداوندا، چشمانمان را باز کن که ببینیم این خود تو بود، نه انسان، که نقشهٔ شور و احساس مسیح را طراحی نمودی. و از این جایگاه رفیع، اجازه بده تا رحمت بیکران و پایان ناپذیر تو را در معنای غنی شور و احساس مسیح چون پرده‌ای گسترده در عالم ببینیم.

چه حقیقت شگفت‌انگیزی را تو آشکار نمودی: **"مسیح عیسی بدنیا آمد تا گناهکاران را نجات بخشد"** (رسالهٔ اول تیموتاؤس باب ۱ آیهٔ ۱۵). او این را با تعالیم خودش انجام نداد، بلکه با مرگ خودش. **"مسیح بر حسب کتب در را گناهان ما مُرد"** (رسالهٔ اول قرنتیان باب ۱۵ آیهٔ ۳). آیا پیغام والای دیگری برای مردمی چون ما که همه چیز را به سیاق باور خود اندیشیده وجود دارد، تا همه چیز را برای قدوسیت تو ببیند؟

پس، خواهشمندم ای پدر، این را به تمام خوانندگان این کتاب عطاکن تا نیاز خود را دیده، و نقشهٔ کامل و بی نقص تو را در مسیح، و به آن ایمان آورند. من این را بر طبق فرمایش پسر خودت دعا می‌کنم: **"زیرا خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانهٔ خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد"** (انجیل یوحنا باب ۳ آیهٔ ۱۶).

در نام مهربان و پر رحم عیسی، آمین.

Personal Note–یادداشت شخصی

Personal Prayer–دعا شخصی